
جوان و جوانی
در سیره اهل بیت
محمد عارف صداقت

بسم الله الرحمن الرحیم

جوان و جوانی در سیره اهل بیت علیهم السلام

نویسنده:

محمدعارف صداقت

ناشر چاپی:

جامعة المصطفی (صلی الله علیه وآله) العالمیة

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

جوان و جوانی در سیره اهل بیت علیهم السلام

مشخصات کتاب

جوان و جوانی در سیره اهل بیت علیهم السلام، تألیف محمدعارف صداقت؛ [برای] جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، معاونت پژوهش. -- قم: جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، ۱۳۸۷.

۱۷۰ ص. -- (جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، معاونت پژوهش؛ ۱۳۰)

ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۰۲۸-۸ ۱۹۵۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. [۱۶۵]-۱۷۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. جوانان و اسلام. ۲. جوانان -- احادیث. ۳. جوانان -- راه و رسم زندگی.

۴. جوانان -- روانشناسی. الف. جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه. معاونت پژوهش. ب) عنوان.

BP ۲۹۷/۴۸۳۶ ۲۳۰/۱۶۵ / ۹ ج ۴ ص

جوان و جوانی در سیره اهل بیت علیهم السلام

مؤلف: محمدعارف صداقت

چاپ اول: ۱۳۸۷

ناشر: انتشارات جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه

صفحه آرایی: سید مهدی عمادی مجد

چاپ: توحید قیمت: ۱۹۵۰۰ ریال شمارگان: ۲۰۰۰

مرکز پخش:

قم، خیابان بهار، جنب هتل الزهراء علیها السلام، فروشگاه انتشارات الجامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه

تلفکس: ۰۲۵۱۷۷۴۹۸۷۵

www.eshraaq.com

E-mail: public-relations@Qomicis.com

ص: ۱

اشاره

جوان و جوانی در سیره اهل بیت علیهم السلام

محمدعارف صداقت

ص :۳

سخن ناشر

زندگی عرصه ظهور و تحقق خواسته ها و آرزوهای انسانی است و دوره های زندگی همچون گام هایی هستند که او را برای شکوفاشدن و دوران ثمربخشی آماده می سازند. هر چند خردسالی، جوانی، میانسالی و پیری، هر یک از جنبه ای خاص، اهمیت ویژه می یابند با این حال جوانی در زندگی هر شخص اهمیتی بارز دارد. اوج برانگیختگی و توان جسمی همراه با امید و نشاط وافر و بی تجربگی و ناپختگی، همگی شرایطی حساس را در زندگی انسان رقم می زنند؛ شرایطی که زیربنای شکل گیری یک زندگی را می سازد. به یقین چنین دوران مهمی نمی تواند از چشم تیزبین اهل خرد و دانش به دور ماند. ازاین رو است که در آثار ماندگار بزرگان اهل ادب توصیه های فراوانی در این خصوص به چشم می خورد.

جوان امروز از امکانات و آگاهی های فراوانی برخوردار است و می تواند بسیار آسانتر از گذشته در مسیر شکوفایی گام بردارد. گرچه این مطلب به معنای حتمی شدن نیکبختی برای نسل فردا نیست. نسل فردا نیز همچون نسلهای پیشین در معرض آسیب ها و انحرافات است و شاید

ص:۵

تهدیدها و آسیب های کنونی بسیار نگران کننده تر از پیش نمایان شوند. بدین خاطر افزایش آگاهی نسل جوان از اهمیت این دوره و ویژگی های آن، وظیفه مربیان و اهل تفکر و اندیشه است. در این راه ارائه الگوهای صحیح می تواند این نسل را از افتادن در مسیرهای انحرافی باز دارد.

نویسنده محترم آقای محمدعارف صداقت, از دانش آموختگان جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، در کتاب حاضر با عنوان «جوان و جوانی در سیره اهل بیت علیهم السلام» به این مهم همت گمارده است. امید می رود حاصل کار، مورد توجه اهل نظر و استفاده جوانان این مرز و بوم قرار گیرد.

معاونت پژوهش جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه از نویسنده محترم و دیگر دوستانی که در آماده سازی و نشر اثر همراهمان بوده اند صمیمانه سپاس گزار است و توفیقات بیشتر را از درگاه الاهی برای آن عزیزان آرزو می کند.

معاونت پژوهش جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه

اداره کل برنامه ریزی و سامان دهی تحقیقات

فهرست

ص:۹

مقدمه

عهد بهار از دل شب گیر پرس ذوق جوانی ز دل پیر پرس

پیر شناسد که جوانی چه بود تا نرود از تو، ندانی چه بود

(ناصر خسرو)

فارغی از قدر جوانی که چیست تا نشوی پیر ندانی که چیست

زندگی از نظر جسمی، مثلثی است که یک نقطه اوج دارد و در دو طرف آن افتادگی قرار گرفته است. به تعبیر دیگر, زندگی در این جهـان را می توان به سه مرحله تقسـیم کرد: کودکی، جوانی و پیری؛ در این نوشـتار، به بررسـی مرحله خطیر جوانی از نظر اهل بیت علیهم السلام می پردازیم.

وقتی انسان متوّلـد می شود به قـدری ضـعیف است که اگر مربیان (پـدر و مادر) از کمک به او دریغ ورزند حتی قادر به ادامه حیات نخواهـد بود. این حالت برای انسان بسـیار طولانی است و هیچ جانداری این مقدار نیازمند مراقبت نیست. همین کودک ناتوان و نیازمنـد به این همه مراقبت، از نظر روحی و باطنی بسـیار باصـفا، زیبا و تواناست و دلی سپید در اختیار و قله جوانی را در پیش دارد. آنگاه که به مرحله نوجوانی

و جوانی پا می گذارد، حرکت در بلندای کوهسار زندگی را آغاز می نماید؛ تا به سوی کدامین سرزمین رهسپار گردد، به سوی اصل خویش که همان پاکی باشد یا به سوی ناپاکی ها و پلیدی ها؟! ازاین رو جوانی، مرحله ای بسیار حساس، سرنوشت ساز و با اهمیت در زندگی است؛ زیرا جوان در حال صعود به سمت قله توانایی و غرور است و در مسیری که انتخاب کرده به سرعت به پیش می رود. ازاین رو همه جوامع بشری به نیروی جوان، توجه ویژه ای دارند؛ زیرا جوان دارای استعدادهایی است که از یک طرف آینده جوامع در گرو آنها است و از طرفی در اوج قله توانایی، شکوفایی و شور قراردارد. او می خواهد مستقل باشد و زیر بار فرهنگ و آدابِ نسل کهن قرار نگیرد؛ اداره چنین انسانی تدبیر فراوان می خواهد که در سیره اهل بیت علیهم السلام نیز به آن بسیار توجه گردیده است.

مهم تر این که فعال ترین و بانشاطترین نیروی جامعه, نسل جوان است که اگر پاک باشند و درست تربیت شوند، جامعه سالم پدید می آورند و اگر به فساد گرایند، آینده جامعه را نیز به سوی نابودی و نارسایی سوق می دهند؛ ازاین رو آینده هر جامعه در گرو کردار جوانان آن جامعه است و آسیب پذیرترین نیروی جامعه را نیز همین قشر تشکیل می دهد:

قربانیان اجتماع بیشتر از گروه جوانان تشکیل می یابد، روی این اصل ضروری ترین کارها ارشاد و رهبری طبقه نسل جوان است.(۱)

به همین دلیل اهل بیت علیهم السلام عنایت خاص به جوانان داشته و از زوایای مختلف به تحلیل ساختمان جوانی پرداخته اند و نسبت به جوانی

۱- (۱) آیین زندگی، ص ۴.

هشدارها داده و تأکید کرده اند که جوانان، به خصوص جوانان مسلمان، مسیری را در پیش گیرند که به دیار درستی و پاکی منتهی شود. زیرا آنگاه که این مرحله به پایان رسد، در آخرین مرحله زندگی یا همان دوران پیری که نتیجه و حاصل جوانی است, تغییر و تحول بسیار اندک است؛ نیروها تحلیل می رود و انسان به آسانی کاری از پیش نمی برد.

سعی نگارنده در این نوشتار این بوده است که بیشتر به بررسی جوانی در سیره اهل بیت علیهم السلام بپردازد. ازاین رو به عنوان مقدمه یادآوری چند نکته ضروری به نظر می آید:

۱. از آنجا که یکی از مشکلات بشر امروز دوری از معنویت است, بدون شک راه حل این مشکل بازگشت به معنویت و چنگ زدن به رهنمودهای معصومین است که درباره شان چنین می گوییم:

کَلامُکُمْ نُورٌ وَ أَمْرُکُمْ رُشْدٌ وَ وَصِیَّتُکُمُ التَّقْوَی وَ فِعْلُکُمُ الْخَیْرُ وَ عَادَتُکُمُ الْإِحْسَانُ وَ سَجِیَّتُکُمُ الْکَرَمُ وَ شَأْنُکُمُ الْحَقُّ وَ الصِّدْقُ وَ الرِّفْقُ وَ قَوْلُکُمْ حُکْمٌ وَ حَتْمٌ وَ رَأْیُکُمْ عِلْمٌ وَ حِلْمٌ وَ حَزْمٌ إِنْ ذُکِرَ الْخَیْرُ کُنْتُمْ أَوَّلَهُ وَ أَصْلَهُ وَ فَرْعَهُ وَ مَعْدِنَهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ؛(۱)
سخنان شما نور است و امر شما رشد و سفارش شما تقوا و کار شما خوبی و عادت شما نیکی و روش شما بزرگواری و منزلت شما راستی، درستی و مدارا و گفته شما محکم و حتمی. رأی شما دانش و بردباری و قطعی است. اگر یادی از خوبی شود، اول و ریشه و شاخ و جایگاه و پناهگاه و پایان آن شما هستید.

اینها سخنانی است که به دستور معصوم، به امامان معصوم علیهم السلام خطاب می کنیم و بی شک سخنان اهل بیت علیهم السلام دریایی پر از گوهرهای زیبا است

۱- (۱) مفاتیح الجنان، ص ۵۴۹.

که هرچه بیشتر فرو رویم مرواریدهای ناب تری می یابیم. ما در این دریای نورانی به دنبال گوهرهای نابی هستیم که برای جوانان در آشفته بازار کنونی، جلوه و زیبایی دارد و به قدر توان مرواریدهایی از این یم با برکت گرد آورده ایم تا راهنمای جوان امروز گردد. افزون بر سخنان نورانی اهل بیت علیهم السلام به دیدگاه روان شناسان و بزرگان نیز در مواردی استناد جسته ایم.

۲. بنده به شدت احساس کردم جای مباحثی که جوانان را از نگاه اهل بیت علیهم السلام بررسی کرده باشد, خالی است و در عین حال مقایسه سخنان روان شناسان با این درهای ناب کاری است که تا کنون انجام نگردیده است. اگرچه این اثر نتوانسته است به طور کامل حق مطلب را ادا کرده باشد. امّا امید است که قدمی باشد برای آغاز کاری بهتر و علمی تر.

۳. روش تحقیق در این نوشته، کتابخانه ای و بر اساس تحلیل محتوا بوده است و احادیثی را گرد آورده ایم که بیشتر جنبه کاربردی دارد. در گردآوری احادیث، بدون توجه به سند آن از منابع شیعه و سنی بهره جسته ایم و در گزینش منابع سعی بر این بوده است تا از منابع دسته اول و معتبر استفاده شود و تا جایی که امکان داشته این نکته رعایت گردیده است.

۴. نوشته حاضر در سه بخش تحت عناوین کلیات و مفاهیم، شاخصه های جوان و راهکارها و هشت فصل, تنظیم گردیده که فصل اول به کلیات و مفاهیم پرداخته است, مانند بررسی تعریف اهل بیت علیهم السلام، معنای سیره، جوان و جوانی, پیشینه بحث و.... در فصل دوم شاخصه های جوانی بررسی گردیده است و در فصل سوم تحت عنوان بایسته های جوانی, برخی از ریز موضوعاتی مانند اهمیت جوانی، فرصت جوانی، ارزش جوانی و... مورد تحقیق قرار گرفته است. در فصل چهارم

تعامـل اهـل بیت علیهم السـلام بـا جوانان بررسـی گردیـده است که چگونه اهل بیت علیهم السـلام با جوانان ارتباط برقرار می کرده اند و نتیجه آن چه است. فصل پنجم جوان و پرستش را به بحث کشیده است. از آنجا که جوان گرایش فطری و ذاتی به پرستش دارد، در نگاه اهل بیت علیهم السلام، پرستش و پاک زیستن در این مرحله سنی دارای اهمیت و ارزش بسیار است. در ادامه بحث, اهمیت توبه، ارزش و چگونگی آن در جوانی را بررسـی نموده ایم. در فصل شـشم وظایف مربیان در مقابل جوان به نقد کشیده است و مباحثی که در این فصل مطرح گردیده موضوعاتی است که باید مربیان آنها را رعایت نمایند و جوان نیز وظیفه دارد از آنان بپـذیرد. در فصل هفتم به بررسـی الگوهای جوان از دیـدگاه اهل بیت علیهم السـلام پرداخته شده و این که شایسـته است یـک جوان بـا چه کسانی طرح دوستی بریزد. در فصل هشـتم به موضوع خطرهای جوانی از نگاه اهل بیت علیهم السلام، و آن چه مانع رشد و ترقی جوان می گردد پرداخته خواهد شد. در پایان این فصل، نتیجه گیری و کتابنامه آمده است؛ در کتابنامه تنها از کتاب هایی یاد شده است که به صورت مستقیم از آنها استفاده کرده ایم.

امید است که این نوشـتار در پیشگاه خداوند منان و اهل بیت علیهم السلام مورد قبول قرار گیرد و طبع بلند خوانندگان گرامی آن را بپسندد و از انتقادها و راهنمایی های سازنده خویش ما را بهره مند سازند.

والسلام؛ محمد عارف صداقت

حوزه علمیه قم، ۱۳۸۶

ص:۱۵

۱- مفاهیم

اشاره

در ذیل این فصل لازم است مفاهیم و واژگانی را توضیح دهیم که در فهم و درک مقصود، ما را یاری می رساند. ازاین رو در این فصل با مفاهیم اهل بیت علیهم السلام، سیره و جوان و جوانی در دیدگاه ها و مکاتب مختلف آشنا خواهیم شد و در پایان نیز پیشینه بحث را بررسی خواهیم کرد.

۱- اهل بیت علیهم السلام چه کسانی هستند

اهل بیت در لغت: مرکب از دو واژه «اهل» و «بیت» است؛ که اهل به بیت اضافه شده است. به گفته برخی، اهل و آل به یک معنی آمده است. ازاین رو هم اهل البیت و هم آل البیت به کار می رود:

وقالت طائفه: الآل و الأَهل واحد، و احتجوا بأَن الآل إِذا صغر قیل أُهَیْل، فکأَن الهمزه هاء کقولهم هَنَرْتُ الثوب و أَنَرْته؛(۱) گروهی گفته اند آل و اهل یکی است و استدلال کرده اند به این که, تصغیر آل, اهیل می آید؛ گویا «همزه» به جای «هاء» نشسته است؛ مانند: «هَنَرْتُ الثوب و أَنَرْته» که هر دو (با

۱- (۱) لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۷.

«هاء» و «همزه») به یک معنا آمده است.

اهل: ابن منظور در کتاب لسان العرب می نویسد:

الأَهْـِل: أَهل الرجل و أَهْلُ الـدار، و کـذلک الأَهْله؛ أَهْل الرجل عَشِـيرتُه و ذَوُو قُرْباه، و الجمع أَهْلون و آهَالٌ و أَهَالٍ و أَهْلات و أَهَلات؛(۱) اهـل به صورت اهل شـخص و اهل خانه و همچنین به صورت اهله به کار می رود؛ و اهل شـخص به معنای قبیله و نزدیکان او است و جمع آن اهلون و آهال و أهال و اهلات (با سکون ه -) و اهلات (با فتح ه -) می آید.

فراهیدی در کتاب العین می نویسد:

أهل الرجل: زوجه، و أخص الناس به. و التأهل: التزوج. و أهل البیت علیهم السـلام سـکانه، و أهل الإسلام: من یدین به و جمع الأهل: أهلون و أهلات. و الأهالی: جمع الجمع، و جاءت الیاء التی فی الأهالی من الواو التی فی الأهلون؛(۲) اهل شخص، همسر و افراد خاص نسبت به او است؛ مانند تأهل که به معنای ازدواج کردن است و اهل خانه, ساکنان آن است و اهل اسـلام کسی است که به آن تـدین پیـدا کنـد. جمع اهل، اهلون و اهلات است و أهالی جمع الجمع است. یایی که در اهالی آمده است بدل از «واوی» است که در اهلون وجود دارد.

آل: همو در کتاب یاد شده درباره آل می نویسد:

وآل الرجل: ذو قرابته، و أهل بیته. و آل البعیر: ألواحه و ما أشرف من أقطار جسمه، و آل الخیمه: عمدها، و آل الجبل: أطرافه و نواحیه؛(۳) آل شـخص, نزدیکان و اهل خانه او است. آل شتر, لوح ها و آن چیزهایی است که بر اطراف بـدنش اشـراف دارد. آل چادر, پایه های آن و آل کوه اطراف و نواحی آن است.

۱- (۱) همان، ص ۲۸.

۲- (۲) کتاب العین، ج ۴، ص ۸۹..

۳- (۳) کتاب العین, ج ۸ ص ۳۵۹.

در لسان العرب نیز در باره آل می نگارد:

وآل المَلِک رَعِیَّته و آلُ الرجل: أَهلُه و عیالُه.... قال أَبو العباس أَحمد بن یحیی: اختلف الناس فی الآل فقالت طائفه: آل النبی علیهم السلام، من اتبعه قرابه کانت أَو غیر قرابه، و آله ذو قرابته مُتَّبعاً أَو غیر مُتَّبع؛(۱) آل پادشاه، پیروان او و آل شخص اهل و عیال او است. ابو عباس احمدبن یحیی گفته است, مردم درباره آل اختلاف کرده اند. گروهی گفته اند آل پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی اند که از آن حضرت پیروی نمایند, چه از نزدیکان آن حضرت باشند یا نه و گروهی گفته اند آل پیامبر کسانی اند که از نزدیکان حضرت باشند, چه از او پیروی کنند یا نه.

آل در فارسی: آل در لغت فارسی نیز نزدیک به همان معنا آمده است، مانند:

گروهِ خویشان. خاندان. دودمان. دوده. فرزندان. فرزند زادگان. خویشان. خویشاوندان. تبار. اهل. اهل خانه. اهل و عیال. قبیله و عشیره. قوم. و....(۲)

اهل بیت در اصطلاح: هر چند که معنای اصطلاحی و لغوی اهل بیت نزدیک هم اند, اما آن چه که باعث شده است درباره آن اختلاف نظر به وجود آید، اختلاف در مصداق است؛ ازاین رو میان شیعه و سنی در تشخیص مصداق آن اختلاف اندکی وجود دارد و دلیل این اختلاف نیز چگونگی تفسیر آیه شریفه تطهیر است که دانشمندان شیعه و سنی در تفسیر و مصداق آن اختلاف نظر دارند:

إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً؛۳ همانا خداوند می خواهد که از شما اهل بیت هر پلیدی [احتمالی/ شک و

ص:۱۹

۱- (۱) لسان العرب، ج ۱۱, ص ۳۷.

۲- (۲) فرهنگ دهخدا، مادّه آل.

شبهه] را بردايد و شما را چنان كه بايد و شايد پاكيزه بدارد.

برخی از دانشمندان اهل سنت، اهل بیت را به همسران آن حضرت تفسیر کرده اند و برخی نیز افزون بر همسران پیامبر، امام علی و حسنین و حضرت زهرا علیهم السلام را نیز افزوده اند, ولی در میان شیعه مصداق آیه همان پنج تن است. اما وقتی که اهل بیت علیهم السلام به صورت مطلق استفاده می شود، بر دیگر امامان علیهم السلام نیز صادق است. چنان که محقق کرکی رحمه الله می نویسد:

فقد اضطرب کلام العامه فی تفسیر أهل بیت النبی صلی الله علیه و آله، و أطبق أصحابنا و جمع من العامه علی أنهم علی و فاطمه و ابناهما علیهم السلام؛(۱) سخنان اهل سنت در تفسیر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، پراکنده است و عده ای از اهل سنت و شیعه اتفاق دارند بر این که مراد از اهل بیت، علی و فاطمه علیهم السلام و دودمان آن دو است.

علامه امینی در کتاب شریف الغدیر پس از آن که مباحثی را مطرح می سازد و با ادله محکم اقوال دیگران را رد می کند، در ادامه می نویسد:

إذا علم ذلک ظهر أنه لا یمکن أن یراد بأهل البیت جمیع بنی هاشم، بل هو من العام المخصوص بمن ثبت اختصاصهم بالفضل والعلم والزهد والعفه والنزاهه من أئمه أهل البیت الطاهر وهم الأئمه الاثنا عشر وأمهم الزهراء البتول، للاجماع علی عدم عصمه من عداهم، والوجدان أیضا علی خلاف ذلک، لأن من عداهم من بنی هاشم تصدر منهم الذنوب ویجهلون کثیرا من الأحکام، ولاـ یمتازون عن غیرهم من الخلق، فلا یمکن أن یکونوا هم المجعولین شرکاء القرآن فی الأمور المذکوره بل یتعین أن یکون بعضهم لا کلهم لیس إلا من ذکرنا؛(۲) پس از روشن شدن این مباحث، آشکار می گردد که ممکن نیست مراد از اهل بیت، همه بنی

۱- (۱) جامع المقاصد، ج ۱۰، ص ۶۶.

۲- (۲) الغدیر، ج ۳, ص ۲۹۸

هاشم باشند، بلکه مراد عام مخصوص است و اختصاص به کسانی دارد که دارای فضل و علم، زهد، عفت، و پاکی باشند. تنها دوازده امام و مادرشان حضرت زهرای بتول علیها السلام این صفات را دارند. اجماع بر معصوم نبودن غیر ایشان و نیز آن چه که در عالم واقع می یابیم، خلاف عصمت همه بنی هاشم را اثبات می کند؛ زیرا از آنان گناه سر می زند و به بسیاری از احکام دانا نیستند و امتیازی از دیگر مردمان ندارند؛ ازاین رو ممکن نیست که آنان را شرکا و عِدل قرآن قرار دهیم. بنابراین معین خواهد شد که مراد برخی از بنی هاشم است نه همه شان و آن عده نیز چهارده معصوم است که یاد کردیم.

بنابراین مراد ما از اهل بیت علیهم السلام در این جا چهارده معصوم علیهم السلام است که در نزد شیعه سخن شان حجت و سیره شان معتبر است؛ ازاین رو وقتی از اهل بیت علیهم السلام و جوانان صحبت می کنیم، به سخنان و سیره چهارده معصوم استناد می جوییم که شامل دوازده امام معصوم و مادرشان زهرای مرضیه و جدشان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می گردد.

۲- مفهوم سیره

سیره بر وزن فعله از ریشه «س ی ر» در لغت عبارت است از: «روش، حالت و هیئت».(۱)

و به معنای رفتن و سیرکردن در زمین است؛ و بر گذشتن، روان شدن و حرکت کردن دلالت می کند و در اصطلاح: ثبات حالت، هیئت و روش مستمر است که آن را می توان سنت، مذهب، روش، رفتار، راه و رسم سلوک، طریقه خاص زندگی معنا کرد.(۲) یکی از معانی سیره نیز

۱- (۱) «السیره: الطریقه، و منه سار بهم سیره حسنه أو قبیحه، و الجمع سیر مثل سدره و سدر. و السیره أیضا: الهیئه و الحاله.» ر. ک. مجمع البحرین، ج ۳, ص ۳۳۹

۲- (۲) منیر، ۱۳۸۴. Hadith blogfa.cam

«سنت» است که عبارت است از:

مجموعه رفتار و گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او.(۱)

گاهی افزون بر رفتار و گفتار، تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام او را نیز شامل می شود که در این صورت سیره عبارت است از: «رفتار، گفتار و تقریر (امضای) معصوم».(۲)

چنان که معصومی در برابر یک عمل قرار بگیرد و هیچ مانعی از راهنمایی او وجود نداشته باشد، اما در عین حال سکوت کند و شخص انجام دهنده را راهنمایی نکند، به معنای این است که آن عمل را پسندیده است یا دست کم از آن ناراضی نیست, وگرنه باید یادآوری می کرد که این اصطلاح بیشتر در علم اصول به کار می رود.

پس در این نوشتار نیز سیره اهل بیت علیهم السلام «رفتار، گفتار و تقریر (امضای) چهارده معصوم علیهم السلام» را در بر خواهد گرفت. با روشن شدن معنای اهل بیت علیهم السلام و سیره آن بزرگواران جا دارد واژگان جوان و جوانی را نیز، در ذیل به اختصار بررسی کنیم.

۳- جوانی چیست و جوان کیست

اشاره

عهد جوانی که بهار تن است نسبتش اینک هم از این گلشن است

تا بود اسباب جوانی به تن روی چو گل باشد و تن چون سمن

(ناصر خسرو)

ص:۲۲

۱- (۱) سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، ج ۲ ص ۲۰.

۲- (۲) حقائق الأصول، ج ۲، ص ۱۱۰.

واژه «شباب» در زبان عربی به معنای جوانی و آغاز چیزی است(۱) و برای بیان دوره خاص به کار می رود و «فتی» به معنای تازه جوان، بزرگوار، کریم، سخاوتمند، برده، و... آمده است(۲) و صفت است برای کسی که در آن دوره قرار دارد. در زبان فارسی «جوانی» و «جوان» از مفاهیمی هستند که معادل آن دو (شباب و فتی) به کار گرفته می شوند. در لغت نامه دهخدا در بیان معنای جوان می نویسد: «برنا, هرچیز که از عمر آن چندان نگذشته باشد. شاب، مقابل پیر».

و در ذیل جوانی می نگارد: «ضد پیری، شباب، حداثت».(۳)

بنابراین جوان کسی است که هنوز به مرحله پیری قدم ننهاده و در اوایل عمر خویش قرار دارد.

۳-۱. جوانی در اصطلاح روان شناسان

اشاره

جوانی نزد روان شناسان, مرحله خاصی از عمر است که در این دوران برخی از هرمون ها فعال می گردد و جوان را از مرحله کودکی بیرون می برد. ترشح هرمون های خاص و فعالیت برخی از غدد سبب می شود که تغییراتی در صدا ایجاد شود و دیدگاه ها در حال دگرگونی قرار بگیرد, ولی اینکه در چه سنینی این تغییرات رخ می دهد، بین روان شناسان اتفاق نظر وجود ندارد. برخی گفته اند:

معمولاـ جوانی در پایان تحصیلات متوسطه آغاز می شود و زمانی که فرد در نقش حرفه ای بزرگسال در می آید پایان می پذیرد.(۴)

۱- (۱) لسان العرب، ج ۱، ص ۴۸۰.

۲- (۲) مجمع البحرین، ج ۱, ص ۳۲۴.

۳- (۳) فرهنگ دهخدا، ماده جوان و جوانی.

۴- (۴) روان شناسی ژنتیک ۲, از روان تحلیل گری تا رفتار شناسی، ص ۱۳۱.

جوانی با ویژگی هایی همراه است که جوان را از دیگران متمایز می سازد:

جوانی زمانی است که توانایی های جسمی و پاره ای ازّ قابلیت های ذهنی انسان به اوج می رسد، زمانی که فرد بخش عمده ای از بحران های گذشته را پشت سر گذاشته و اکنون باید با مشکلات جدیدی رو به رو شود. این دوره از زندگی زمانی است که فرد عملا باید سبک زندگی خود را مشخص کند و به نقشه هایی که قبلاً در ذهن خود تدارک دیده است جامه عمل بپوشاند.(۱)

روان شناسان این مرحله را پر اهمیت دانسته و در باره آن نظرات مختلفی ارائه نموده اند که در ذیل از آن بحث می کنیم.

الف) هویت یابی جوان

دوران جوانی، دوران گذار است که دوران جنینی، کودکی و نوجوانی برآن تأثیر فراوان دارد. اریکسون، دوران رشد انسان را به هفت مرحله تقسیم می کند که مرحله پنجم به آغاز جوانی مربوط می شود و مرحله ششم تا پایان جوانی را در برمی گیرد. مرحله پنجم شامل سنین ۲۰-۱۲ سال می شود. وی این مرحله از عمر انسان را «مرحله احساس هویت در برابر گم گشتگی نقش» می نامد و دراین باره می نویسد:

جوانان در حال رشد و پیشرفت که به زودی با وظایف ملموس مربوط به بزرگسالان رو به رو خواهند شد، نگران این هستند که در مقایسه با احساسی که از خود دارند، در چشم دیگران چگونه به نظر می رسند.(۲)

جوان در این دوره زندگی در صدد است تا به یک هویت ثابت دست

۱- (۱) روانشناسی رشد، ص ۲۰۷.
۲- (۲) روان شناسی رشد (۲), با نگرش به منابع اسلامی، ص ۷۸۲.

یابد. ازاین رو، این فصل عمر را «فصل شکل گیری هویت» نامیده اند:

دوره جوانی، دوره انسجام هویت و مدخل زندگی بزرگسالی است. سنین بیست سالگی به بعد دوره ای است که فرد به کمال رشد بدنی خود رسیده، توانایی های شناختی و زبانی و رشد اجتماعی او از کیفیت بالایی برخوردار است و تغییرات روانی مربوط به انسجام هویت وی نیز بسیار برجسته و شوق آفرین است. ورود به زندگی اجتماعی – اقتصادی و سازگاری و نقش آفرینی فرهنگی نیز در این سال ها رخ می دهد. فراغت از تحصیلات دبیرستانی، گذراندن دوره سربازی برای پسران، ورود به بازار کار یا دانشگاه، ازدواج و آغاز زندگی زناشویی و تحولات دیگر اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی به تمامی, از جمله ویژگی های رشد دوره جوانی است.(۱)

اگر در این مرحله جوان موفق به شکل گیری هویت درست نشود و دچار گم گشتگی نقش شود یا به تعبیری با بحران هویت رو به رو گردد، در مراحل بعدی نیز با مشکل رو به رو خواهد شد.

هویت یابی از نظر اهل بیت علیهم السلام . با آن که نظر اریکسون را نمی توان از سخنان اهل بیت علیهم السلام استفاده نمود و نیز تأیید و اثبات نمی گردد که حتماً هویت یابی در دوران خاصی از عمر صورت گیرد؛ ولی می توان ادعا کرد که خواسته اهل بیت علیهم السلام این است که جوان به یک هویت ارزشمند دست یابد؛ چنان که در شعری منسوب به امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام آمده است که جوان باید به یک هویت قابل قبول برسد تا به خویشتن تکیه کند و اعتماد به نفس داشته باشد:

أنا ابن نفسی و کنیتی أدبی من عجم کنت أو من العرب

ص:۲۵

۱- (۱) روان شناسی رشد (۲) نوجوانی، جوانی و بزرگسالی، ص ۲۱۳.

إن الفتی من یقول ها أنا ذا لیس الفتی من یقول کان أبی(۱)

من فرزند خویشم و کنیه من ادب من است؛ هر که و از هر کجا باشم، چه از عجم یا از عرب باشم.

جوان کسی است که می گوید: «هان این منم». جوان آن نیست که می گوید پدرم چنین بود.

با توجه به شعر بالاـ می توان گفت: در این مرحله از زندگی باید جوان به هویتی دست یابد که بتواند برای خود و جامعه خدمت نماید و مایه افتخار باشد. ازاین رو امام علی علیه السلام اتّکا به خود را فضیلت می شمارد نه افتخار به دیگران را.

ب) آغاز ورود به اجتماع

جوانی مرحله رشد اجتماعی است که حضور فعال انسان را به جامعه فراهم می سازد. اگر کسی بتواند رشد اجتماعی درست داشته باشد، شغل مناسب به دست آورد و در ازدواج موفق باشد، در بسیاری از موارد موفقیت خواهد داشت، بدین جهت رشد اجتماعی پراهمیت تلقی گردیده است:

شاید بتوان گفت که رشد اجتماعی مهم ترین جنبه رشد وجود هر شخص است. معیار اندازه گیری رشد اجتماعی هر کس میزان سازگاری او با دیگران است. این دیگران شامل همه است، از دوستان، معلمان، افراد خانواده و بستگان شما گرفته تا همسایه ها و... حتی کسانی که برای اولین بار با آنها برخورد می کنید.(۲)

چنانکه اریکسون در مرحله ششم, آن را احساس صمیمیت در برابر انزوا می داند:

۱- (۱) جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۹۵.

۲- (۲) رشد اجتماعی برای جوانان و خانواده ها، ص ۳.

مرحله ششم احساس تعلق (و صمیمیت) در برابر انزوا و گوشه گیری. از ۲۰ تا ۴۰ سالگی موفقیت در اموری مانند, داشتن روابط عمیق و صمیمانه با دیگران و یا شکست و گوشه گیری به نحوه سپری کردن مراحل قبل بستگی دارد.

جوانی که بحران هویت را حل کرده و با پشت سر گذاشتن آن هویتی منسجم یافته است، به برقراری روابط صمیمانه و صحیح با دیگر افراد تمایل دارد. چنین فردی در روابط دوستانه خود با همسر و دوستان احساس ترس نخواهد کرد، ولی اگر دوران قبل را با گم گشتگی و سردرگمی هویت سپری کرده باشد، در این جا [از] ارتباط عمیق و مستمر با دیگر افراد ناتوان خواهد بود و چه بسا به گوشه گیری و بریدن از دیگران رو آورد.(۱)

همان گونه که مراحل قبل در رشد این مرحله موثر است، رشد درست این مرحله بر مراحل پس از خود تاثیر شگرف دارد:

احساس صمیمیت مطمئن، در کیفیت سایر روابط صمیمانه نیز مشهود است. برای مثال، جوانانی که صمیمیت کسب کرده اند، در روابط دوستی و ارتباطهای شغلی، یاری گر، صبور، و پذیرای تفاوت های موجود در پیشینه افراد و ارزش های آنها هستند. گرچه آنها از بودن با دیگران لذت می برند، به هنگام تنهایی نیز احساس راحتی می کنند. افرادی که احساس انزوا می کنند، در مورد برقراری روابط صمیمانه تردید دارند؛ زیرا می ترسند هویت خود را از دست بدهند، به جای همکاری به رقابت می پردازند، تفاوت ها را نمی پذیرند و هنگامی که دیگران خیلی با هم صمیمی می شوند، به راحتی احساس تهدید می کنند.(۲)

بنابراین، باید همه دست اندرکاران جامعه تلاش ورزند تا در گذراندن این

۱- (۱) روان شناسی رشد (۲), با نگرش به منابع اسلامی، ص ۷۸۳.

۲- (۲) روان شناسی رشد (از نوجوانی تا پایان زندگی)، ج ۲، ص ۱۵۱.

مرحله به جوان کمک کنند و او را یاری نمایند.

ج) رشد جسمی

اگر عمر آدمی را به هرمی تشبیه کنیم, نوک هرم، دوران جوانی خواهد بود که تقریباً انسان به اوج قدرت و توانایی خویش می رسد:

بدن در طول کودکی و نوجوانی، بزرگ تر و قوی تر می شود، هماهنگی بهبود می یابد و دستگاه های حسی اطلاعات را به نحو کارآمدتری گردآوری می کنند. بعد از اینکه ساختارهای بدن در بیست تا سی سالگی به حداکثر توانایی و کارآیی رسیدند، پیری زیستی، یا سالخوردگی آغاز می شود.(۱)

به تدریج و کندی, انسان رو به پایین هرم در حرکت است:

در طی مرحله جوانی، تغییرات جسمانی آهنگی بسیار تدریجی دارد و حتی تا حدود ۴۰ سالگی، اکثریت مردم، احساس افزایش سن نمی کنند. بدن انسان بین سنین ۱۹ تا ۲۶ سالگی به اوج رشد جسمانی می رسد. از طرف دیگر، دستگاه گردش خون و رگ های عروقی، در این سنین عملکردی مطلوب پیدا می کنند. شاید به همین دلیل است که برای فعالیت های ورزشی و رزمی، غالباً افراد را از این دامنه سنی انتخاب می کنند.(۲)

رشد سالم, شخصیت سالم به بار می آورد؛ زیرا نحوه دید دیگران و حتی خود فرد در برابر شخصی که از نظر جسمانی رشد یافته, متفاوت است و ارزش بیش تری به او می دهند.

د) رشد جنسی

فروید, مراحل رشد انسان را دارای چند مرحله می داند و مرحله بلوغ را

۱- (۱) همان، ج ۲، ص ۱۰۲.

۲- (۲) روان شناسی رشد، ص ۲۰۹.

مرحله رشد جنسی می نامد و می گوید:

در مرحله جنسی،(۱) نیروهای فرد از حالت خود شیفتگی به طرف سایر عوامل محیط جهت می گیرند. علاقه فرد بالغ به دیگران براساس خود دوستی نیست, بلکه انگیزه های نوع دوستانه در آن دخالت دارند. این مرحله به دو دوره پیش از بلوغ و مرحله بلوغ جنسی تقسیم می شود. در مرحله پیش از بلوغ رشد سریع جسمانی آغاز می شود و تمایلات جنسی آشکار می گردد. تمایلات نسبت به افراد خانواده وجود دارد و عقده ادیپ در این مرحله دوباره احیا می شود. در این مرحله، بین «من» و «نهاد» عدم سازش به وجود می آید.

اگر تمایلات نهاد ارضا شود، پرخاشگری و رفتار خصمانه ظاهر می شود، ولی اگر «من» کنترل بیشتری داشته باشد، اضطراب افزایش می یابد. انسان برای مقابله با آن یا ریاضت می کشد و یا افکار روشنفکرانه ای از قبیل افکار فلسفی یا مذهبی پیدا می کند.(۲)

مسلّم است که رشد جنسی در جوان وجود دارد, اما در صحّت گفتار فروید به طور کامل درست باشد, برخی از روان شناسان تردید کرده اند.

۳-۲. جوانی در اصطلاح فقها

در اصطلاح فقهای شیعه و سنی, دوران بلوغ برای دختران و پسران متفاوت است. برخی از فقها سن نه سال قمری را برای دختران سن بلوغ نامیده اند و برای پسران سن ۱۵ یا ۱۶ سال قمری را اولین گام بلوغ و جوانی بر شمرده اند؛ چنان که شافعی سن ۱۵ سال را برای پسران و سن نه سالگی و در سخن دیگرش ۱۵ سالگی را برای دختران سن بلوغ

۱- (۱) . Genital stage.

۲- (۲) مکتب های روان شناسی و نقد آن (۱)، ص ۳۱۹.

می دانـد. ولی ابوحنیفه سن بلوغ را برای دختران بعـد از کامل شدن ۱۷ سالگی و سن پسـران را بعد از کامل شدن ۱۸ سال بر اساس یک روایت و پس از کامل شـدن ۱۹ سال بر طبق روایت دیگر می دانـد. مالک, ملاک را در بلوغ, کلفت شدن صدا و انشـقاق غضـروف بینی می دانـد, نه سن. این اختلاـف به دلیـل روایات متفاوت است که در منابع روایی وجود دارد.(۱) به هر حـال بـا همه اختلاـف هـا در معیـار جوانی و نقطه آغـاز و پایان سن، همه اتفاق نظر دارنـد که سن بلوغ در اسـلام, آغاز دوره تکلیف و به رسـمیت شـناختن شـخص است. اسـلام در این مرحله سـنی از اسـتقلال جوان حمایت می کنـد, مگر در جایی که مشـکل خاصـی در کـار باشـد ماننـد سـفاهت و..... البته سن بلوغ و جوانی در میـان گروه های مختلف و ادیان و فرهنگ های جهـان برنـامه هـای ویژه و آداب و رسـوم خـاص دارد که هر جـامعه به گونه ای از آن تعظیم و تکریم می کننـد و هر کس به طریقی اهمیت این دوره را به رسـمیت شـناخته انـد، زیرا حساس ترین مراحل زندگی، مرحله جوانی است. جوانی دوران اوج، شکوفایی و اقتدار است که اهل بیت علیهم السلام نیز آن را به رسمیت شناخته اند.

۳-۳. جوان در اصطلاح اهل بیت علیهم السلام

جوان و جوانی در اصـطلاح اهل بیت علیهم السـلام با مفهوم اصطلاحی و لغوی آن همواره یکی نیست، بلکه کلمه های جوان و جوانی در بیـان اهـل بیت علیهم السـلام، بر پایه های ارزش مـداری اسـتوار است، جوان آن کسـی است که خود را با ارزش های اسلامی و انسانی تطبیق داده باشد و جوانی آن است که

۱- (۱) الخلاف، ج ۳, ص ۲۸۲-۲۸۳.

جوانمردی را در آن مرحله از عمر خویش زنده کرده باشند. جوان و جوانی در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام به زور بازو و توان جسمی خلاصه نمی شود؛ جوانی، صفاتی است که جوان در خود رشد و پرورش می دهد تا بر هوای نفس چیره گردد و با همه توان در برابر ناتوان ها زانو بزند و در برابر زورمندان مانند کوهِ استوار بایستد؛ این مطلب به روشنی در سخن گهر بار امام صادق علیه السلام آمده است:

عن سلیمان بن جعفر الهذلی قال: قال لی جعفربن محمد صلی الله علیه و آله یا سلیمان من الفتی؟ قال: قلت: جعلت فداک الفتی عندنا الشاب، قال لی: أما علمت أن أصحاب الکهف کانوا کلهم کهولا فسماهم الله فتیه بإیمانهم؟! یا سلیمان من آمن بالله و اتقی فهو الفتی؛(۱) سلیمان بن جعفر هذلی روایت می کند که امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای سلیمان! فتی کیست؟ عرض کردم: فدایت گردم فتی در نزد ما جوان است. امام فرمود: آیا می دانی که اصحاب کهف همه بزرگسال بودند ولی خداوند به دلیل ایمان شان، آنان را فتیه (جوانان، جوانمردان) نامیده است.؟ ای سلیمان! کسی که به خداوند ایمان آورد و تقوا پیشه کند، فتی به حساب می آید.

آن چه که از این حدیث شریف استفاده می شود این است که جوان و جوانی با قلب و درون انسان ارتباط دارد، نه با توان جسمی و سن و سال. بنابراین ممکن است کسی از نظر سنی پیر و کهن سال باشد، اما از نظر درونی و معرفت، جوان باشد و برعکس ممکن است کسی از نظر سنی و جسمی در عین جوانی قرار داشته باشد, اما در اصطلاح ارزشی اهل بیت علیهم السلام, جوان به حساب نیاید؛ چنان که در تعبیر عرفی جوانمرد نیز این نکته درست است، زیرا می توان بسیاری از پیران را جوانمرد خواند و

۱- (۱) بحار الانوار، ج ۱۴, ص ۴۲۸.

در عین حال نمی توان همه جوانان را جوانمرد دانست؛ به دلیل این که جوانمردی صفتی است که هیچ ارتباطی به سن و سال ندارد، پیر و جوان می توانند آن را کسب کنند و یا از آن محروم بمانند. همان گونه که پیامبر در مورد قهرمان وزنه برداری فرمود:

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِقَوْمٍ يَرْفَعُونَ حَجَراً فَقَالَ مَا هَذَا قَالُوا نَعْرِفُ بِذَاكَ أَشَدَّنَا وَ أَقْوَانَا فَقَالَ صلی الله علیه و آله أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشَدِّكُمْ وَ أَقْوَاكُمْ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَشَدُّكُمْ وَ أَقْوَاكُمُ الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي إِثْمٍ وَ لَا بَاطِلٍ وَ إِذَا سَخِطَ لَمْ يُخْرِجْهُ سَخَطُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ وَ إِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ بِحَقٍّ؛(۱) امام جعفر صادق علیه السلام از پدرانش نقل می کند که رسول خدا علیهما السلام از کنار گروهی می گذشت که سنگی را بر می داشتند، حضرت پرسید این چه کاری است؟ گفتند: با این کار قوی تر و برتر خویش را شناسایی می کنیم. رسول خدا فرمود: آیا شما را خبر ندهم که چه کسی قوی تر و برتر شماست؟ گفتند بفرمایید یا رسول الله. فرمود: قوی تر و برتر شما کسی است که وقتی از چیزی خوشنود گردد، خوشنودی اش او را به گناه و باطل واندارد و هنگامی که خشمگین گردد، خشمش او را از سخن حق باز ندارد و آنگاه که توان یافت بیش از آن چه که مستحق است بر ندارد.

شهید مطهری در کتاب داستان راستان، وقتی این داستان را نقل می نماید در ترجمه این حدیث می فرماید : «جوانان مسلمان سرگرم زور آزمایی و مسابقه وزنه برداری بودند».(۲) شاید از اینکه سر و کار جوان با این کارها است, ایشان در این حدیث «قوم» را به گروه «جوانان مسلمانان» تعبیر کرده باشند, در این صورت از حدیث استفاده می شود که قوت،

ص:۳۲

۱- (۱) امالی، صدوق ص ۲۰. و معانی الأخبار، ص ۳۶۶.

۲- (۲) داستان راستان، ج ۱، ص ۹۵.

زورمندی و برتری جوان به زور بازو و... نیست, بلکه قوی آن کسی است که بتواند بر اساس معیارهای حق و حقیقت در زندگی سیر نماید و هوای نفس بر او چیره نگردد, زیرا از ذیل حدیث این نکته را به خوبی می توان استنباط کرد.

۴- پیشینه

ذکر پیشینه در هر بحثی لازم و ضروری است. بدون توجه به پیشینه بحث و تکراری شدن بحث ها, عمر انسان ها به هدر می رود و سرمایه های عمومی را ضایع می سازد، ازاین رو در این جا نیز به بررسی مختصر تاریخچه بحثِ «جوان و جوانی در سیره اهل بیت علیهم السلام» می پردازیم.

در نخستین مرحله، تاریخچه این بحث را از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و در گفتار و رفتار آن حضرت باید جست. اصل این بحث و اهمیت دادن به جوان و جوانی را در روزهایی آغازین بعثت و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله می توان یافت، آن حضرت از جوانان استقبال ویژه نمود و در عین حال دیگر معصومین علیهم السلام, از امامان گرفته تا رهروان خاص آنان به جوان و جوانی بسیار اهمیت می دادند. در جاهای مختلف این نوشته نیز یاد کرده ایم که پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه جوانان شایسته را بر پیران بی لیاقت ترجیح می دادند و به فرماندهی لشکر، کارهای مهم و... انتخاب می نمودند, چنان که بلال, سیاه جوان را برای مهم ترین کار (اذان گفتن) برگزید که این همه از نمونه های توجه پیامبر به جوان و جوانی است. در سیره امام علی علیه السلام می بینیم که در انتخاب لباس، قنبر را بر خود مقدم می دارد و استدلال می کند که تو جوانی و نیاز جوانی داری. در سیره امام صادق علیه السلام می بینیم که هشام را آن قدر نوازش می کند که بسیاری از پیران

بر او غبطه می خورند، زیرا هشام جوانی است دانشمند که در برابر دشمن خوب استدلال می کند. در مناظره ای که از هشام نقل شده است, می توان این مسئله را به روشنی تماشا کرد. ازاین رو جوان و جوانی در نزد اهل بیت علیهم السلام، از مسائل بسیار با اهمیت بوده است. به ویژه این که اهل بیت علیهم السلام، به فضل و دانش جوان بسیار اهمیت می داده اند.

با همه اهمیتی که مسئله جوان و جوانی داشته است، نویسندگان مسلمان به این بحث کم تر پرداخته اند. اگرچه کتاب هایی در این اواخر نوشته شده است که تا حدی به این مسئله پرداخته اند از جمله آنان می توان کتاب های ذیل را نام برد:

جوان در پرتو اهل بیت علیهم السلام؛ محمد علی خادمی کوشا؛

جوان از نظر عقل و احساسات؛ محمد تقی فلسفی؛

بزرگسال و جوان از نظر افکار و تمایلات.

در کتاب های بالا در برخی از موارد جزئی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام در باره جوان و جوانی اشاراتی رفته است ولی به تفصیل نپرداخته اند.

یکی از کتاب های ارزشمندی که خوب به این مسائل پرداخته و بسیاری از احادیث را در خصوص این موضوع جمع آوری نموده کتاب حکمت نامه جوان، به قلم آقای محمدی ری شهری است.

متأسفانه ما نتوانسته ایم با استفاده از این احادیث ناب، نظر علمی ارائه دهیم, درحالی که می توانستیم موارد بسیاری را با تجربه و دانش نیز اثبات نماییم؛ اگرچه این سخنان محکم تر و پذیرفته تر از هر نظری است که در علوم انسانی ارائه می گردد, ولی آیا برای یک انسان غیر شیعی و غیر مسلمان نیز چنین امری پذیرفته است؛ آیا دانشمندان ما نمی توانستند با الهام گیری از این احادیث, چند سالی را به تفحص بپردازند؛ قطعا

می توانستیم! امیـدوارم در آینـده نزدیک شاهد تحقیقات گسترده باشـیم و نظرات اسـلامی را ارائه دهیم و نظریه هایی را پدید آوریم که در آن همه اصول محترم شمرده شود و از بیراهه روی های امثال فروید و... در امان باشیم, ان شاءالله.

ص:۳۵

۲- ویژگی های جوان

اشاره

جوان, ویژگی ها و شاخصه هایی دارد که در کودک، میانسال و کهنسال وجود ندارد؛ ازاین رو برخی از شاخصه ها یا ویژگی های جوان را چنین برشمرده اند:

ویژگی های اصلی جوانی عبارتند از: تحلیل روابط بین خود و جامعه, کنار کشیدن نسبی خود از این جامعه, هویت مخصوص جوانی که در فرا سوی این دوره ادامه نخواهد یافت. پیامدهای جوانی با خوش بینی های نوسانی تر جوانی متفاوتند، بدین معنی که غالباً چندین سال ادامه می یابند، و یک صداقت عمیق را بر می انگیزند، به محض آنکه جوان به یک تعهد اجتماعی قطعی تن در دهد، جوانی پایان می پذیرد.(۱)

در این جا برخی از این موارد را برمی شمریم که تقریباً تنها در جوان یا حداقل اوج آن را در جوانی می توان یافت.

۱- تیزبینی

یکی از ویژگی های مهم جوان, تیز بینی و تیز هوشی است؛ زیرا فکر

۱- (۱) روان شناسی ژنتیک ۲, از روان تحلیل گری تا رفتارشناسی، ص ۱۳۲.

جوان، ناب و دست نخورده است. امام علی علیه السلام می فرماید:

إذا احتجت إلی المشوره فی أمر قد طرأ علیک فاستبده ببدایه الشبان فإنهم أحد أذهانا و أسرع حدسا ثم رده بعد ذلک إلی رأی الکهول و الشیوخ لیستعقبوه و یحسنوا الاختیار له فإن تجربتهم أکثر؛(۱) هرگاه که در کاری نیازمند مشورت شدی، نخست با جوانان مشورت نما, زیرا هوش جوان تیزتر و حدسش سریع تر است, آنگاه با رأی پیران و سالخوردگان بسنج تا آنان به دنبال آن رأی درست دهند، زیرا تجربه آنها بیش تر است.

هوش جوان از آن جهت بیشتر و حدسش قرین صواب است که در آغاز رشد و بالندگی قرار دارد. در روان شناسی نیز این مرحله را دوران فعالیت حواس دانسته و گفته اند:

در این سنین، حواس پنج گانه، عملکردی بسیار مطلوب دارند. مثلاً دقت بینایی یا تیزبینی در ۲۰ سالگی به اوج می رسد و گاهی تا ۴۰ سالگی ادامه دارد.(۲)

از این مرحله هر چه بیشتر بگذرد، هوش رو به زوال می رود و سلول های انسان از بین می رود:

پژوهش های انجام شده با کمک آزمون های هوش، این عقیده را روشن می کند که وقتی ساختارهای مغزی رو به زوال می روند، هوش در بزرگسالی افت می کند.(۳)

شایسته است جوان از این نعمت خدادادی استفاده بهتری نماید و بهره ای بیشتر ببرد.

۲- سخت کوشی

جوانی فصلی است که انسان دارای نیروی زیادی است و می تواند

۱- (۱) شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۳۷.

۲- (۲) روان شناسی رشد (۲) نوجوانی، بزرگسالی (جوانی، میانسالی، پیری)، ص ۲۱۰.

۳- (۳) روان شناسی رشد (از نوجوانی تا پایان زندگی)، ج ۲، ص ۱۳۶.

سختی ها را تحمل کنـد؛ ازاین رو می توان گفت جوانی فصل تلاش و کوشـش است که جوان بایـد در آن چیزهای مهمی را فراگیرد. پس جـوان بایـد همت خویش را بلنـد دارد, چنـانکه اهـل بیت علیهم السـلام نیز بر این موضوع تأکیـد نموده انـد. در حدیث طولانی از امام صادق علیه السلام آمده است:

ثَلَاثَهٌ لَا تُعْرَفُ إِلَّا فِی ثَلَاثِ مَوَاطِنَ لَا یُعْرَفُ الْحَلِیمُ إِلَّا عِنْدَ الْغَضَبِ وَ لَا الشُّجَاعُ إِلَّا عِنْدَ الْحَرْبِ وَ لَا أَخٌ إِلَّا عِنْدَ الْحَاجَهِ... ثَلَاثٌ یَحْجُزْنَ الْمَرْءَ عَنْ طَلَبِ الْمَعَالِی قَصْرُ الْهِمَّهِ وَ قِلَّهُ الْحِیلَهِ وَ ضَعْفُ الرَّأْیِ؛(۱) سه چیز را تنها می توان در سه جا شـناخت، حلیم را هنگـام خشم، شـجاع را هنگـام جنگ، برادر را در موقع نیاز... سه چیز انسان را از رسـیدن به مقامات بلنـد و بزرگواری باز می دارد: همت پایین, چاره ای اندک و ضعف تدبیر.

این حـدیث همت پایین را مانع از رسـیدن به مراتب بالا می داند. امروزه در روان شناسـی نیز داشـتن همت بلند را سـبب ایجاد انگیزه می داننـد. در متون دینی، متون کهن فارسـی و عربی بر داشـتن همت بلنـد تکیه و تأکید فراوان گردیده است، شاعر می گوید:

همت بلند دار که مردان روزگار از همت بلند به جایی رسیده اند

همت بلند سبب می شود انسان به راحتی از هدف باز نماند و در راه هدف سختی ها را تحمل نماید. کسی که به جایی رسیده و به دانش و فضلی دست یافته است حتماً رنج های فراوان برده است. به گفته شاعر عرب که می گوید:

تریدون ادراک المعالی رخیصه و لابد دون الشهد من ابر النحل

۱- (۱) بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۱.

رسیدن به مقامات بلند را ارزان می طلبید, درحالی که برای چشیدن عسل، چاره ای جز تحمل نیش زنبور نیست.

ناگفته روشن است که تنها همت بلند, چاره ساز نیست؛ بلکه افزون بر آن باید بر خدا نیز توکل کرد و از او توفیق خواست, زیرا بدون توجه به خداوند به خصوص در مسیر معنوی کسی به جایی نمی رسد:

به جهد تکیه مکن از خدا عنایت خواه که حاصلی ندهد هیچ جهد بی توفیق

(جلال الدین همایی)

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش

(حافظ)

در کلامی زیبا، امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَا یَسْتَغْنِی الْمُؤْمِنُ عَنْ خَصْلَهٍ وَ بِهِ الْحَاجَهُ إِلَی ثَلَاثِ خِصَالٍ تَوْفِیقٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ وَاعِظٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ قَبُولٍ مِمَّنْ یَنْصَحُهُ؛(۱) مؤمن از خصلتی بی نیاز نیست و به سه خصلت نیاز دارد: توفیق از جانب خداوند عزوجل، نظارت برخود و اندرز خویش و پذیرفتن نصیحتِ نصیحت گر.

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: قبول نصیحت انسان عاقل، توفیق خدا است که برای هر کس میسر نیست:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُشَاوَرَهُ الْعَاقِلِ النَّاصِحِ رُشْدٌ وَ یُمْنٌ وَ تَوْفِیقٌ مِنَ اللَّهِ فَإِذَا أَشَارَ عَلَیْکَ النَّاصِحُ الْعَاقِلُ فَإِیَّاکَ وَ الْخِلَافَ فَإِنَّ فِی ذَلِکَ الْعَطَبَ؛(۲) مشاوره با عاقل, رشد و برکت و توفیق خداوند است. وقتی نصیحت گرِ عاقل تو را راهنمایی می کند مبادا به

۱- (۱) بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۰۳.

۲- (۲) وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲.

مخالفت برخیزی, زیرا هلاکت را در پی دارد.

لقمان حکیم به فرزندش چنین وصیت می کند:

یَا بُنَیَّ! ادْعُ اللَّهَ ثُمَّ سَلْ فِی النَّاسِ هَلْ مِنْ أَحَدٍ دَعَا اللَّهَ فَلَمْ یُجِبْهُ أَوْ سَأَلَهُ فَلَمْ یُعْطِهِ! یَا بُنَیَّ! ثِقْ بِاللَّهِ الْعَظِیم عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ سَلْ فِی النَّاسِ هَلْ مِنْ أَحَدٍ وَثِقَ بِاللَّهِ فَلَمْ یُنْجِهِ؛ یَا بُنَیَّ! تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ ثُمَّ سَلْ فِی النَّاسِ مَنْ ذَا الَّذِی تَوَکَّلَ عَلَی اللَّهِ فَلَمْ یُکْفَ؟! یَا بُنَیَّ! أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ ثُمَّ سَلْ فِی النَّاسِ مَنْ ذَا الَّذِی أَحْسَنَ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَلَمْ یَکُنْ عِنْدَ حُسْنِ ظَنِّهِ بِه؛(۱) فرزندم! اول خدا را بخوان آنگاه از مردم سوال کن, آیا کسی هست که خدا را دعوت کرده باشد و اجابت نشنیده باشد یا از او خواسته ای داشته و به او نداده باشد؟ فرزندم! به خدای بزرگ اعتماد کن آنگاه از مردم بخواه, آیا کسی هست که به خدا اعتماد کرده و او را نجات نداده باشد؟ فرزندم! به خدا توکل کن آنگاه از مردم بخواه آیا کسی هست که به خدا توکل کرده و خدا او را بی نیاز نکرده باشد؟ فرزندم! به خدا حسن ظن داشته باش آنگاه از مردم بخواه, آیا کسی هست که به خدا حسن ظن داشته باشد و خداوند را همانگونه نیافته باشد؟

لقمان در این وصیت حکیمانه, اسباب را نفی نمی کند ولی از تکیه کامل به اسباب و دیگران فرزندش را باز می دارد. انسان، به ویژه در دوران جوانی، گاهی اعتماد به نفس کاذب پیدا می کند که ممکن است همه موفقیت ها را به خود و تلاش و هوشیاری خود نسبت بدهد؛ ولی قبل از همه چیز موفقیت انسان مرهون توفیقاتی است, که خداوند عنایت نموده است, ولو خود انسان متوجه نباشد. ازاین رو توکل در جوانی به خصوص برای جوان مؤمن پشتوانه بسیار مهمی است.

۱- (۱) بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۴۳۲.

۳- گرایش به خوبی ها

مرا در سر ز سودای جوانی خیالی هست زان گونه که دانی

من آن خضرم که آب خضر دارم و لیکن آب خوش خوردن ندارم

(ناصر خسرو)

یکی از مهم ترین ویژگی های جوانان این است که زودتر به سوی خوبی ها، دینداری و کارهای نیک می گرایند، زیرا این ها با فطرت پاک آنان سازگار است و زودتر تحت تأثیر واقع می شوند و در عین حال آن چه که در سنین جوانی آموخته شود، ماندگار و پا بر جا خواهد ماند. امام صادق علیه السلام از حضرت ایوب پیامبر چنین نقل می کند:

فقال أیوب علیه السلام: إن الله تعالی یزرع الحکمه بالرحمه فی قلب الصغیر والکبیر، فمتی تنبت فی القلب یظهر الله تعالی علی اللسان، و لیست تکون الحکمه من قبل السن و الشیبه ولا طول التجربه، وإذا جعل الله تعالی العبد حکیما فی الصغر لم تسقط منزلته عند الحکماء و هم یرون من الله تعالی علیه نور الکرامه؛(۱) ایوب علیه السلام فرموده است: خداوند تعالی حکمت را با رحمت در قلب کوچک و بزرگ می رویاند؛ آنگاه که حکمت در قلب رویید، خداوند تعالی آن را بر زبان اظهار می دارد، حکمت به سن و پیری و تجربه فراوان بسته نیست، وقتی خداوند تعالی کسی را در سنین پایین حکیم قرار داد، منزلتش را در نزد حکیمان نمی کاهد، آنان نور بزرگواری را از جانب خداوند تعالی در او می نگرند.

چنانکه در این حدیث شریف آمده است، حکمت با تجربه به دست نمی آید، بلکه حکمت با پاکی و صفای باطن میسر می گردد و قلب جوان

۱- (۱) بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۶۲

مانند آیینه, صاف است که هرچه در برابر آن قرارگیرد، آن را منعکس می سازد. اگر کار خیر در برابر او جلوه نماید, همان را انعکاس می دهد و چنان چه کار زشتی در برابر این آیینه قرارگیرد، باز هم همان را انعکاس می دهد؛ ازاین رو شایسته است که در برابر او جلوه های زیبا را به تماشا بگذارند تا انعکاسش زیبا شود و نیز پیش از آن که این آیینه روشن زنگار گیرد و مکدر شود باید غبار را از دل آن زدود؛ همان گونه که امام علی علیه السلام به فرزندش می فرماید:

فَبَادَرْتُکَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ یَقْسُوَ قَلْبُکَ وَ یَشْتَغِلَ لُبُّکَ؛(۱) پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت شود و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد.

زیرا قلب جوان مانند زمین بایر است که زود می پذیرد و آن چه را که در ضمیرش جای داده است رشد می دهد:

وَ إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ کَالْأَرْضِ الْخَالِیَهِ مَا أُلْقِیَ فِیهَا مِنْ شَیْءٍ قَبِلَتْهُ؛(۲) مسلما قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن افشانده شود.

باید جوان و مربیان سعی کنند تا در این زمین آماده, تخم اصلاح شده بپاشند، زیرا جوان زود فرامی گیرد و دیر فراموش می کند و زود به سوی خوبی ها تمایل پیدا می کند. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که امام علیه السلام از شخصی به نام «احول» از اوضاع بصره می پرسد که گرایش مردم به ولایت اهل بیت چگونه است, «احول» جواب می دهد که اندک است، اگرچه کارهایی شده ولی کافی نیست و ناچیز است. آنگاه امام صادق علیه السلام به وی می فرماید:

۱- (۱) نهج البلاغه، (دشتی) ص ۵۲۲, نامه ۳۱.

۲- (۲) همان.

عَلَيْکَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَی کُلِّ خَيْرٍ؛(۱) هان! توجهت را بر جوانان متمرکز کن که آنها زودتر به سوی خوبی ها می گرایند.

افزون بر این که اگر عملی در جوانی آموخته شود و به صورت ملکه درآید همواره شخص به آن پای بند خواهد بود، حتی تا هنگام پیری؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

من تعلم العلم فی شبابه کان بمنزله النقش فی الحجر و من تعلمه و هو کبیر کان بمنزله الکتاب علی وجه الماء؛(۲) کسی که در جوانی دانش آموزد، مانند نقاشی روی سنگ است و آن کس که در بزرگسالی دانش اندوزد، مانند نوشتن روی آب است.

افزون بر این که در اوایل جوانی ثبت و ضبط مطالب قوی است و مغز گیرندگی بیش تری دارد. اسلام عزیز برای آموزش در این سنین ارزش بسیار قائل شده است:

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم أیما ناشئ نشأ فی طلب العلم والعباده حتی یکبر أعطاه الله یوم القیامه ثواب اثنین و سبعین صدیقا؛(۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه تازه جوانی در پی علم و پرستش خداوند، رشد و نمو کرده باشد تا پیر شود، خداوند در روز قیامت پاداش هفتاد و دو صدیق را به او می دهد.

جوانی دوران تلاش و شکوفایی است؛ ازاین رو فرشته مخصوص همه سنین را مخاطب قرارداده و مطابق شرایط سنی شان تذکر می دهد؛ راجع به بیست ساله ها تلاش و جدیت را توصیه نموده و برای سی ساله ها فریب نخوردن از دنیا را یادآوری می کند. در حدیثی پیامبر صلی الله علیه و آله چنین می فرماید:

۱- (۱) کافی، ج ۸، ص ۹۳.
۲- (۲) دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۸۲.
۳- (۳) المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۱۳۰.

إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مَلَكاً يَنْزِلُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ فَيُنَادِي يَا أَبْنَاءَ الْعِشْرِينَ جِدُّوا وَ اجْتَهِدُوا وَ يَا أَبْنَاءَ الثَّلَاثِينَ لَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ يَا أَبْنَاءَ الْأَرْبَعِينَ مَا ذَا أَعْدَدْتُمْ لِلِقَاءِ رَبِّكُمْ وَ يَا أَبْنَاءَ الْخَمْسِينَ أَتَاكُمُ النَّذِيرُ وَ يَا أَبْنَاءَ السِّتِّينَ زَرْعٌ آنَ حَصَادُهُ وَ يَا أَبْنَاءَ السَّبْعِينَ نُودِيَ لَكُمْ فَأَجِيبُوا وَ يَا أَبْنَاءَ الثَّمَانِينَ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ وَ أَنْتُمْ غَافِلُونَ؛(1) خداوند فرشته ای دارد که هر شب فرود می آید و ندا می دهد: ای بیست ساله ها! جدی باشید و تلاش ورزید. و ای سی ساله ها! زندگی دنیا شما را فریب ندهد. و ای چهل ساله ها! برای ملاقات پروردگار خویش چه چیز آماده کرده اید، ای پنجاه ساله ها! ترساننده ای برای [ترساندن] شما آمده است. و ای شصت ساله ها! وقت برداشت محصول رسیده است. و ای هفتاد ساله ها! منادی شما را صدا می زند پاسخ دهید. و ای هشتاد ساله ها! وقت مرگ فرا رسیده است درحالی که شما غافلید.

دوران جوانی زمان تلاش است و ذهن جوان آماده برای پذیرش. پس این خزانه خدادادی را نباید از هر چیزی پرکرد و زیبنده آن است که بهترین گوهرها را در آن بریزیم تا در دنیا و آخرت از آن بهره مند گردیم.

۴- پیش گامی در پذیرش ارزش ها

گر دل اندر کافری بندد جوان پاکباز در نهانِ او مسلمانی پدیدار آورد

(اوحدی مراغه ای)

در تمامی کشورهای جهان، مهم ترین کارها بر عهده جوانان است مانند دفاع از مرزها و... و آینده نیز به دست آنان رقم می خورد. در کسب فضایل نیز جوانان پیش قدم بوده و خواهند بود؛ چنان که در احادیث آمده است, یاران آخرین اصلاح گر زمین نیز جوان ها می باشند:

۱- (۱) مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۵۷.

ومن أمارات خروج الامام المهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف مناد ینادی ألا إن صاحب الزمان قـد ظهر، وهو فی لیله الثالث والعشـرین من شـهر رمضان، فلایبقی راقد إلا قام، ولا قائم إلا قعد، وإنه یخرج فی شوال فی وتر من السـنین، و یبایعه بین الرکن والمقـام ثلاثمـائه وثلاـثه عشـر رجلاـ من الاخیار، کلهم شـبان لا کهل فیهم؛ از علامات ظهور امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که در شب بیست و سوم ماه رمضان منادی ندا می دهد: هان! صاحب الزمان ظهورکرد، وانگهی خوابیده ای نیست مگر این که می ایستد و ایستاده ای نیست مگر این که می نشیند، حضرت در ماه شوال و سال فرد ظهور می کند. با آن حضرت بین رکن و مقام ۳۱۳ نفر از خوبان بیعت می نمایند که همگی جوانند و در میانشان سالخورده ای نیست.(۱)

در صـدر اسـلام نیز جوانـان در پـذیرش دین حق پیشـگام بودنـد، درحـالی که برخی از پیران در معرض نفرین و غضب الاهی قرارگرفتند. قرآن کریم درباره «ابی لهب» که از پیران و سرکردگان آن روز بود، می فرماید:

تَبَّتْ یَـدا أَبِی لَهَبٍ وَ تَبَّ ما أَغْنی عَنْهُ مالُهُ وَ ما کَسَبَ سَیَصْـلی ناراً ذاتَ لَهَبٍ وَ امْرَأَتُهُ حَمّالَهَ الْحَطَبِ فِی جِیدِها حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ؛۲ بریـده باد دو دست ابولهب، و مرگ بر او باد. دارایی او و آن چه اندوخت، سودش نکرد. به زودی در آتشـی پُرزبانه درآید و زنش، آن هیمه کش [آتش افروز]، بر گردنش طنابی از لیف خرماست.

در تفسـیر این آیـات آمـده است که نه تنها ابولهب و همسـرش ایمان نیاوردنـد، بلکه وقتی پیامبر به مسـجد می رفت، ام جمیل (همسر ابولهب و خواهر ابوسفیان) خارها را جمع می کرد و شبانه بر سر راه آن حضرت

۱- (۱) ینابیع الموده لذوی القربی، ج ۳, ص ۲۲۰.

قرار می داد تا آنگاه که به نماز می رود، پاهای نازنین حضرت خونین شود، چنین کرداری از پیرانِ نزدیک آن حضرت سر می زد، درحالی که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره جوانان چنین می فرمود:

اوصیکم بالشبان خیرا فانهم ارق افئده إن الله بعثنی بشیرا و نذیرا فحالفنی الشبان و خالفنی الشیوخ؛(۱) شما را درباره جوانان توصیه می کنم که به نیکی و خوبی رفتار نمایید, زیرا آنها نازک دلند. خداوند مرا مژده دهنده و ترساننده برانگیخت، جوانان با من هم پیمان شدند ولی پیران به مخالفت برخاستند.

جوان مسلمان باید این سیره و روش را حفظ کرده و در کسب فضایل و ارزش ها همواره پیشگام باشد و خود را لایق و شایسته هر مقامی سازد.

۵- دانش اندوزی جوان

اشاره

گر آموزی هنر اندر جوانی کنی در وقت پیری کامرانی

از نظر اهل بیت علیهم السلام باید جوان همواره در صدد آموختن فضایل باشد، جوان بیکار و تنبل, مورد پسند اهل بیت نیست. امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَسْتُ أُحِبُّ أَنْ أَرَى الشَّابَّ مِنْكُمْ إِلَّا غَادِياً فِی حَالَیْنِ إِمَّا عَالِماً أَوْ مُتَعَلِّماً فَإِنْ لَمْ یَفْعَلْ فَرَّطَ فَإِنْ فَرَّطَ ضَیَّعَ فَإِنْ ضَیَّعَ أَثِمَ وَ إِنْ أَثِمَ سَکَنَ النَّارَ وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ؛(۲) دوست ندارم جوانی را از شما ببینم مگر این که در دو حال به سر برد، یا دانشمند باشد یا دانش آموز، اگر چنین نکرد کوتاهی نموده است, اگر کوتاهی نمود خویشتن را ضایع کرده و چون ضایع گشته است، گناهکار می شود، سوگند به آن کسی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق فرستاده است که گناهکار داخل آتش خواهد شد.

۱- (۱) حکمت نامه جوان، م. ص ۵۲.

۲- (۲) الأمالی شیخ طوسی, ص ۳۰۳.

در حدیث نورانی دیگر از امام باقر علیه السلام چنین آمده است:

لَوْ أُتِيتُ بِشَابٍّ مِنْ شَبَابِ الشِّيعَهِ لَا يَتَفَقَّهُ فِي الدِّينِ لَأَوْجَعْتُهُ؛(۱) اگر جوانی از جوانان شیعه را ببینم که در راه فراگیری دین تلاش نمی ورزد، به شدت تنبیهش می کنم.

در برخی از منابع، این حدیث با لفظ «لَأَدَّبْتُهُ»(۲) به جای «لَأَوْجَعْتُهُ» آمده است و از امام کاظم علیه السلام نیز، با اندکی تغییر چنین نقل شده است:

لَوْ وَجَدْتُ شَابّاً مِنْ شُبَّانِ الشِّيعَهِ لَا يَتَفَقَّهُ لَضَرَبْتُهُ ضَرْبَهً بِالسَّيْفِ وَ رَوَى غَيْرِي عِشْرُونَ سَوْطاً وَ أَنَّهُ قَالَ تَفَقَّهُوا وَ إِلَّا أَنْتُمْ أَعْرَابٌ جُهَّالٌ؛(۳) اگر جوانی از شیعه را ببینم که در راه فراگیری دین تلاش نمی ورزد، با شمشیر خواهم زد. راوی می گوید: به جای زدن با شمشیر دیگران بیست تازیانه نقل کرده اند و اینکه امام فرمود: تلاش ورزید وگرنه همان اعراب جاهلی خواهید بود.

در این احادیث اهل بیت به انواع مختلف تأکید می نمایند (مانند آوردن جمله اسمی، لام تأکید و مفعول مطلق) که این تأکید بدان جهت است که جوان برای فراگیری خوبی ها و فضایل، آمادگی فراوان دارد. امروزه برتری ملت ها به دانش و علم است, ازاین رو اهل بیت علیهم السلام هم به اصل آموختن در جوانی اهمیت داده اند، هم به این که چه چیزی را در جوانی باید آموخت؟ در فقه اهل بیت علیهم السلام آموختن بسیاری از چیزها که جوان را به بیراهه می برد، ممنوع و حرام اعلام شده است, از آن جمله است آموختن سحر و جادو و.... آن چه آموختن آن برای جوان در اولویت قراردارد، چیزهایی است که در بزرگ سالی به درد دین و دنیایش بخورد، امام علی علیه السلام می فرماید:

۱- (۱) بحارالأنوار، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲- (۲) المحاسن برقی، ص ۲۲۸.

۳- (۳) بحارالأنوار، ج ۷۵, ص ۳۴۶.

أولی الأشیاء أن یتعلمها الأحداث الأشیاء التی إذا صاروا رجالا احتاجوا إلیها؛(۱) برترین چیزهایی که جوانان باید بیاموزند چیزهایی است که هنگام بزرگ سالی به آن نیاز دارند.

اهل بیت علیهم السلام بر دانشی تکیه کرده اند که در آینده و کهنسالی به کار آید و نیز فرموده اند کودکی و جوانی سن فراگیری است؛ ازاین رو در بیان امام علی علیه السلام چنین آمده است:

من سأل فی صغره أجاب فی کبره؛(۲) آن کس که در کوچکی بپرسد در بزرگی جواب خواهد داد.

انسان ها تربیت می شوند و چیزی یاد می گیرند تا منشأ اثر و برکت باشند؛ بنابراین کسی که در کودکی رنج می برد حاصل آن را در بزرگسالی خواهد دید. انسان در برابر دیگران و عمر خویش مسئولیت دارد و باید عمرش مفید باشد. اگر در کودکی و جوانی که اشتغال ذهنی اندک و فراگیری آسان است، چیزی فرا نگیرد دیگر نخواهد توانست زمانی که زمینه های فراگیر اندک است؛ بیاموزد.

دانش در خدمت عقیده

یکی از مسائلی که اهل بیت علیهم السلام بسیار به آن اهمیت می دادند، آموزش عقاید و دفاع از عقیده در جوانی است. امام صادق علیه السلام شاگردان جوانش را در فراگیری دانش دینی بسیار تشویق می فرمودند. هِشَام بن حکَم یکی از شاگردان جوان امام صادق علیه السلام است که در علم کلام بسیار ماهر است. او در مناظره ای که با یکی از دانشمندان بصره دارد، به طرز زیبایی از فن جدلِ احسن استفاده می کند و لزوم امامت را برای جلوگیری انسان

۱- (۱) شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۳۳.

۲- (۲) غررالحکم و دررالکلم، ص ۶۰.

از شک و خطا اثبات می کند. این مناظره در کتاب های مختلفِ حدیثی و تاریخی وجود دارد که در ذیل به صورت مختصر ترجمه آن آورده می شود و چون حدیث طولانی است از ذکر متن عربی آن خودداری می گردد. داستان چنین است:

یونس بن یعقوب می گوید: گروهی از اصحاب امام صادق علیه السلام با آن حضرت اجتماع کرده بودند که از جمله، حُمْرَانُ بْنُ أَعْیَن وَ مُحَمَّدُ بْنُ النُّعْمَان وَ هِشَامُ بْنُ سالِم و طیَّار بودند و در میان این جماعت هِشَامُ بن حَکَم جوان نیز حضور داشت. امام صادق علیه السلام فرمود: هشام به من بگو که با عَمْرُو بْنُ عُبَیْد چگونه مناظره نمودی و از او چگونه پرسیدی؟ هشام گفت: یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّه از عظمت و بزرگواری ات حیا می کنم و زبانم در نزد تو بند می آید. امام صادق علیه السلام فرمود:

– وقتی شما را به چیزی فرمان می دهم باید انجام دهید. [سپس هشام این گونه سخن آغاز کرد]

– من از داستان عَمْرُو بْنُ عُبَیْد اطلاع یافتم که در مسجد بصره جلسه پرسش و پاسخ دارد و این بر من گران آمد و عزم سفر به آن سامان کردم. روز جمعه بود که وارد بصره شدم و حلقه گسترده ای را دیدم که در میانشان عَمْرُو بْنُ عُبَیْد با کبکبه و دبدبه نشسته بود و مردم در اطراف او جمع بودند و از او چیزهایی می پرسیدند؛ وی به سؤالاتشان پاسخ می داد که من نیز جمعیت را شکافتم و رفتم. در پایان مجلس نزد او چهار زانو نشستم و به او گفتم: من مرد غریبی هستم و سؤالاتی دارم, می خواهم بپرسم, آیا اجازه می دهید؟ وی گفت:

– بلی! بپرس.

– آیا تو چشم داری؟

- پسرم این چه سؤالی است که می کنی, چیزی را که می بینی چگونه از آن می پرسی!

- سؤالات من این چنین است آیا بپرسم؟

- بپرس اگرچه سؤالاتت احمقانه باشد.

- پس جواب بده آیا شما چشم دارید؟

- معلوم است که دارم.

- با آن، چه کار می کنید؟

- با آن رنگ ها و افراد را می بینم.

- آیا بینی دارید؟

- بلی!

- با آن، چه کار می کنید؟

- بوها را استشمام می کنم.

- آیا دهان دارید؟

- بلی!

- با آن، چه می کنید؟

- با آن مزه ها را می چشم.

- آیا گوش دارید؟

- بلی!

- با آن چه می کنید؟

- صداها را می شنوم.

- آیا قلب در سینه دارید؟

- بلی!

- با آن چه کاری انجام می دهید؟

ص:۵۱

– همه آن چه را که بر این حواس وارد شده اند، با آن تمیز می دهم.

– آیا این اعضا بی نیاز از قلبند؟

– نه!

– چگونه همه اعضا به قلب نیاز دارند درحالی که همه سالمند.

– پسرم! وقتی اعضای بدن شک کنند در چیزهایی که استشمام کرده یا چشیده یا دیده و یا شنیده اند، آن را به قلب عرضه می کنند تا یقین پیدا کنند و از شک رهایی یابند.

– به یقین خداوند قلب را در وجود ما نهاده است تا برای برطرف ساختن شک در یافته های اعضای بدن به کار آید؟

– بلی!

– ناگزیر باید قلب باشد وگرنه اعضا و جوارح بدن به یقین نمی رسند؟

– بلی!

– ای أبا مَرْوان! خداوند تعالی جوارح انسان را بدون امام رها نکرده است تا صحیح را از ناصحیح تشخیص دهند و به یقین برسند، آیا انتظار می رود که خداوند این همه مردم را در شک و سرگردانی و اختلافات عقیدتی رها کند و برایشان امامی معرفی نکند که شک و حیرتشان را بر طرف سازد, درحالی که برای اعضا و جوارح تو امامی قرار داده است تا با آن شک و حیرتت را بزدایی؟ هشام می گوید: او ساکت شد و جوابی نداد و به من رو کرد و گفت:

– آیا تو هِشام بن حَکَم هستی؟

– نه!

– از هم نشینان اویی؟

– نه!

- پس اهل کجایی؟

- اهل کوفه هستم.

- پس تو هشامی!

هشام می گوید: آنگاه مرا در آغوش گرفت و به جای خود نشاند و دیگر سخنی نگفت تا وقتی من از کنار او بلند شدم و قصد رفتن کردم.

وقتی داستان به پایان رسید امام صادق علیه السلام خندید و فرمود: ای هشام چه کسی اینها را به تو آموخت؟ هشام در جواب عرض کرد:

- این چیزهایی است که از شما فرا گرفته ام و با دانش خود آمیخته ام.

- سوگند به خدا که این چیزها در صحیفه های ابراهیم و موسی وجود دارند.(۱)

این که امام صادق علیه السلام اصرار دارد تا داستان مناظره هشام جوان را بشنود بدین سبب است که می خواهد او را تشویق کند و با رفتار و گفتارش به عنوان سیره بفهماند که جوان باید اهل دانش و اطلاع باشد تا بتواند از عقیده خویش دفاع نماید. وگرنه امام صادق علیه السلام نیازی به تکرار این داستان نداشت و فقط می خواست دیگران را ترغیب نماید و اهمیت دانش و فضل را برای جوانان اثبات نماید.

رفتار و گفتار امامان در موارد دیگر نیز قرینه ای است که هدف در این جا تشویق و ترغیب جوانان به فراگیری فضایل بوده است.

ص:۵۳

۱- (۱) کافی، ج ۱، ص ۱۶۹ تا ۱۷۱.

۳- بایسته های جوانی

اشاره

جوانی فرصت طلایی عمر و بازگشت ناپذیر است و آن چیزی که کمیاب تر است, ارزش بیش تری دارد. جوانی نیز مانند طلا کمیاب و زود گـذر است؛ ازاین رو بایـد ارزش آن را دانست و برخی از مسائل را در این دوران رعایت کرد که در این فصـل بایسته های جوانی از نظر اهل بیت علیهم السلام را تحت عناوین ذیل مرور می کنیم.

۱- اهمیت دادن به جوانی

گر کنم رندی سزد کاندر جوانی وقت گل محتسب داند که من پیرانه نتوانم نشست

گر کنم رندی روا باشد که در سن شباب محتسب داند که سالوسانه نتوانم نشست

(اوحدی مراغه ای)

حساس ترین مراحل زندگی، مرحله جوانی و نوجوانی است:

جوانی بهار سبز حیات است و فصل شیرین زندگی را در جوانی می توان جست, نشاط, شادابی, تلاش, احساس نیرو و

ص:۵۵

نو گرایی, فضیلت جویی و ده ها ویژگی دیگر در این مقطع جلوه می کند.(۱)

در اسلام این مرحله، آغاز تکلیف پذیری دختران و پسران است، تکلیفی که از بزرگ ترین امانت های الاهی است، مرحله ای که شخص، مربی خویش و عهده دار مهم ترین رسالت الاهی می شود که هیچ کس غیر از انسان تحمل آن را نداشته است:

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال به نام من دیوانه زدند

(حافظ)

در این مرحله است که پسران و دختران لیاقت پیدا می کنند تا به خود واگذار شوند، از تحت سرپرستی پدر و مادر بیرون روند, مستقیم با خدای خویش هم صحبت شده و اولین گام های تکلیف را تجربه نمایند. از همین مرحله معامله با خدا آغاز می شود و تعدیل نیز بر قرار می شود. همان گونه که در کشور درون و اخلاق باید حد وسط را رعایت کرد، در کشور بیرون هم با آغاز تکلیف و واگذاری شخص در تمام امور و فعالیت های زندگی، به طور رسمی حضور او در اجتماع پذیرفته می شود و می تواند به فعالیت های مستقل اقتصادی و همکاری در جامعه بپردازد. تعدیل در اقتصاد و همکاری با فقرا شروع می شود؛ شخصِ تازه به تکلیف رسیده خمس و زکات می پردازد و در کنکور الاهی قبول می شود و از این پس می بایست راه را از چاه تشخیص بدهد، در عین حال این مرحله آغاز دوران بحران نیز به حساب آمده است, چنان که در حدیثی رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

۱- (۱) پرواز در فضای جوانی، ص ۱۱.

الشَّبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُونِ؛(۱) جوانی شاخه ای از دیوانگی است.

در روان شناسی نیز این مرحله را, دوران حساس نامیده اند:

دوره نوجوانی و جوانی دوران استرس و فشـار است. هر نوع محرک یا تغییر در محیط داخلی و خارجی است که باعث اختلال در تعادل حیاتی بدن می گردد و در شـرایط خاصـی بیماری زا است. استرس های دوران نوجوانی باعث هیجان ها، مشـکلات عاطفی و گاهی روانی می شود. می توان گفت که اشکالات عاطفی، نوعی واکنش نسبت به تغییرات و تحولات طبیعی دوران نوجوانی است.(۲)

این برهه از زندگی, مرحله بحران و تزلزل و در عین حال سـرنوشت ساز است؛ زیرا که جوان با این که اسـتقلال طلب است امّا نیـاز جـدی به هم راز دارد. در این مرحله، برخوردهـا و تضادهـای فراوان درونی و بیرونی میان نوجوانان، والـدین و محیط رخ می دهـد، زیرا جوان دنبـال اسـتقلال و آزادی است و مربیـان دنبال کنترل، در این دوره اگر پـدر و مادر مراقب نباشـند ممکن است رفقای ناباب او را بربایند و به سوی فساد و تباهی بکشانند. به گفته شاعر:

ور تو در تربیت کنی تقصیر گردد از این و آن فساد پذیر

(عبدالرحمن جامی)

این دوره یکی از خطرنـاک ترین دوره هـای زنـد گی است. نوجـوان در اگر چه نیازمنـد محبت و اسـتقلال است ولی آن را بر زبان نمی آورد. پس باید مربیان با عمل و رفتارِ آرام و دادن استقلال، شخصیت او را تأیید

ص:۵۷

۱- (۱) إرشادالقلوب، ج ۱، ص ۷۳.

۲- (۲) روان شناسی نوجوانان و جوانان، ص ۷۱.

کنند و مانند دوست، با او صـمیمی و هم راز باشـند، وگرنه رازهایش را مخفی خواهد کرد و با کسی در میان خواهد گذاشت که به ضرر او و خانواده تمام خواهد شد. در این دوره نه سرزنش کاربرد دارد و نه خشونت، بلکه هر دو مضرند و اگر نوجوان را بیش از انـدازه تحت فشار بگذارنـد، به پرخاشـگری رو خواهـد آورد؛ البته در این مرحله تساهل و تسامح نیز به نفع نوجوان نیست, بلکه بهترین راه اعتدال است که مربیان باید با کردار خوب، اعتماد او را جلب کنند, چون که گویاترین چیزها کردار و گفتار درست است و یا به گفته زیبای شکسپیر: «فصیح ترین زبان عمل است».

همـان گـونه که شـرع به جوان و نوجوان اسـتقلال می دهـد و وجود او را به رسـمیت می شـناسد - که می توان آن را یکی از شاهکاری های دین مقـدس اسـلام به حساب آورد، زیرا این نکته را در شـرایطی امضا نمود که هیـچ ملتی در اندیشه اسـتقلال نوجوانـان و جوانان نبود - او را موظف ساخت که در این سن درباره خـدا، قیامت، نبوت، امامت و... مسـتقل فکر کنـد و خود تصـمیم بگیرد. نوجـوان اگر به خـوبی توجیه شود که خداونـد او را پـذیرفته است، احسـاس غرور خواهـد کرد و نیـاز دارد که مربیان نیز وجود او را امضا نموده و برای او سـهمی در نظر گیرنـد. روان شـناسان این دوره را دوران طغیان نیز نامیـده اند، زیرا ممکن است نوجوان در این برهه به همه چیز شک کنـد، حتی به دین و مـذهبی که در سابق کاملاً آن را پذیرفته بود، بی اعتنا شود؛ ولی این حـالت طولاـنی نیست و این شـک مقـدمه یقین است و به زودی نوجوان در راهی تثبیت می شود که در نظرش منطقی و زیبا جلوه کند. در این جا اگر مربیان نتوانند او را قانع سازند ممکن است برای همیشه به بیراهه کشیده شود، پس باید در این

دوره آموزه های دینی را به زیباترین وجه به او آموخت, چنان که اهل بیت علیهم السلام این دوره را دوره فراگیری حلال و حرام دانسته اند:

یَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ الْغُلَامُ یَلْعَبُ سَبْعَ سِنِینَ وَ یَتَعَلَّمُ الْکِتَابَ سَبْعَ سِنِینَ وَ یَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِینَ؛(۱) یعقوب بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: فرزند هفت سال بازی می کند، هفت سال قرآن می آموزد، و هفت سال نیز به فراگیری حلال و حرام می پردازد.

با توجه به این حدیث شریف، دوره جوانی را دوران فراگیری نامیده اند، ازاین روی این مرحله بسیار اهمیت دارد و کوچک ترین غفلتی جوان را به بیراهه سوق می دهد.

۲- شناخت فرصت جوانی

جوانا به روز جوانی ز پیری بیاندیش کز پیر ناید جوانی

روانی که ایزد ترا رایگان داد بگیرد یکی روز هم رایگانی

چو کار تو امروز ماند به فردا چه کاری کنی چون به فردا نمانی

(پروین اعتصامی)

جوانی دوران طلاییی عمر و اوج قدرت و توانایی است که جوان به انجام بسیاری از کارها قادر است. اگر جسم و جان او هماهنگ شود، انسانی خواهد شد که به سوی خوبی ها گام می نهد. چنین عمری با برکت بوده و انسان را به سمت قله کمال هدایت می کند. وقتی از ستیغ جوانی رو به پایین و پایان عمر می رود، هر مسیری را انتخاب نموده باشد به آن نزدیک و نزدیکتر می گردد. اگر در مسیر خوبی باشد به سوی خوبی و اگر در جاده بدی گام بردارد به سوی همان نزدیک می گردد تا

۱- (۱) کافی، ج ۶، ص ۴۷.

به سرنوشت محتومی گرفتار آید که خود انتخاب کرده است، امام خمینی رحمه الله در باره جوانی می فرماید:

اگر در جوانی انسان مهذب شد، شد. اگر در جوانی خدای نخواسته مهذب نشد، بسیار مشکل است که در زمان کهولت و پیری که اراده ضعیف است و دشمن قوی، اراده انسان ضعیف می شود و جنود ابلیس در باطن انسان قوی، ممکن نیست دیگر آن وقت. اگر هم ممکن باشد بسیار مشکل است.(۱)

خلاصه این که جوانی از نظر جسمی، دارای مراحل صعود و قرارگرفتن در اوج قله عمر و بعد از آن هبوط و فرود آمدن است، اما گاهی هرچه درخت عمر انسان بلندتر می شود و از نظر جسمی پیرتر می گردد، آفت های روحی بسان پیچک بر تنه این درخت افزایش می یابد و جوان تر می گردد, مانند حرص، طمع، دنیا دوستی و.... رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الشَّيْخُ شَابٌّ عَلَى حُبِّ أَنِيسٍ وَ طُولِ حَيَاةٍ وَ كَثْرَةِ مَالٍ؛(۲) انسان پیر در دوستی همدم و طول زندگی و افزودن مال, جوان است.

در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین آمده است:

قلب الشیخ شاب حبب إلیه اثنتان طول الحیاه و حب المال؛(۳) دل پیر, جوان است و دو چیز هنگام پیری محبوب او می شود: زندگی طولانی و دوستی مال.

شاعر نیز چه زیبا این نکته را به تصویر می کشد:

آدمی پیر چو شد حرص جوان می گردد خواب در وقت سحرگاه گران می گردد

(صائب تبریزی)

ص:۶۰

۱- (۱) صحیفه امام، ج ۲, ص ۴۰.

۲- (۲) بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۱۷۶.

۳- (۳) الجعفریات، ص ۱۶۳.

انسـان گرچه پیر می شـود، ولی دل جوان می مانـد, مهم این است که دل را در چه راهی به کـار گرفت و چه چیزی را در این ظرف جوان راه داد. گـاهی حرص و طمع در این ظرف جای می گیرد و ازاین لحاظ جوان می مانـد و گاهی چیزهای دیگر و بهتر. حرص و طمع وقتی جوان می شود که در دل و ظرف وجودی انسان جا بگیرد، وگرنه حرص و طمع و... بدون پرورشگاه حتّی نمی توانـد زنـده باشـد تا چه رسد به جوان شدن. خوشا به حال کسـی که در سـفر حتمی، به سوی روشـنایی شـتافته، دل سپیـدش را سپیـدتر سازد و وای به حال آن کس که مویش سپید و دلش سـیاه گردد؛ دلی که مانند آیینه صاف و مسـکن خدا بود، حرم غیر و شـیطان شود. بایـد دل را در راه عشق به خـدا جوان نگه داشت, نه در مسـیر چیزهـای دیگر. و انسـان وقتی زیبا است که از عمر و جـوانی اش آن گونه اسـتفاده برد که هنگـامی به مرحله پیری پـا می گـذارد و مرگ خویش را نزدیـک می بیند، احساس نکند ضـرر کرده است و زندگی ای بی هدف و بی معنا داشـته و به آرزوهایش نرسـیده است. اگر کسـی نیکی، سلامت روانی و راه خـدا را در پیش گرفته باشـد و عمرش را به بطالت نگذرانده باشد و از فرصت جوانی خوب اسـتفاده برده باشد، بر اوج غرور نشسـته و احساس لذت شایان خواهد نمود؛ به گذشـته اش افتخار و مباهات خواهد کرد و با وجدان آرام و دل مملو از ایمان برای مرگ و کوچیـدن به سوی منزل ابـدی لحظه شـماری خواهـد کرد و هیـچ گاه احساس نخواهد کرد که مرگ به ضـرر اوست زیرا وظـایفش را انجام داده و آنجا که بایـد برود، خواهـد رفت. چنین فردی، مرگ را فنا نمی پنـدارد و عقیـده دارد اگر در دنیا جز نیکی انجام دهد, متضـرر گشـته است. چنین انسانی خویش را در این دنیا مسافر و بیگانه حس می کند و مسافر در گذران مسافرت سختی های فراوانی را متحمل می گردد و صبر و بردباری را پیشه

می سازد. اینها چیزهایی است که باید در جوانی کسب کرد و از فرصت جوانی سود برد.

اهل بیت علیهم السلام نیز توجه بسیار به فرصت و دوره جوانی دارند، زیرا آنگاه که انسان این دوره را پشت سر بگذارد و به سوی خیر و نیکی نرود، به هدایت او خیلی امید نیست. جوان است که همواره در معرض دگرگونی قرار دارد و تلاطم جوانی او را به هر سو می کشاند. جوانی فرصتی است که زود از دست می رود:

جوانی بهار با طراوت زندگی است. گل نشاط، شادابی، تلاش، اراده، پشتکار، نوگرایی، فضیلت جویی و گرایش های مذهبی در این فصل می شکفد و حیات را فرح بخش و شیرین می کند.(۱)

جوانی مانند گل های بهاری است که صبح غنچه می زند و هنوز آفتاب به وسط آسمان نرسیده, پژمرده می گردد و شب هنگام می خشکد و پرپر می شود. امام علی علیه السلام می فرماید:

ما أقرب الدنیا من الذهاب و الشیب من الشباب و الشک من الارتیاب؛(۲) چه نزدیک است دنیا به رفتن و کوچیدن و پیری به جوانی و شک به ریبه.

چه بسیار انسان ها که بعد از جوانی، حسرت فراوان می خورند و ناله جانکاه سر می دهند. ابو سعید از زبان بسیاری از انسان ها چنین می سراید:

افسوس که ایام جوانی بگذشت دوران نشاط و زندگانی بگذشت

تشنه به کنار جوی چندان خفتم کز جوی من آب زندگانی بگذشت

(ابوسعید ابوالخیر)

ص:۶۲

۱- (۱) تصمیم های بزرگ جوانی، ص ۱۳.

۲- (۲) غررالحکم، ص ۱۳۳

امام علی علیه السلام چه زیبا می فرماید:

بکیت علی شباب قد تولی فیا لیت الشباب لنا یعود

فلو کان الشباب یباع بیعا لأعطیت المبایع ما یرید

و لکن الشباب إذا تولی علی شرف فمطلبه بعید(۱)

بر جوانی گذشته گریستم ای کاش جوانی باز می گشت.

اگر جوانی خریداری می شد به فروشنده آن هر قدر می خواست می دادم.

و لیکن جوانی وقتی گذشت به دست آوردنش امکان ندارد.

دریغا که شکایت و حسرت خوردن پس از گذشت جوانی سودی ندارد, زیرا آن چه از دست رفت دیگر برنمی گردد. به همین دلیل اهل بیت علیهم السلام، جوانی را پربهاترین متاع زندگی برشمرده و همواره توصیه نموده اند که فرصت جوانی را غنیمت بشمارید:

وقال النبی صلی الله علیه و آله اعملوا فی الصحه قبل السقم و فی الشباب قبل الهرم و فی الفراغ قبل الشغل و فی الحیاه قبل الموت؛(۲) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در حال سلامتی پیش از بیماری و در جوانی پیش از پیری و در فراغت پیش از مشغولیت و در زندگی پیش از مرگ عمل نمایید.

و نیز می فرمایند در روز قیامت، اولین پرسش ها از چهار نعمت خواهد بود که جوانی یکی از آنها است:

وَ اعْلَمْ أَنَّکَ سَتُسْأَلُ غَداً إِذَا وَقَفْتَ بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ عَنْ أَرْبَعٍ شَبَابِکَ فِیمَا أَبْلَیْتَهُ وَ عُمُرِکَ فِیمَا أَفْنَیْتَهُ وَ مَالِکَ مِمَّا اکْتَسَبْتَهُ وَ فِیمَا أَنْفَقْتَهُ فَتَأَهَّبْ لِذَلِکَ وَ أَعِدَّ لَهُ جَوَاباً وَ لَا تَأْسَ عَلَی مَا فَاتَکَ مِنَ الدُّنْیَا فَإِنَّ قَلِیلَ الدُّنْیَا لَا یَدُومُ بَقَاؤُهُ وَ

۱- (۱) دیوان الإمام علی علیه السلام، ص ۱۵۲.

۲- (۲) إرشادالقلوب، ج ۱، ص ۴۹.

كَثِيرَهَا لَا يُؤْمَنُ بَلَاؤُهُ؛(۱) وقتی که در پیشگاه خدا قرار بگیری از چهار چیز سؤال خواهی شد: از جوانی که در چه راهی تلف کرده ای و از عمر، که در کدامین راه گذرانده ای و از مال، که از چه منبعی به دست آورده و در کدامین راه به مصرف رسانده ای. پس آماده باش و برای آن روز جوابی مهیا ساز و به دلیل از دست دادن مال دنیا حسرت نخور, زیرا کمِ دنیا دوام ندارد و از بلای بسیارش در امان نیستی.

جوانی فرصت بسیار مناسب است که انسان از آن سود سرشار ببرد و برای فردایش توشه برگیرد. به گفته شاعر:

جوانی نیکو دار کین مرغِ زیبا نماند در این خانه استخوانی

متاعی که من رایگان دادم از کف تو گر می توانی مده رایگانی

(پروین اعتصامی)

امام خمینی رحمه الله در وصیتی خطاب به فرزندش سید احمد می فرماید:

پسرم! اکنون با تو که جوانی صحبت می کنم. باید توجه کنی که برای جوانان توجه آسان تر و اصلاح نفس و تربیت باطن سریع تر می تواند باشد. در پیران هواهای نفسانی و جاه طلبی و مال دوستی و خود بزرگ بینی بسیار افزون تر از جوانان است. روح جوان لطیف است و انعطاف پذیر....(۲)

در جوانی ازاین رو اصلاح آسان تر و سریع تر است که هنوز تئوری ها به صورت عقیده درنیامده و درونی نشده است و به راحتی می توان آنها را اصلاح کرد. جوانی به نهال نورس و پیری به درخت تنومند می ماند، نهال را می توان راست کرد اما اگر درخت شد یا امکان راست شدن ندارد و یا مشکل بتوان آن را صاف و راست کرد و در این صورت،

۱- (۱) کافی، ج ۲، ص ۱۳۴.
۲- (۲) جوانان از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۱

بدون آتش صاف کردنش ممکن نیست. به گفته شاعر:

درختی که خردک بود باغبان بگرداند آن را که خواهد چنان

چو گردد کلان باز نتواندش که از کژی و خم بگرداندش

از آنجا که بسیاری این نعمت بزرگ الاهی را ارزان از دست می دهند، پیامبر صلی الله علیه و آله جوانی را از مهم ترین مراحل زندگی به حساب آورده و در حفظ و استفاده بهینه از آن توصیه فرموده است:

عَنْ أَبِی ذَرٍّ فِی وَصِیَّتِهِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ یَا أَبَا ذَرٍّ اغْتَنِمْ خَمْساً قَبْلَ خَمْسٍ شَبَابَکَ قَبْلَ هَرَمِکَ وَ صِحَّتَکَ قَبْلَ سُقْمِکَ وَ غِنَاکَ قَبْلَ فَقْرِکَ وَ فَرَاغَکَ قَبْلَ شُغْلِکَ وَ حَیَاتَکَ قَبْلَ مَوْتِکَ؛(۱) پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر وصیت فرمود: پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت بشمار، جوانی ات را پیش از پیری، سلامتی ات را پیش از بیماری، بی نیازی ات را پیش از تنگدستی، فراغتت را پیش از مشغولیت و زندگی ات را پیش از مرگ.

در حدیث دیگری آمده است:

بادر شبابک قبل هرمک و صحتک قبل سقمک؛(۲) جوانی ات را پیش از پیری و سلامتی ات را پیش از بیماری دریاب.

بنابراین جوانی فرصتی است زودگذر و باید کوشید تا از آن خوب استفاده شود, به گونه ای که وقتی این سرمایه گرانبها را می دهیم، در برابر آن چیزی به دست آوریم که در بازار حقیقت خریدار داشته باشد و در پیشگاه حقیقت حسرت و افسوس نخوریم. بر جوانان است که از این نعمت گرانبها استفاده بهینه برند, چه این که بسیاری از موفقیت ها در جوانی امکانپذیر است و چه خوب است که از بهترین و گرانبهاترین

۱- (۱) وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۱۴.

۲- (۲) غررالحکم، ص ۱۵۹.

فرصت ها برترین اندوخته ها را برای دنیا و آخرت فراهم سازیم؛ چنان که بزرگان فرموده اند:

استفاده از فرصت های مناسب و بهره برداری از شرایط مساعد، پایه اساسی موفقیت و پیروزی بشر در جمیع شئون مادی و معنوی است، عاقل ترین مردم کسانی هستند که همواره از شرایط موجود استفاده می کنند و هیچ فرصتی را به رایگان از کف نمی دهند.(۱)

با همه ارزش و اهمیتی که جوانی دارد, آن چه مهم می باشد این است که انسان بتواند از این امانت خوب استفاده کند. حضرت موسی - آن قهرمان مبارزه با طاغوت - یکی از کسانی است که برای حفظ این امانت بهترین ایام زندگی اش را گذاشت تا بتواند خود را از آلودگی ها حفظ نماید، در برخی از احادیث چنین آمده است:

عن عقبه بن المنذر السلمی (رض) قال کنا عند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقرأ طس حتی بلغ قصه موسی علیه السلام قال

ان موسی أجر نفسه ثمانی سنین أو عشرا علی عفه فرجه و طعام بطنه؛(۲) عقبه بن منذر نقل می کند که در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که سوره طس را قرائت فرمود تا به داستان حضرت موسی علیه السلام رسید، فرمود: موسی هشت یا ده سال خودش به استخدام در آورد تا پاکدامنی و استقلال مالی اش را حفظ کند.

حضرت موسی با اینکه در سنین جوانی قرار داشت و مهم ترین وظیفه بر عهده او بود, امّا ده سال از بهترین عمر خویش را برای این گذاشت که پیش دیگران دست دراز نکند و عفت و پاکدامنی داشته

ص:۶۶

۱- (۱) جوان از نظرعقل و احساسات، ص ۶۲.

۲- (۲) الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۵، ص ۱۲۶.

باشد. اگرچه پیامبران مانند انسان های عادی نیستند، ولی با این همه برای اینکه مبادا گرفتار ترک اولایی شود، هشت یا ده سال از عمر خویش را در این راه فدا کرد. وقتی معصوم چنین است، بس جوانان باید تا توان دارند در این راه بکوشند.

۳- درک ارزش جوانی

خوشا آن عشرت و آن کامرانی که ما را بود از ایام جوانی

سفر کردم به امید غنیمت غنیمت عمر بود و گشت فانی

ندیدم سود و فرسودم چه بودی که ارزیدی به من سودا زیانی

بدادم عمر و درد دل خریدم چه شاید گفت از این بازارگانی

جوانی را به خواب اکنون توان دید که تن بی خواب گشت از ناتوانی

(اوحدی مراغه ای)

ارزش بسیاری از نعمت ها بعد از زوال آن احساس می شود. ماهی تا درون آب است دنبال آن می گردد و آنگاه قدر آب را می داند که از آن بیرون جهیده باشد؛ متأسفانه نعمت جوانی نیز چنین است. پیشوای پرهیزگاران می فرماید:

شیئان لایعرف فضلهما إلا من فقدهما الشباب و العافیه؛(۱) دو چیز

ص:۶۷

۱- (۱) غررالحکم، ص ۳۲۴.

است که قدرش را تنها کسی می داند که آن را از دست داده باشد: یکی جوانی و دیگری تندرستی.

از نظر برخی از روان شناسان, سلامتی عبارت از این است که استعدادهای ذاتی و ارزش خویش را بشناسد. مازلو, روان شناس انسان گرا می گوید:

هر انسانی که خود را نفی کند و به استعداد ذاتی خود خیانت ورزد، مانند هنرمندی که به دست فروشی اشتغال می ورزد و یا کسی که حقیقتی را می داند و دهان می بندد، یا شخص باهوشی که احمقی می کند، بیمار است. این افراد در عمق وجود خود می دانند که به خود ظلم کرده و خود را تحقیر می کنند.(۱)

بنابراین, لازم است هر کس، ارزش و منزلت خویش و قدر آن چه را دارد, بداند. جوانی ارزشمندترین گوهر دوران زندگی است که باید قدر و قیمت آن را شناخت و آن را ارزان از دست نداد, زیرا دشمن درون و بیرون مانند شیطان، هوای نفس، مستی جوانی، استثمارگران و... در کمینند تا این گوهر گرانبها را بربایند. به همین خاطر باید قدر و ارزش آن را بیشتر دانست. امام علی علیه السلام فرمود:

وَ إِنَّ الْحَقَّ وَ الْخَیْرَ فِیمَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ کَفَی بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ لَا یَعْرِفَ قَدْرَهُ؛(۲) و مسلم حق و برتری با کسی است که منزلت خویش را بشناسد، و برای نادانی شخص کافی است که منزلتش را نشناسد.

آن کس که ارزش خویش را می داند خود را باور خواهد داشت که این موضوع یکی از مهم ترین نیازهای جوان، به خصوص جوانان مسلمان امروز است. اگر خودباوری در میان جوانان مسلمان به وجود آید، دیگر

۱- (۱) جزوه درسی استاد سالاری فر در کلاس مکاتب روان شناسی.

۲- (۲) مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۵۵.

تحت تـأثیر فرهنـگ دشـمن و بیگانگان قرار نخواهنـد گرفت, ولی متأسـفانه ما این متاع ارزشـمند را بسـیار ارزان از دست می دهیم و قـدر آن را نمی دانیم؛ در نتیجه از تلاش بـاز می مـانیم و خود را حقیر می بینیم. امروزه به برکت انقلاب بزرگ امـام خمینی قدس سـره در ایران و شـکست خرس های قطبی در افغانسـتان و مبارزه پی گیر فلسطینی ها در آن سرزمین، و...‚ شاهد بیـداری و خودبـاوری جوانـان مسـلمان هستیم. امـا هنوز راه درازی در پیش است تـا همگـان به این بـاور برسـیم که ناب ترین گوهرها نزد ماست. متأسـفانه دشـمنان با نیرنگ و فریب و با صنعتی که از راه حیله و دزدیدن مغزها و دارایی دیگران به دست آورده انـد، جوانـان مسـلمان را به پـذیرش حقـارت وامی دارنـد, درحـالی که اگر خـود را بـاور کنیم، در می یـابیم که جـوان مسـلمان اسـتعدادی برتر از آنـان دارد و از عهـده همه کارهـای مهم بر می آیـد؛ همان گونه که بسـیاری از کارهای مهم را به بهترین نحو به انجام رساندند و چندین قرن مسلمانان, قافله سالار کاروان تمدن بشری بودند. این روش همیشگی استعمارگران و دشـمنان بوده است که دیگران را تحقیر کننـد، و فرصت گرانبهـای جوانی را از جوانـان بگیرنـد و آنـان را سـرگرم کارهای بیهوده و غرق دریـای فسـاد و بی بنـدوباری نماینـد تا با خیال راحت، ذخایر و سـرمایه ملت ها را به یغما ببرنـد، و از آنان برای شرکت ها و تولیدکننـدگان اسـتعمارگر مصـرف کننـدگان خوبی بسازنـد که همواره دست نیاز به سوی چنین تولیدکننـدگان دراز داشته باشند.

هر ملتی اگر نیروی جوان آن شـکست بخورد، از دیگران کـاری ساخته نیست، ازاین رو تلاش دشـمنان همواره این بوده اسـت که جوانان کشورهای مخالف را به سوی فساد و بی بندوباری سوق دهند. در

ص:۶۹

اندلس (اسپانیا) نیز یکی از ترفندهای شوم دشمنان همین بود که جوانان مسلمان را به سمت فساد بکشانند و آنگاه اسپانیا را از چنگ مسلمانان درآوردند. در این جریان مسلمانان تلخ ترین شکست را تجربه کردند؛ آنچنان که جوی خون در آن دیار جاری شد. کتاب «اندلس, سرزمین خاطره ها» قسمتی از ترویج فسادهای دشمنان را در میان جوانان چنین شرح می دهد:

برای استفاده جوان های مسلمان از «تفریحات سالم»! پارک های بزرگ و گردشگاه های عمومی تشکیل داده و به خصوص عده ای از دختران افسونگر مسیحی را که برای همین کار تعلیماتی دیده بودند در آن رها ساختند، جوانانی که تا چندی قبل، مواقع بی کاری برای تفریح و سرگرمی به تمرین تیر اندازی، اسب سواری، شمشیر زنی و یا مباحثات علمی می پرداختند، به طرف این پارک های ملی هجوم برده و با دختران مسیحی که ماموریتی جز این نداشتند مشغول عشق بازی شدند...

مسیحیان توانستند با اقدامات مزبور، قبح و عظمت گناه را در نظر جوانان از بین ببرند و به ویژه موفق شدند توسط کشیشان و پدران روحانی! و نیز دختران مهربان که از دوستان صمیمی جوانان مسلمان به شمار می رفتند, میخواری را در میان آنان رواج دهند؛ مخصوصا تجار مسیحی بیشتر به تجارت و خرید و فروش انواع مسکرات پرداختند.(۱)

مسلمانان نیز باید مراقب جوانان باشند و برای اصلاح آنها سرمایه گذاری کنند، همان گونه که دشمنان در گمراه سازی این نسل، کمر بسته اند. به ویژه این که جوانان مسلمان باید همت داشته باشند و ارزش و قدر جوانی خویش را بشناسند تا بتوانند الگویی باشند برای دیگران و در

۱- (۱) اندلس سرزمین خاطره ها، ص ۷۱.

دام دشمن گرفتار نیایند که این شیطان صفتان مانند صیادان ماهر, از هر سو دام پراکنده اند و می خواهند گوهر گرانبهای جوانی را از جوانان مسلمانان بربایند و آنان را به کارهای بیهوده مشغول سازند؛ ولی جوان باید بداند که:

زان عمر و زان جوانی آگه شود دل تو روزی کزین عمارت بیرون بری عماری

(اوحدی مراغه ای)

۴- خلق و خو در جوانی

مهر محکم شود ز خوش خویی دوستی کم کند ترش رویی

خُلقِ خوش خَلق را شکار کند صفتی بیش ازین چکار کند

(اوحدی مراغه ای)

یکی از مسائل مهم در جوانی, رشد اخلاقی است که توأم با پرسش های فراوان است و گاهی جوان را به سرگردانی و تحیر وامی دارد, چنانکه در روان شناسی گفته اند:

پرسش های مطرح در این دوره از این قبیل است که چرا جامعه آنان به صورت کنونی سازمان یافته است؟ برای بهبود مناسبات اجتماعی و تمدنی چه می توان کرد؟ چگونه می توان خود را به رعایت موازین اخلاقی ملزم کرد درحالی که این همه رفتارهای غیر اخلاقی در جامعه وجود دارد؟ چگونه می توان در شبکه مرئی و نامرئی هنجارها و اصول اجتماعی موجود جایی برای خود یافت؟ آزادی و قانون و قدرت و سیاست مطلوب چیست و این مفاهیم با وضع موجود چه تفاوت هایی دارند؟ در مجموعه پیچیده قانون و کنترل اجتماعی و مدنیت و ملیت کدام اندیشه ها حقانیت دارد؟(۱)

ص:۷۱

۱- (۱) . روان شناسی رشد (۲) نوجوانی، جوانی و بزرگسالی، ص ۲۱۸.

جوانی, ادامه کودکی است. بنا به نظریه اریکسون, وقتی کسی از مراحل پیش از جوانی به سلامت عبور نکرده باشد، در این مرحله نیز دچار مشکل خواهد شد. ازاین رو تلاش جوان و کمک مربیان اهمیت بسیار دارد. در احادیث نیز بر این امر مهم تکیه و تأکید فراوان شده است:

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَحِمَ اللَّهُ وَالِدَیْنِ أَعَانَا وَلَدَهُمَا عَلَی بِرِّهِمَا؛(۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند رحمت کند پدر و مادری که فرزندان خویش را برای رسیدن به خوبی ها یاری نمایند.

یکی از راه های مهم, محبت والدین با فرزند است که در رشد اخلاقی، هیجانی و اجتماعی جوان, اثری بس مهم دارد. بسیاری از روان شناسان و دانشمندان علوم تربیتی تاکید نموده اند که در دوران کودکی و نوجوانی, مربیان، محبت را از کودک دریغ نکنند تا او نیز بتواند آن چه را که خود نسبت به آن اشباع گشته است به دیگران هدیه کند و با آنان به اشتراک بگذارد:

با احترام گذاشتن به بچه ها و انتظار احترام متقابل، به آنها درسی می آموزیم که در بطن تعلیم و تربیت اخلاقی نهفته است. احترام خیابان دو طرفه است؛ تا احترام نگذارید، احترام نمی بینید. با دیگران چنان رفتار کنید که می خواهید با شما رفتار کنند. در ارتباط فرزندان، احترام متقابل را فراموش نکنید.(۲)

و در سخنان اهل بیت نیز بر محبت کردن با کودکان تأکید فراوان شده و در حدیث آمده است:

أَحِبُّوا الصِّبْیَانَ وَ ارْحَمُوهُمْ وَ إِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ شَیْئاً فَفُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ لَا

۱- (۱) کافی، ج ۶، ص ۴۸.

۲- (۲) روانشناسی رشد، ص ۳۳.

يَرَوْنَ إِلَّا أَنَّكُمْ تَرْزُقُونَهُمْ؛(۱) کودکان را دوست بدارید و با آنان مهربان باشید، وقتی وعده ای دادید به آن وفا کنید، زیرا آنان تنها شما را روزی دهندگان خویش می پندارند.

محبت کردن, جوان را به اهـدای محبت به دیگران و اخلاق نیکو سوق می دهـد که برای همه کس زیبا است ولی برای جوان زیباتر است. بنابراین وقتی جوانی به صفت و خلق و خوی زیبا آراسته شود, برکات افزون تری خواهد داشت. در «وصیت ورقه بن نوفل» برای حضرت خدیجه علیها السلام که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، بعد از توصیه های فراوان چنین آمده است:

عن أبی عبد الله علیه السـلام، قال: وصیه ورقه بن نوفل لخدیجه بنت خویلد علیها السلام إذا دخل علیها، یقول لها: یا بنت أخی، لا تماری جاهلا و لا عالما، فإنک متی ماریت جاهلا آذاک، و متی ماریت عالما منعک علمه، وإنما یسـعد بالعلماء من أطاعهم. أی بنیه،... واعلمی أن الشاب الحسن الخلق مفتاح للخیر، مغلاق للشـر، وإن الشاب الشحیح الخلق مغلاق للخیر مفتاح للشر...؛(۲) وقتی که ورقه بن نوفل به حضـرت خـدیجه وارد شـد، فرمود: فرزند برادرم! نه با نادان جدال کن، نه با دانا؛ زیرا هنگامی که با نادان به جـدال برخیزی تو را می آزارد و آنگاه که با دانا به مرا پردازی مانع دانش او گشـته ای. کسـی از دانشـمندان بهره می برد و به وسـیله آنان به نیک بختی دست می یابـد که از آنها پیروی نمایـد. فرزندم!... بدان که جوانِ خوش خلق کلید خوبی و بازدارنده بدی و جوانِ بد خلق کلید زشتی و بازدارنده خوبی است.

علّت این که به اخلاق خوب و شایسـته جوان این همه اهمیت داده اند، این است که جوان می تواند به راحتی صـفات نیک را فرا گیرد و به

۱- (۱) وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۵.
۲- (۲) أمالی شیخ طوسی، ص ۳۰۲.

راحتی آن را در وجود خویش نگه دارد؛ یعنی هم فراگیری آسـان است و هم نگه داریِ آن، چنانکه در تعریف اخلاق نیز این نکته نهفته است:

اخلاـق جمع «خُلق و خُلُق» است. خلق عبـارت است از سـیمای بـاطنی و هیئت راسـخ نفسانی که به موجب آن افعال نیک و بد اختیـاری، بـدون تکلّف و تأمـل از انسـان صادر شود. این حالت بر اثر تعلیم و تربیت و تمرین و ممارست برای نفس پدیـد می آید و خصـلت و حالت ثابتی می شود. بدان گونه که رفتارهای پسندیده یا ناپسند، به طور طبیعی و بدون آن که به فکر کردن و سنجیدن نیاز باشد از انسان سر می زند.(۱)

عدم تکلف و تأمل در سرزدن افعال اختیاری، جزء تعریف اخلاق است و تا عملی ملکه نشده باشد، اخلاق برآن صادق نیست. ازاین رو اگر عمل زشتی برای جوان خلق و خو شود تا مدت زیادی ماندگار خواهد ماند و گاهی جوان تا آخر عمر نمی تواند خود را از آن نجات داد, چنانکه ذکر شد.

۵- پرهیز از تملق گویی

از چیزهایی مهم دیگری که جوان باید داشته باشد، آزادی است تا در مقابل هیچ چیزی جز حقیقت سر تسلیم فرود نیاورد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

یَا مَعْشَرَ الْأَحْدَاثِ! اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَأْتُوا الرُّؤَسَاءَ وَ غَيْرَهُمْ حَتَّى يَصِيرُوا أَذْنَاباً لَا تَتَّخِذُوا الرِّجَالَ وَلَائِجَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنَا وَ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْهُمْ؛(۲) ابان می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: ای گروه جوانان، تقوای خدا را پیشه کنید و نزد رؤسا و غیر آنان نروید تا زمانی که خودشان دنباله رو گردند.

۱- (۱) اخلاق و تربیت اسلامی، ص ۷.

۲- (۲) وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۳.

غیر از خدا دیگران را محرم اسرار خویش نگیرید. سوگند به خدا که برای شما، من بهتر از آنان هستم.

امام صادق علیه السلام در حدیث یاد شده می فرماید تا رؤسا در مقامشان باقی هستند، به سراغ آنان نروید؛ زیرا در آن زمان بسیاری از رؤسا مخالف اهل بیت علیهم السلام و حقیقت بودند. همچنین ریاست اگر همراه با ایمان و تقوا نباشد، به فخر فروشی و تحقیر دیگران می انجامد. ازاین رو امام صادق علیه السلام در پایان می فرماید: من برای شما بهتر از آنان هستم. این نکته نیز نباید فراموش کرد که مؤمن عزت دارد، چنان که خداوند می فرماید:

وَ لِلّهِ الْعِزَّهُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ لکِنَّ الْمُنافِقِینَ لا یَعْلَمُونَ؛۱ و عزّت از آنِ خدا و از آنِ پیامبر او و از آنِ مؤمنان است، لیکن این دورویان نمی دانند.

بدین جهت، محرم اسرار گرفتن و سر فرود آوردن در پیش غیر خدا، شایسته جوان مؤمن نیست.

ص:۷۵

۴- تعامل اهل بیت علیهم السلام با جوانان

اشاره

در این فصل، شمه ای از تعامل اهل بیت علیهم السلام را با جوانان یاد آور می شویم؛ زیرا یکی از حجت های معتبر، سیره معصومین علیهم السلام است. آن بزرگواران در روش برخوردشان با جوانان، درس های مهمی را به ما می آموزند. امید است جهان اسلام با اتکا به سیره اهل بیت علیهم السلام و استفاده از نیروی جوان، مهم ترین نیازمندی های خویش را برطرف سازد و همگام با اهل بیت علیهم السلام گام بردارد.

سیره اهل بیت علیهم السلام در برخورد با جوانان

وقتی به رفتار پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می نگریم, نکته های زیبایی را درمی یابیم. آنگاه که حضرت نبوتش را اعلام فرمود، بسیاری از سنت های دیرینه جاهلی را ریشه کن ساخت؛ از جمله به زنان ارزش و اهمیت بسیار داد و به جوانان توجه و عنایت ویژه نمود؛ ازاین رو جوانان و بردگان اولین کسانی بودند که به آن حضرت ایمان آوردند. سرکردگان شرک و کفر، این مسئله را حربه ای ساخته بودند علیه پیامبر صلی الله علیه و آله و

می گفتند: او جوانان ما را گمراه ساخته و برخلاف سیره و سنت اجدادی ما آنان را در مسیر دیگری غیر از راه و روش گذشتگان ما سوق داده است. در تفسیر قمی ذیل آیه: وَ عَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ ؛(۱) می نویسد:

نَزَلَتْ بِمَكَّهَ لَمَّا أَظْهَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الدَّعْوَهَ بِمَكَّهَ اجْتَمَعَتْ قُرَيْشٌ إِلَى أَبِی طَالِبٍ فَقَالُوا يَا أَبَا طَالِبٍ إِنَّ ابْنَ أَخِيكَ قَدْ سَفِهَ أَحْلَامَنَا وَ سَبَّ آلِهَتَنَا وَ أَفْسَدَ شَبَابَنَا وَ فَرَّقَ جَمَاعَتَنَا فَإِنْ كَانَ الَّذِی يَحْمِلُهُ عَلَى ذَلِكَ الْعَدَمُ جَمَعْنَا لَهُ مَالًا حَتَّى يَكُونَ أَغْنَى رَجُلٍ فِی قُرَيْشٍ وَ نُمَلِّكَهُ عَلَيْنَا فَأَخْبَرَ أَبُو طَالِبٍ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِذَلِكَ فَقَالَ لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِی يَمِينِی وَ الْقَمَرَ فِی يَسَارِی مَا أَرَدْتُهُ وَ لَكِنْ يُعْطُونِی كَلِمَهً يَمْلِكُونَ بِهَا الْعَرَبَ وَ يَدِينُ لَهُمْ بِهَا الْعَجَمُ وَ يَكُونُونَ مُلُوكاً فِی الْجَنَّهِ فَقَالَ لَهُمْ أَبُو طَالِبٍ ذَلِكَ فَقَالُوا نَعَمْ وَ عَشْرَ كَلِمَاتٍ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص تَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّی رَسُولُ اللَّهِ فَقَالُوا نَدَعُ ثَلَاثَمِائَهٍ وَ سِتِّينَ إِلَهاً وَ نَعْبُدُ إِلَهاً وَاحِداً فَأَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: وَ عَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قالَ الْكافِرُونَ هذا ساحِرٌ كَذّابٌ؛(۲) آیه در مکه نازل شده است. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوتش را در مکه آشکار کرد، قریش اجتماع کردند و نزد ابیطالب رفتند، به او گفتند فرزند برادرت خواب ما را پریشان کرده و خدایان ما را به تمسخر و دشنام گرفته و جوانان ما را فاسد کرده و اتحاد ما را از هم پاشیده است. اگر این کار او به دلیل فقر و ناداری باشد آن قدر مال برای او جمع آوری می کنیم تا ثروتمندترین قریش گردد و او را به پادشاهی خویش مقرر می کنیم. [و از این دعوتش دست بر دارد] این پیشنهاد را ابوطالب به پیامبر رساند و پیامبر در جواب فرمود: اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپم بگذارند این کار را

۱- (۱) ص، (۳۸)، آیه ۴.

۲- (۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۸.

نخواهم کرد. ولی یک کلمه را از من بپذیرند که آنان را بر عرب و عجم کرامت می بخشد و شاهان بهشت نیز خواهند بود. ابیطالب این سخن را به آنان رساند. قریش گفتند: ما به جای یک کلمه، ده کلمه را از او می پذیریم. رسول خدا فرمود: آن یک کلمه این است که شهادت دهید معبودی جز خدای یکتا نیست و من هم فرستاده او هستم. آنان گفتند: ۳۶۰ خدا را رها کنیم و به جای آن یک خدا را بپرستیم؟! و خداوند آیه ذیل را نازل فرمود: و شگفتی می کردند که [پیامبر] هشداردهنده ای از خودشان به سراغ آنان آمده است؛ و کافران گفتند این جادوگر دروغگو است.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیز برخلاف سنت جاهلی و روش رایج آن روز، فرمان دهی جنگ و فرمان داری ولایات را به بسیاری از جوانان شایسته سپرد که این امر اعتراضِ برخی از افراد سالخورده مسلمان را برانگیخت؛ از آن جمله اعتراض بر فرمان دهی اسامه بن زید و عتاب بن اسید است که از مشهورات تاریخ اسلام به حساب می آید و در ذیل هر دو مورد را به تفصیل یاد آور می شویم.

۱– فرمان دهی اسامه

ابن سعد در «طبقات الکبری»، یعقوبی در تاریخش و دیگران، مفصل این جریان را نقل نموده اند. ابن سعد می نویسد: همه بزرگان، آبرومندان و چهره های نامدار مهاجرین و انصار در لشکر اسامه حضور داشتند که از آن جمله ابوبکر، عمر، ابوعبیده جراح، سعدبن أبی وقاص و سعیدبن زید، قتاده بن نعمان و سلمه بن اسلم بن حریش بودند. گروهی بر پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراض کردند که این نوجوان را بر مهاجرین برتری بخشیدی! رسول خدا صلی الله علیه و آله درحالی که خشمگین شده بود و عبایش

ص:۷۹

کشیده می شد، بر منبر رفته و خطاب به جمعیتِ معترض، فرمود:

ولئن طعنتم فی إمارتی أسامه لقد طعنتم فی إمارتی أباه من قبله وأیم الله إن کان للاماره لخلیقا وإن ابنه من بعده لخلیق للاماره؛(۱) اگر بر امارت اسامه خورده گرفتید، پیش از این نیز در امارت پدرش این کار را کردید و سوگند به خدا که او شایسته این مقام است همچنان که پدرش سزاوار آن بود.

اسامه در زمان فرمان دهی اش هفده سال بیش نداشت،(۲) به همین خاطر خلیفه اول نیز نتوانست آن را برتابد و به زودی وی را پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله عزل کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله با وجود این همه سالخورده به اسامه، این جوانِ شایسته، توجه ویژه داشت و در برابر اعتراض ها پاسخ شایسته سالاری را مطرح نمود.

۲- فرمان داری عتاب بن اسید

دومین شخصی که پیامبر صلی الله علیه و آله او را در سنین جوانی به امر مهم فرمانداری انتخاب نمود, عتاب بن اسید است که به فرمانداری مکه منصوب شد. ولی دیگران از این موضوع بسیار رنجیده خاطر شدند و به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اعتراض کردند, ولی پیامبر در جواب آنان شایسته سالاری را مطرح ساخت و فرمود:

فَلْيَطْمَعِ الْمُطِيعُ مِنْكُمْ بِحُسْنِ مُعَامَلَتِهِ شَرِيفَ الْجَزَاءِ وَ عَظِيمَ الْحَبَاءِ وَ لْيَتَوَقَّى الْمُخَالِفُ لَهُ شَدِيدَ الْعَذَابِ وَ غَضَبَ الْمَلِكِ الْعَزِيزِ الْغَلَّابِ وَ لَا يَحْتَجَّ مُحْتَجٌّ مِنْكُمْ فِي مُخَالَفَتِهِ بِصِغَرِ سِنِّهِ فَلَيْسَ الْأَكْبَرُ هُوَ الْأَفْضَلَ بَلِ الْأَفْضَلُ هُوَ الْأَكْبَرُ وَ هُوَ الْأَكْبَرُ فِي مُوَالَاتِنَا وَ مُوَالَاهِ أَوْلِيَائِنَا وَ مُعَادَاهِ أَعْدَائِنَا فَلِذَلِکَ جَعَلْنَاهُ الْأَمِيرَ عَلَيْكُمْ وَ الرَّئِيسَ

ص:۸۰

۱- (۱) الطبقات الکبری، ج ۲, ص ۱۹۰.

۲- (۲) یعقوبی، أحمد بن أبی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، ج ۲, ص ۱۱۳.

عَلَيْكَمْ فَمَنْ أَطَاعَهُ فَمَرْحباً بِهِ؛(۱) باید مطیعان شما با معامله شایسته شان, طمع جزای با شرافت و بخشش بزرگ را داشته باشد و بایـد مخالف او انتظار عـذاب سـخت و قهر پادشاه عزیز و غالب را داشـته باشـد و کسـی از شـما در مخالفت با او, به کوچکی سنش اسـتدلال نکند, زیرا بزرگ تر برتر نیست بلکه برتر بزرگ تر است. و او (عتاب) بزرگتر در دوستی ما و دوستی دوسـتان ما و دشمنی دشمنان ما است. ازاین رو او را بر شما امیر و رییس قرار دادم؛ خوش به حال کسی که از او پیروی کند.

۳- امام علی علیه السلام و برده جوان

در سیره و روش امـام علی علیه السـلام و دیگر امامـان نیز تـوجه و اهمیت فراوان، به جـوان هـا دیـده می شـود که یکی از آن موارد، روایت مشـهوری است که از امام باقر علیه السـلام نقل شـده و حکایت چنین است که: وقتی امام علی علیه السـلام برای خریـد پیراهـن به بـازار رفتنـد، دو پیراهن خریدنـد، یکی را به دو درهم و دیگری را به سه درهم. پیراهن سه درهمی را به قنـبر دادند؛ قنبر که تربیت شده خاندان وحی بود به حضرت عرض نمود:

این پیراهن شایسته شما است, زیرا با خطابه و منبر سر و کار دارید،(۲) حضرت علی علیه السلام قبول نکرده، فرمودند:

أَنْتَ شَـابٌّ وَ لَـکَ شَـرَهُ الشَّبَابِ وَ أَنَا أَسْتَحِیی مِنْ رَبِّی أَنْ أَتَفَضَّلَ عَلَیْکَ؛(۳) تـو جوانی و خواسـته هـای جوانی داری و من از پروردگارم حیا می کنم که خودم را بر تو برتری بخشم.

چه زیبا علی علیه السلام به نیازها و خواسته های یک جوان اهمیت می دهد. آن

۱- (۱) بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۲۳.

۲- (۲) «أَنْتَ أَوْلَی بِهِ تَصْعَدُ الْمِنْبَرَ وَ تَخْطُبُ النَّاسَ».

۳- (۳) مستدرک الوسائل، ج ۳, ص ۲۵۷.

هم جوانی که برده ای بیش نیست؛ درحالی که در آن زمان، دیگران به بردگان ارزشی نمی دادند و با آنان به مانند حیوان معامله می کردند. اما پیامبر صلی الله علیه و آله بلال جوان را که برده سیاهی بود، از یاران خاص و مؤذن خویش قرار می دهد و امام علی علیه السلام قنبر را در چنین مرتبه ای قرار می دهد که ذکرشد؛ به همین علّت جوانان نیز در فراگیری حقیقت و همراهی با پیامبر صلی الله علیه و آله. پیشگام بودند که تا حدودی در ذیل عنوان شاخصه های جوان به آن پرداخته ایم.

ص:۸۲

۵- جوان و پرستش

اشاره

میل به خدا و حس پرستش گری در همه دوران عمر انسان وجود دارد, زیرا «حس مذهبی» در نهاد و سرشت انسان جای دارد و از فطریات یا به تعبیری از تمایلات عالی انسان به حساب می آید.(۱) پرستش در جوانی و مبارزه با هوای نفس در این سنین ارزش بسیار دارد, به ویژه پرستشی که همراه با شناخت خالق باشد و اهل بیت علیهم السلام نیز آن را بسیار ستوده و برای آن اهمیت بسیار قائل شده اند.

میراث فطرت

می خور که عاشقی نه به کسب است و اختیار این موهبت رسید ز میراث فطرتم

من کز وطن سفر نگزیدم به عمر خویش در عشقِ دیدن تو هوا خواه غربتم

(حافظ)

ص:۸۳

۱- (۱) انسان شناسی، ص ۲۰۶.

عبـادت و دینـداری یکی از امور فطری است که در همه انسان ها وجود دارد. برخی به درستی خـدا را می شناسـند و برخی به جـای خـدا چیزهای دیگری را به پرسـتش می گیرنـد، همان گونه که عرفا نیز این سـخن را بر زبان رانـده انـد. علامه اقبال می گوید:

ذوق حضور در جهان رسم صنم گری نهاد عشق فریب می دهد جان امیدوار را

تیشه اگر به سنگ زد این چه مقام گفت و گوست عشق به دوش می کشد این همه کوه سار را(۱)

خدا پرستی و عبادت به گونه ای است که نمی توان آن را به کلی از دفتر وجود بشر محوکرد، به تعبیر یکی از بزرگان:

خدا, برداشـتنی نیست، تنها جایش را می توان عوض کرد. آیا از بچه مکیدن پسـتان برداشـتنی است؟ نه، منتهی پستان را برمی دارند، پستانک به جایش می دهند.(۲)

جوانی از بهترین فصـل هـای عمر انسان است که می توان در آن به عبادت و راز و نیاز پرداخت و بایـد در این فصل گل های عبادت را بر شاخسار درخت انسان، پیوند زد؛ زیرا جوانی دوران پرباری و قوت زندگی است:

جـوانی، منزل قوت و نیرومنـدی ایـام زنـدگی است که از دو طرف محفوف به ضـعف و نـاتوانی است؛ از طرفی، ضـعف ایـام کودکی و از طرف دیگر، ناتوانی دوران پیری.(۳)

در این دوران قـدرت و قوت – که با دو ضـعف توأم است – پاسخ جوان در دعوت خداوند باید مثبت باشد. از آنجا که انسان در جوانی، سرشار

ص:۸۴

۱- (۱) دیوان علامه اقبال، ص ۱۳۱.

۲- (۲) تربیت از دیدگاه قرآن، ص ۷۲.

۳- (۳) جوان از نظر عقل و احساسات، ج ۱، ص ۱.

از نیرو است، همه چیز برای او امکانپذیر است. همان گونه که در جوانی، گناه کردن لذت دارد، چشم پوشی از آن نیز اراده و تصـمیم جدی می خواهد و سـخت است. ازاین رو در اسـلام و ادیان دیگر, عمل در جوانی اهمیت و ارزش بسـیار دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر چنین توصیه می فرماید:

یا أباذر مامن شاب یـدع لذه الدنیا و لهوها و أهرم شـبابه فی طاعه الله إلا أعطاه الله أجر اثنین و سـبعین صدیقا؛(۱) ای ابوذر! هر جوانی که در راه اطاعت خداونـد از لـذت ها و بیهوده کاری های دنیا درگـذرد، به یقین خداونـد، پاداش هفتاد و دو شـخص صدیق را به او عطا می فرماید.

دینداری و مؤمن بودن از این جهت در جوانی اهمیت فراوان دارد که شـهوت و غرور جوانی, چشم دل انسان را می پوشانند و مانع از دیدن حقیقت می شوند. جوانی که به همه شـهوت ها پشت می کند و راه درست را در پیش می گیرد بسـیار ارزشـمند است. در سخنان اهل بیت علیهم السلام آمده است که برترین اعمال سخت ترین آنها است:

النبی صلی الله علیه و آله

:أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَزُهَا؛(۲) برترین عمل ها مشکل ترین آن است.

ازاین رو روایت شـده است که جوان خـداپرست و مؤمن در زیر سایه رحمت خداوند قرار خواهد داشت و خداوند نیز، عنایت ویژه به او دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله

قَالَ: سَبْعَهٌ یُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِی ظِلِّهِ یَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ إِمَامٌ عَادِلٌ وَ شَابٌّ نَشَأَ فِی عِبَادَهِ اللَّهِ...؛(۳) در روزی که هیچ سایه ای

۱- (۱) أعلام الدین، ص ۱۹۸.

۲- (۲) مفتاح الفلاح، ص ۳۲.

۳- (۳) وسائل الشیعه، ج ۵, ص ۱۹۹.

نیست جز سایه [رحمت] الاهی، هفت کس را خداوند در زیر سایه رحمتش قرار می دهد و آنان عبارتند از: پیشوای عادل و جوانی که در پرستش خداوند نشو و نمو کرده باشد....

کسی که قدرت در اختیار دارد و از آن به نفع عدالت استفاده می کند, ارزش دارد؛ زیرا بدون داشتن قدرت, طرفداری از عدالت کاری ساده است. ولی قدرت داشتن و ظلم نکردن، کاری مشکل است؛ چنان که جوانی اگر بر شهوت قوی خود پشت پا زند و خود را در مسیر حق قرار دهد، ارزش فراوانی دارد. به همین دلیل جوانی که مخالف هوای نفس باشد و در مسیر خداپرستی گام بردارد، در سخنان اهل بیت علیهم السلام از چنین جوانی بسیار قدردانی شده و ارزش دینداری جوان به مراتب از دینداری سالخوردگان بیشتر و بالاتر به حساب آمده است:

الشَّابُّ السَّخِیُّ الْمُقْتَرِفُ لِلذُّنُوبِ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ مِنَ الشَّیْخِ الْعَابِدِ الْبَخِیلِ؛(۱) جوان سخی که از گناه دوری جوید، نزد خداوند، محبوب تر است از پیر عابد بخیل.

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: جوانی که در مسیر حق حرکت کند و دین داری و پاکدامنی را برگزینند، بسیار ارزشمند است؛ بلکه محبوب ترین افراد نزد خداوند است:

فضل الشاب العابد الذی تعبد فی صباه علی الشیخ الذی تعبد بعد ما کبرت سنه کفضل المرسلین علی سائر الناس؛(۲) برتری جوانی که خدا را در سنین پایین بپرستد، بر پیری که خدا را در سن پیری می پرستد، مانند برتری فرستادگان خدا بر سایر مردم است.

در احادیث دیگری از آن حضرت آمده است که خداوند به وسیله جوان پاکدامن فرشتگان مباهات می کند:

۱- (۱) مستدرک الوسائل، ج ۷, ص ۱۵.
۲- (۲) الجامع الصغیر، ج ۲, ص ۲۱۳.

إن الله تعـالی يبـاهی بالشاب العابـد الملائكه، يقول: انظروا إلی عبـدی! ترک شـهوته من أجلی؛(۱) خداوند تعالی به فرشـتگان مباهات می کند و می فرماید: به بنده ام بنگرید! که شهوتش را به خاطر من ترک کرده است.

جوانی که عمرش را در راه بنـدگی خـدا صـرف می کند در نزد اهل بیت علیهم السـلام و اسـلام بسـیار ارزشـمند است، پیامبر صلی الله علیه و آله در سخنی زیبا این مسئله را چنین بیان می کند:

إن أحب الخلائق إلی الله تعالی شاب حدث السن فی صوره حسـنه جعل شبابه و جماله فی طاعه الله تعالی ذاک الذی یباهی الله تعالی به ملائكته فیقول هذا عبدی حقا؛(۲) محبوب ترین آفریـده ها نزد خداوند تعالی، تازه جوان زیبارویی است که جوانی و زیبایی اش را در راه اطاعت خـدا صـرف کرده باشـد، خداوند با فرشـتگان به چنین جوانی مباهات می نماید و می فرماید: این جوان به حقیقت، بنده من است.

نه تنها اهل بیت علیهم السلام, بلکه در ادیان دیگر نیز از جوانانِ پاک طینت تجلیل کرده اند؛ در کتاب اوستا آمده است:

می ستایم جوانانی را که نیک اندیش و نیک گفتار و نیک کردار باشند.(۳)

برعکس، جوانی که از راه خدا بیرون رود آن قدر بی ارزش می شود که پیامبر او را دیوانه و بی عقل خوانده است:

ومر برسول الله رجل و هو فی أصحابه فقال بعض القوم مجنون فقال النبی صلی الله علیه و آله بل هذا رجل مصاب إنما المجنون عبد أو أمه أبلیا شبابهما فی غیر

۱- (۱) کنز العمال، ج ۱۵, ص ۷۷۶

۲- (۲) اعلام الدین، ص ۱۲۰.

۳- (۳) اوستا، ص ۵۰۹.

طاعه الله؛(۱) رسول خدا در میان اصحابش نشسته بود که شخصی از آنجا گذشت، برخی گفتند او دیوانه است. رسول خدا فرمود: او مردی بیمار است؛ دیوانه زن و مردی است که جوانی شان را در غیر از فرمانبرداری خداوند گذرانده باشد.

خداوند منان، افزون براین همه تشویق، ترغیب و ستایشِ جوانان، در درون آنان نیز کششی فراهم ساخته است که آنها را به سوی خدا و دیانت می کشاند:

روان شناسان همگی معتقدند که میان بحران بلوغ و جهش ناگهانی احساسات دینی, ارتباط وجود دارد. در این دوره یک نوع نهضت دینی حتی در نزد کسانی دیده می شود که در گذشته نسبت به مسائل و امور مذهبی بی قید بوده اند. بنا به نظر استانلی هال(۲) حداکثر این احساسات دینی در حدود شانزده سالگی پیدا می شود.(۳)

در مکتب اهل بیت علیهم السلام نیز سن بلوغ در حدود همین سنین قرار داده شده است که جوان باید مستقل بیندیشد و خدای خویش را بشناسد و به پرستش او بپردازد. به دنبال آن، جوانی را که خداشناس و اهل معنی باشد, ترغیب های بسیاری نموده اند؛ زیرا عقیده ای که در این دوره سنی مورد پذیرش و پسند واقع شود، ممکن است تا پایان عمر باقی بماند:

مطالعات کول,(۴) دلیل بر این است که سن شانزده، در مرحله نوجوانی, مرحله «تحول در رفتار و ایمان دینی» شمرده می شود، زیرا اعتماد دینی نوجوانان در این هنگام تقریباً تا

۱- (۱) مشکاه الانوار، ص ۱۶۹.

۲- (۲) . Stanley Hall.

۳- (۳) روان شناسی رشد، ص ۴۴۲.

۴- (۴) . L. Cole

شصت درصد و در دختران تا شصت و پنج درصد بالا می رود. همین که به مرحله رشد می رسد صاحب عقاید دینی ثابت می شود که تقریبا تا آخر عمرش به همان افکار و عقاید، مؤمن و معتقد است و گاهی در دوران پیری به مسلک تصوف و درویشی متمایل می شود. به طور کلی می توان گفت که مرحله نوجوانی، دوره سازش اخلاقی و دینی است.(۱)

به همین جهت است که اهل بیت علیهم السلام می فرمایند: وقتی جوان قرآن می خواند با گوشت و خونش سرشته می شود:

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ وَ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَعَ السَّفَرَهِ الْکِرَامِ الْبَرَرَهِ وَ کَانَ الْقُرْآنُ حَجِیزاً عَنْهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ؛(۲) امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در حال جوانی قرآن بخواند، قرآن با گوشت و خونش می آمیزد و خداوند او را با سفیران بزرگوار و پاکان قرار می دهد، و قرآن در روز قیامت سپر او [از آتش] خواهد بود.

تنها قرآن نیست که با گوشت و خون جوان آمیخته می گردد, بلکه هر فضیلتی وقتی در جوانی آموخته شد, مانند سنگ, سخت و محکم در دل جوان باقی می ماند. درباره رذائل نیز چنین خواهد بود.

میانه روی در پرستش

روز جوانی آن که به مستی تباه کرد پیرانه سر شناخت که بخت جوان نداشت

آگه چگونه گشت ز سود و زیان خویش سوداگری که فکرت سود و زیان نداشت

(پروین اعتصامی)

۱- (۱) همان.

۲- (۲) کافی، ج ۲، ص ۶۰۳.

اسلام دین میانه است؛ دینی که از افراط و تفریط کاری ها به دور است و در همه کارها میانه روی را توصیه می کند، بلکه میانه روی در اسلام یک قاعده است و این قاعده در پرستش و عبادت جوانان نیز باید رعایت گردد. در کتاب شریف کافی, بابی است تحت عنوان «الاقتصاد فی العباده».(۱) در این باب احادیث فراوانی وجود دارد که از افراط و تفریطها انسان را باز می دارند؛ از جمله در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ اجْتَهَدْتُ فِی الْعِبَادَهِ وَ أَنَا شَابٌّ فَقَالَ لِی أَبِی علیه السلام یَا بُنَیَّ دُونَ مَا أَرَاکَ تَصْنَعُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَحَبَّ عَبْداً رَضِیَ عَنْهُ بِالْیَسِیرِ؛(۲) امام صادق علیه السلام می فرماید: وقتی جوان بودم در راه عبادت و پرستش خداوند تلاش می کردم. پدرم علیه السلام به من فرمود: عبادت را اندکی کم تر کن, زیرا خداوند وقتی بنده ای را دوست داشته باشد، از عمل کم او نیز راضی می گردد.

در حدیث دیگری از آن حضرت در مورد حج نیز این گونه روایت شده است:

قَالَ مَرَّ بِی أَبِی وَ أَنَا بِالطَّوَافِ وَ أَنَا حَدَثٌ وَ قَدِ اجْتَهَدْتُ فِی الْعِبَادَهِ فَرَآنِی وَ أَنَا أَتَصَابُّ عَرَقاً فَقَالَ لِی یَا جَعْفَرُ یَا بُنَیَّ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْداً أَدْخَلَهُ الْجَنَّهَ وَ رَضِیَ عَنْهُ بِالْیَسِیرِ؛(۳) امام صادق علیه السلام فرمود: در سنین نوجوانی من پیوسته مشغول طواف بودم که پدرم بر من گذشت و دید که عرق می ریزم به من فرمود: فرزندم [اینهمه بر خود سخت نگیر] وقتی خداوند کسی را دوست داشته باشد وارد بهشت می کند و از او به عمل اندک راضی می گردد.

در احادیث دیگری وجود دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان همواره این نکته

ص:۹۰

۱- (۱) میانه روی در عبادت

۲- (۲) کافی، ج ۲، ص ۸۷.

۳- (۳) همان، ص ۸۶.

را یادآور می شده اند که عبادت را بر خویش تحمیل نکنید. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«لَا تُكَرِّهُوا إِلَى أَنْفُسِكُمُ الْعِبَادَةَ.(۱)

با توجه به این که اهل بیت علیهم السلام به عبادت و پرستش جوان اهمیت بسیار می داده اند، و در عین حال از تحمیل عبادت نهی فرموده اند، می توان این نکته را دریافت که عبادت تحمیلی و بدون علاقه مورد پسند اسلام نیست؛ زیرا اسلام عبادتی را می خواهد که با نشاط و شادابی باشد و بتواند برای پرستش گر، شادابی را به ارمغان آورد. عبادت تحمیلی, بی روح است و صاحبش را نجات نمی دهد. ازاین روی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلُوا فِيهِ بِرِفْقٍ وَ لَا تُكَرِّهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَى عِبَادِ اللَّهِ فَتَكُونُوا كَالرَّاكِبِ الْمُنْبَتِّ الَّذِي لَا سَفَراً قَطَعَ وَ لَا ظَهْراً أَبْقَى؛(۲) اسلام دین استوار است با مدارا با آن معامله کنید. پرستش خدا را بر بندگانش تحمیل نکنید، تا مانند سوارکاری باشید که شتاب می کند ولی نه راه سفر کوتاه می شود و نه پشتی بر مرکب باقی می ماند.

پرستش نیز اگر با نشاط نباشد، راه به جایی نمی برد و جز خستگی حاصلی ندارد، به ویژه در سنین جوانی اگر راه افراط و تفریط را در پیش گیرند، ممکن است نتیجه معکوس به دست آید. امروزه روان شناسان نیز به این نکته پی برده اند که انجام دادن کاری اگر از روی علاقه و انگیزه نباشد، انسان را دل زده می کند و بازدهی کمی دارد.(۳) پس برای تحریک نمودن جوان به پرستش، باید راه میانه را در پیش گرفت و در او علاقه و محبت به تعبیر روان شناسان «انگیزه» ایجاد کرد. به فرموده مولانا:

۱- (۱) همان، ص ۸۷.

۲- (۲) کافی, ج ۲، ص ۸۶

۳- (۳) انگیزش و هیجان، ص ۴۹۰.

آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست(۱)

پرستش با معرفت

معرفت درّ گرانی است به هر کس ندهند پر طاووس قشنگ است به کرکس ندهند

از سخنان ارزشمند اهل بیت علیهم السلام بر می آید که عبادت در جوانی ارزش بسیار دارد و جوان مسلمان باید متوجه باشد تا جوانی, این گوهر گرانبها را ارزان از دست ندهد. شایسته جوان، پرستش خداست و چیز دیگری جز احساس نیاز در پیشگاه محبوب نمی تواند بهای عمر و جوانی او قرار بگیرد. ازاین رو بسیار زیباست که جوان به همه شهوت ها و مستی های جوانی پشت پا بزند و به راز و نیاز با خدای خویش بپردازد. جوانی چونان رود گذرانی است که اگر کسی به مستی آن دل خوش کرد، در هنگام پیری از غفلت آن در امان نخواهد بود؛ زیرا این رود به دریای غفلت می پیوندد و انسان را به سوی عمق تباهی و سقوط سوق می دهد، اما جوانی که از میان لذت های زودگذر، لذت پایدار (سر فرود آوردن به پیشگاه محبوبِ یکتا) را بر می گزیند، شخصیتی است روشن و نورانی:

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَنَظَرَ إِلَی الشَّیْبِ فِی لِحْیَتِهِ فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله نُورٌ ثُمَّ قَالَ مَنْ شَابَ شَیْبَهً فِی الْإِسْلَامِ كَانَتْ لَهُ نُوراً یَوْمَ الْقِیَامَهِ؛(۲) امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد, پیامبر به سفیدی ریشش نظر افکند و فرمود: نور است. آنگاه فرمود کسی که مویی را در راه اسلام سپید کرده باشد، روز قیامت نور خواهد داشت.

ص:۹۲

۱- (۱) مثنوی معنوی، ص ۴۸۵.

۲- (۲) کافی، ج ۶، ص ۴۸۰.

چه زیباست که جوانان عاشقانه در راه خداوند گام بگذارند و از این توان و قدرت جوانی به نفع آخرت خویش بهره گیرند که چنین فرصتی دوباره میسر نخواهد شد. به فرموده سعدی:

جوانا ره طاعت امروز گیر که فردا جوانی نیاید ز پیر

فراغ دلت هست و نیروی تن چو میدان فراخ است وگوی بزن

دیندار بودنی که اهل بیت علیهم السلام از آن بسیار تجلیل نموده اند، آن است که با شناخت و دانش توأم باشد. دینداری تقلیدی پایدار نیست و در اصول دین نباید تقلیدکرد, بلکه باید با دلیل و برهان آن را فراگرفت. از نظر اهل بیت علیهم السلام دینداری ای با ارزش است که از روی فهم و آگاهی باشد. در سخنان معصومین علیهم السلام، معیار دینداری، نماز خواندن و روزه گرفتنِ فراوان نیست، بلکه کسی را ستوده اند که خردمند و امانت دار باشد، امام علی علیه السلام خطاب به جوانان می فرماید:

یا معشر الفتیان حصنوا اعراضکم بالادب، ودینکم بالعلم؛(۱) ای گروه جوانان! آبروی خود را با ادب و دین خویش را با دانش نگه دارید.

امام علی علیه السلام از آن روی بر دینداری توأم با دانش تاکید می فرماید که چنین دینداری ماندگار و دارای پشتوانه است؛ در غیر این صورت بـا انـدک تغییری در وضعیت جامعه دینداری او نیز دگرگون خواهد شد. در داستان ذیل, پیامبر تأکید فرموده اند که حتی دوستی های شما نیز باید بر اساس معرفت به خدا باشد:

وروی أنه صلی الله علیه و آله سلم علیه غلام دون البلوغ و بش له و تبسم فرحا بالنبی صلی الله علیه و آله فقال له أ تحبنی یا فتی فقال إی و الله یا رسول الله فقال له مثل عینیک فقال أکثر فقال مثل أبیک فقال أکثر فقال مثل أمک

ص:۹۳

۱- (۱) نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۷, ص ۲۶۶.

فقـال أکثر فقال مثل نفسک فقال أکثر و الله یا رسول الله فقال أ مثل ربک فقال الله الله الله یا رسول الله لیس هـذا لک و لا لأحد فإنمـا أحببتک لحب الله فالتفت النبی صـلی الله علیه و آله إلی من کان معه و قال هکـذا کونوا أحبوا الله لإحسانه إلیکم و إنعامه علیکم و أحبـونی لحب الله؛(۱) نوجوانی که نزدیـک بلوغ رسـیده بود، به پیـامبر سـلام کرد و از روی خوشـحالی در حالی که چهره اش بشاش بود به پیامبر لبخند می زد. حضرت فرمود: آیا مرا دوست می داری ای جوان؟

- بلی سوگند به خدا یا رسول خدا!

- مثل دو چشمانت دوست داری؟

- بیش تر!

- مانند پدرت دوست داری؟

- بیش تر!

- مانند مادرت دوست داری؟

- بیش تر!

- مانند خودت دوست داری؟

- بیش تر به خدا سوگند یا رسول الله!

- مانند پروردگارت دوست داری؟

- خـدا را خـدا را خـدا را! یـا رسول الله این دوستی من به خاطر خودت یا هیـچ کس دیگری نیست. تنها تو را به خاطر دوستی خـدا دوست دارم. پیامبر به اطرافیانش رو کرد و فرمود: اینچنین خدا را دوست داشـته باشـید؛ به خاطر احسانش که بر شـما روا داشته و به خاطر نعمت هایش بر شما. و مرا دوست داشته باشید به خاطر دوستی خدا.

این جوان با معرفت بر چهره پیامبر از روی شادی لبخنـد می زنـد و پیامبر به دیگران سـفارش می کند که کارهای شـما باید به خاطر خدا و از روی معرفت انجام گیرد. چنانکه آن جوان پیامبر را از آن جهت دوست داشت که در مسـیر حقیقت و خدا قرار داشت.

۱- (۱) إرشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۶۱.

رابطه معرفت و یقین

معرفت و شناخت با یقین همزادند؛ هرجا که معرفت شکل گیرد یقین نیز در آنجا هویدا می شود. ازاین رو پیامبر برای جوانانی که با شناخت به دینداری گرایش پیدا کرده اند با دیده عظمت نگریسته و همواره آنان تشویق نموده است. در داستانی که نقل می شود نیز پیامبر به گونه ای با جوان با معرفت معامله می کند که او را سرمشق معرفی نماید:

اسحاق بن عمار روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله با مردم نماز صبح را خواند و آنگاه در مسجد چشمش به جوانی افتاد که سرش را بالا و پایین می برد، رنگش زرد شده و اندامش لاغر و نحیف گشته و دو چشمش در کاسه سر فرو رفته بود. رسول خدا به او فرمود: چگونه صبح کردی ای جوان؟

- صبح کردم درحالی که به یقین رسیده ام! رسول خدا از این سخن شگفت زده شد و فرمود:

- هر یقین حقیقتی دارد و حقیقت یقین تو چیست؟

- حقیقت یقین من این است که مرا محزون نموده و شبم را زنده به صبح رسانده و تشنه ام نگهداشته و مرا از دنیا و آن چه که در آن است بریده است تا آنجا که گویا عرش پروردگارم را می بینم که برای حساب رسی مهیا گردیده و خلایق محشور گردیده اند تا حساب پس دهند و من در میان ایشانم. و گویا به اهل بهشت می نگرم که در بهشت متنعمند و نعمت ها را به همدیگر تعارف می کنند و بر تخت ها تکیه زده اند. و گویا به اهل دوزخ می نگرم که در آن عذاب می کشند و ناله سر می دهند، گویا اکنون زفیر آتش را می شنوم که گوش هایم را احاطه کرده است.

رسول خدا به یارانش فرمود: این بنده ای است که خداوند قلبش را

ص:۹۵

با نور ایمان روشن کرده است. آنگاه به جوان فرمود به همین حالی که هستی باش. سپس آن جوان از رسول خدا خواست که دعا کن تا خداوند شهادت در رکابت را نصیبم کند. حضرت برایش دعا فرمود و طولی نکشید که در یکی از جنگ ها شرکت کرد و پس از شهادت نه نفر, دهمین کسی بود که به شهادت رسید.(۱)

یکی از دلایل غفلت ما این است که به روز آخرت و بهشت و دوزخ یقین نداریم، اگرچه ایمان داریم. از یک عقرب آنقدر می هراسیم که حاضریم شب تا به صبح بیدار به سر ببریم ولی چگونه می شود که در پیشگاه خداوند هزاران گناه را مرتکب می شویم, ولی نه از دوزخ می ترسیم و نه از عذاب آن.

تربیت دینی جوان

کنون است وقت، اوحدی گر جوانی چو مرغان عاشق در آیی به ناله

(اوحدی مراغه ای)

مفهوم تربیت دینی. این واژه ترکیب یافته از تربیت و دین است که هر کدام به تنهایی معنای ویژه دارند، ولی وقتی این دو واژه مرکب شوند، تعریف سومی به دست می آید که در توضیح آن گفته اند:

«تربیت دینی» عبارت است از مجموعه اعمال عمدی و هدف دار، به منظور آموزش گزاره های معتبر یک دین به افراد دیگر، به نحوی که آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه ها متعهد و پایبند گردند.(۲)

۱- (۱) کافی، ج ۲، ص ۵۳.
۲- (۲) سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت جلد دوم تربیت دینی، ص ۲۶.

در ذیل این بحث می توان دو نکته را بررسی کرد:

۱. اصل تربیت دینی؛

۲. چگونه می توان فردی را به گونه ای تربیت نمود که کاملا به گزاره های دینی در عمل و نظر پایبند باشند؟

در بحث نخست می توان گفت: تربیت دینی جوان مورد توجه ویژه اهل بیت علیهم السلام است. آنان تأکید و تشویق فراوان نموده اند که جوانان، دیندار و با اندیشه سالم باشند و از اندیشه های انحرافی در امان باشند. امام صادق علیه السلام فرمود:

بَادِرُوا أَحْدَاثَکُمْ بِالْحَدِیثِ قَبْلَ أَنْ تَسْبِقَکُمْ إِلَیْهِمُ الْمُرْجِئَهُ؛(۱) پیش از آن که مرجئه جوانانتان را گمراه سازند، شما بشتابید تا به آنان حدیث بیاموزید.

در حدیث دیگری درباره غالیان فرمود:

عن فضیل بن یسار قال الصادق علیه السلام احذروا علی شبابکم الغلاه لا یفسدوهم فإن الغلاه شر خلق یصغرون عظمه الله و یدعون الربوبیه لعباد الله و الله إن الغلاه لشر من الیهود و النصاری و المجوس و الذین أشرکوا ثم قال علیه السلام إلینا یرجع الغالی فلا نقبله و بنا یلحق المقصر فنقبله؛(۲) جوانانتان را نگه دارید تا غلات فاسدشان نکنند. زیرا آنان بدترین مردمند. عظمت خدا را کوچک می بینند و بندگانش را به ربوبیت و پرستش می گیرند، سوگند به خدا که غلات بدتر از یهود، نصارا و مجوسند که به خدا شرک ورزیدند. آنگاه فرمود: اگر غالی به سوی ما بر گردد، ما قبولش نمی کنیم، ولی اگر مقصری به سوی ما برگردد ما از او قبول می کنیم.

اگرچه غلات و مرجئه در زمان ما منقرض شده اند, اما دو نماد باطل

ص:۹۷

۱- (۱) تهذیب الأحکام، ج ۸, ص ۱۱۱.

۲- (۲) بحارالأنوار، ج ۲۵، ص ۲۶۵.

بودنـد که انسان ها را به انحراف می کشیدند و هر جریانی که به سوی باطل بکشاند همان نقش را دارد. بنابراین ویژگی های غالی و مرجئه در هر زمان وجود دارد و باید مراقب جوانان از افتادن در دام چنین جریان های باطلی بود؛ چنان که در عصـر ما گروه ها و افراد فراوانی وجود دارند که همان کار مرجئه و غالیان را انجام می دهند و جوانان را به فساد می کشانند.

نکته مهمی که از حدیث بالا

(بَادِرُوا أَحْدَاثَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجِئَةُ)(۱) استفاده می شود، این است که انسان نمی تواند بدون اندیشه و عقیـده به سر ببرد. اگر حق برای جوان ارائه نشود به باطل می گراید؛ اگر جوان اندیشه و عقیده سالم را فرا نگیرد، به اندیشه و عقیده باطل رو خواهد آورد، زیرا بی اندیشه و فکر زیستن، کاری است ناممکن. به گفته فرانکلین:

انسان می توانـد دو دقیقه بـدون هوا و دو هفته بـدون آب و سه هفته بـدون غـذا و یک عمر بـدون پول زنـدگی کند، اما نمی تواند یک لحظه بدون فکر و اندیشه ادامه حیات بدهد.(۲)

مولانا حقیقت انسان را همان اندیشه او می داند:

ای برادر! تو همان اندیشه ای مابقی تو استخوان و ریشه ای

گر گل است اندیشه تو گلشنی ور بود خاری تو هیمه گلخنی(۳)

وقتی انسان بـدون انـدیشه نمی توانـد زنـده به حساب آیـد، بهتر آن است که زیباترین و ناب ترین اندیشه را در ظرف وجودی اش جای دهد.

۱- (۱) در حدیث یاد شده این نکته مهم آمده است که پیش از فراگیری عقاید باطل توسط جوانان شـما به آنان عقیده حق را بیاموزید

۲- (۲) تربیت و شخصیت انسانی، ص ۹۰.

۳- (۳) مثنوی معنوی، ص ۱۹۴.

رسیدن به این هدف والا امکان نخواهد داشت تا وقتی که مربیان و دست اندر کاران اسلامی تلاش کنند که از جدیدترین روش ها استفاده نمایند تا بتوانند در برابر فرهنگ مبتذل و فریبای غرب, قد علم نمایند و فرهنگ ناب و دل نشین اسلام را برای جوانان ارائه دهند، زیرا ارباب باطل به انواع گوناگون به اندیشه سازی می پردازند و آن را با ظاهر آراسته و زیبا نیز ارائه می دهند تا جوانان را فریب دهند. به تعبیر قرآن اینان مصداق باطلند که مانند کف روی آب هستند؛ ظاهر زیبا و فریبنده دارند و پر به نظر می آیند اما از درون تهی می باشند و انسان را فریب می دهند. شناگری که فریب کف آب را بخورد، به شدت به زمین می خورد و آسیب جدی می بیند. قرآن می فرماید:

أَنزَلَ مِنَ السمَاءِ مَاءً فَسالَت أَوْدِيَةُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السيْلُ زَبَداً رَّابِياً وَ مِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فى النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهُ كَذَالِك يَضرِب اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَب جُفَاءً وَ أَمَّا مَا يَنفَعُ النَّاس فَيَمْكُث فى الأَرْضِ كَذَالِك يَضرِب اللَّهُ الأَمْثَالَ(۱) [همو] از آسمان آبی فرو بارید، آنگاه رودها [هر یک] به اندازه خویش جاری شد، و سیلاب کف فراوانی با خود آورد، و از آن چه بر آتش می افروزند [و می گدازند] که زیور یا اثاثیه به دست آورند نیز کفی همانند آن [آب] هست، بدینسان خداوند حق و باطل را [این چنین] مثل می زند؛ و اما کف بر باد می رود، و اما آن چه به مردمان سود می رساند، بر روی زمین باقی می ماند، خداوند بدین گونه مثل می زند.

باطل دوام ندارد, اگرچه جلوه دارد؛ فریبا است و با دید ظاهری به چشم می آید و انسان را مغرور می سازد.

ص:۹۹

۱- (۱) رعد (۱۳)، آیه ۱۷.

اهمیت شناخت در تربیت دینی

اما نکته دوم اینکه چگونه می توان عقاید حق را به گونه ای آموزش داد که جوان به طور کامل به آن پایبند باشد، تا تربیت دینی تحقق یابد؟

در پاسخ می توان گفت: یکی از راه های پایبندی، ایجاد شناخت است؛ زیرا شناخت, سبب درونی سازی می شود و انسان به چیزهایی قاطعانه عمل می کند و آن را مهم می شمارد که درونی شده و در جانش اثر کرده باشد. چنین فردی، وقتی در برابر آماج تلاطم شبهات قرار می گیرد, دین و عقایدش را حفظ می کند؛ ولی آنانی که به تقلید از پدر و مادر و یا ترس از سرزنش شدن، یا همرنگی با محیط و... به دین و مذهبی پایبند شوند و عقیده سطحی داشته باشند، با عوض شدن محیط به راحتی تحت تأثیر قرار می گیرند و دین و عقیده خویش را فراموش می کنند. به این سبب از نظر اهل بیت علیهم السلام معرفت و شناختِ عمیق، ارزش بسیار دارد:

عَنْ حُسَيْنٍ الصَّيْقَلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ وَ لَا مَعْرِفَةَ إِلَّا بِعَمَلٍ فَمَنْ عَرَفَ دَلَّتْهُ الْمَعْرِفَةُ عَلَى الْعَمَلِ وَ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ فَلَا مَعْرِفَةَ لَهُ أَلَا إِنَّ الْإِيمَانَ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ؛(۱) حسین صیقل روایت می کند: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: خداوند عملی را نمی پذیرد مگر آن عملی را که با شناخت همراه باشد، و شناختی نیست مگر با عمل آن کس که شناخت داشته باشد، آن شناخت او را به عمل رهنمون می گردد و آن کس که اهل عمل نیست، شناخت ندارد، زیرا ایمان برخی به برخی دیگر وابسته است.

در حدیث دیگری مهم ترین چیزها را معرفت و شناخت می داند:

مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ أَفْضَلِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ

۱- (۱) کافی، ج ۱، ص ۴۴.

الْعِبَادُ إِلَى رَبِّهِمْ وَ أَحَبِّ ذَلِکَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا هُوَ فَقَالَ مَا أَعْلَمُ شَیْئاً بَعْدَ الْمَعْرِفَهِ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاهِ؛(۱) معاویه بن وهب می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم، برترین چیزهایی که بندگان به وسیله آن به خداوند نزدیک می شوند و محبوب ترین چیزها در نزد خداوند عزّوجل چیست؟ فرمود: چیزی برتر از نماز پس از معرفت نمی شناسم.

نماز در زبان اهل بیت علیهم السلام ستون دین است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ الصَّلَاهُ عَمُودُ الدِّینِ مَثَلُهَا کَمَثَلِ عَمُودِ الْفُسْطَاطِ إِذَا ثَبَتَ الْعَمُودُ ثَبَتَ الْأَوْتَادُ وَ الْأَطْنَابُ وَ إِذَا مَالَ الْعَمُودُ وَ انْکَسَرَ لَمْ یَثْبُتْ وَتِدٌ وَ لَا طُنُبٌ؛(۲) نماز پایه دین است مثل آن مثل پایه خیمه است. وقتی پایه استوار باشد، میخ ها و طناب ها استوار خواهد بود, وقتی پایه کج و شکسته باشد، نه میخی ثابت خواهد ماند و نه طنابی.

در این حدیث تشبیه جالبی شده است؛ اگر پایه نباشد، خیمه ثابت نخواهد ماند، ولی در حدیث یاد شده بالا، معرفت از نماز هم برتر به حساب آمده است، زیرا نماز ارتباط با خداوند است و هیچ ارتباطی بدون شناخت امکان ندارد و لفظ نماز بدون معرفت، لقلقه زبان بیش نیست. بنابراین نماز با همه اهمیتش, بدون معرفت سودی نخواهد داشت. حدیث ذیل نیز اهمیت معرفت را می رساند:

عَنْ سُفْیَانَ بْنِ عُیَیْنَهَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ کُلَّهُ فِی أَرْبَعٍ أَوَّلُهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّکَ وَ الثَّانِی أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِکَ وَ الثَّالِثُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْکَ وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْرِفَ مَا یُخْرِجُکَ مِنْ دِینِکَ؛(۳) سفیان بن عیینه می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: همه دانش مردم را در چهار چیز یابیدم، اول آنکه

۱- (۱) همان، ج ۳، ص ۲۶۴.

۲- (۲) وسائل الشیعه، ج ۴ ص ۲۷.

۳- (۳) همان، ج ۱، ص ۵۰.

پروردگارت را بشناسی دوم آنکه بشناسی, که با تو چه کرده است و سوم اینکه بشناسی از تو چه خواسته است و چهارم اینکه بشناسی چه چیزی تو را از دینت بیگانه می سازد.

اینها چند نمونه از احادیثی بود که اهمیت معرفت را بیان می داشت احادیث فراوانی در این زمینه وجود دارد که تشویق به شناخت می کند، بدین جهت اهل بیت علیهم السلام می فرمایند سخنان ما را برای مردم معرفی کنید، زیرا اگر مردم سخنان ما را بشناسند به آن گرایش می یابند:

عن عبدالسلام الهروی عن الرضا علیه السلام قَالَ رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً أَحْيَا أَمْرَنَا قُلْتُ كَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ قَالَ يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا؛(۱) عبدالسلام هروی از امام رضا علیه السلام روایت می کند که فرمود: خداوند رحمت کند کسی را که امر ما را زنده کند عرض کردم چگونه امر شما را زنده می کند؟ فرمود: علوم ما را فرا می گیرد و آن را به مردم می آموزد، زیرا اگر مردم خوبی های سخنان ما را بدانند، از ما پیروی خواهند کرد.

این احادیث اهمیت معرفت را در دین داری می رساند، لذا دین داری کورکورانه در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام ارزش چندان ندارد ازاین رو جوان نیز باید دینداری اش توأم با شناخت و معرفت باشد؛ نه تنها دین داری, بلکه امام علی علیه السلام به کمیل می فرماید در همه کارها به معرفت و شناخت نیاز داری:

يَا كُمَيْلُ لَا تَأْخُذْ إِلَّا عَنَّا تَكُنْ مِنَّا يَا كُمَيْلُ مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ؛(۲) ای کمیل دانش را به جز از منبع ما مگیر و تا از ما باشی ای کمیل, هیچ حرکتی نیست مگر اینکه در آن به شناخت احتیاج داری.

در این حدیث شریف امام علی علیه السلام معرفت را در همه امور لازم می داند,

---

۱- (۱) وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۹۲.
۲- (۲) بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۲۶۸.

زیرا بـدون شـناخت هیـچ کـاری به ثمر نمی رسـد و دینـداری که کاری سـرنوشت ساز است بـدون این گوهر گرانبها ارزشـی نخواهد داشت.

پاکدامنی جوان

گر غره به عمری به تبی بر خیزد وین روز جوانی به شبی بر خیزد

بیداد مکن که مردم آزاری تو در زیر لبی به یاربی بر خیزد

(ابوسعید ابوالخیر)

مهم ترین چیز در جوانی، پاک بودن از آلودگی ها است. دینداری واقعی سبب می شود تا انسان از گناه در امان باشد، به ویژه در زمان ما که وسائل گناه فراوان است و از هر سو شعله های فساد زبانه می کشد. به گفته علامه اقبال لاهوری:

فساد عصر حاضر آشکار است سپهر از زشتیِ او شرم سار است

اگر پیدا کنی ذوقِ نگاهی دو صد شیطان ترا خدمتگذار است(۱)

امام علی علیه السلام نیز زمانی را به تصویر می کشد که زندگی در آن آشفته و دینداری مشکل است:

وَ اعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنَّكُمْ فِي زَمَانٍ الْقَائِلُ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ وَ اللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ وَ اللَّازِمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ عَلَى الْعِصْيَانِ مُصْطَلِحُونَ عَلَى الْإِدْهَانِ فَتَاهُمْ عَارِمٌ وَ شَائِبُهُمْ آثِمٌ وَ عَالِمُهُمْ مُنَافِقٌ وَ قَارِنُهُمْ مُمَاذِقٌ لَا يُعَظِّمُ صَغِيرُهُمْ كَبِيرَهُمْ وَ لَا يَعُولُ غَنِيُّهُمْ فَقِيرَهُمْ؛

۱- (۱) کلیات اشعار فارسی، ص ۴۷۸.

خـدا شـما را رحمت کنـد، بدانیـد که همانا شـما در روزگاری هستیـد که گوینـده حق, اندك و زبان راسـتگویی عاجز و حق طلبان, بی ارزشـند. مردم گرفتار گناه، و به سازش کاری هم داسـتانند. جوانانشان بداخلاق و پیر مردان شان گنه کار و عالمان شـان دورو و نزدیکـان شـان سودجوینـد. نه خردسالانشان بزرگان را احترام می کننـد و نه توانگرانشان دست مسـتمندان را می گیرند.(۱)

اهل بیت علیهم السـلام در همه شرایط به ویژه در اوضاع آشفته، برای حفظ جوانان، راه های مختلفی ارائه داده اند تا جوانان را از فتنه هـا دور نگه دارنـد که از جمله آنهـا مسـئله ازدواج است. ازدواج یکی از امور مقـدس در اسـلام به حساب می آیـد که شخص را از افتـادن در دامن گناه، چشم چرانی، پلیـدی زمانه و... دور نگه می دارد؛ ازاین روی پیامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله خطاب به جوانان فرمود:

يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاهَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغَضُّ لِلْبَصَرِ وَ أَحْصَنُ لِلْفَرْجِ وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيَصُمْ فَإِنَّ الصَّوْمَ لَهُ وِجَاءٌ؛(۲) ای گروه جوانان کسی از شما که توان ازدواج دارد باید تن به ازدواج دهد, زیرا ازدواج چشم را از نگاه آلوده نگه می دارد و عفت را حفظ می کند و آن کس که توان ندارد باید روزه بگیرد, زیرا روزه مانع [از شهوات] است.

وقتی کسـی در راه خـدا گام بردارد و تن به ازدواج دهد, از دام شـیطان رهیده است و شـیطان از او ناامید می گردد و به ناله و فریاد می افتد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

مَا مِنْ شَابٍّ تَزَوَّجَ فِی حَدَاثَهِ سِنِّهِ إِلَّا عَجَّ شَيْطَانُهُ يَا وَيْلَهُ عَصَمَ مِنِّی ثُلُثَیْ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ الْعَبْدُ فِی الثُّلُثِ الْبَاقِی؛(۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱- (۱) نهج البلاغه، (دشتی), خطبه ۲۳۳.

۲- (۲) مستدرك الوسائل، ج ۱۴, ص ۱۵۳.

۳- (۳) همان، ص ۱۴۹.

فرمود هر جوانی که در آغاز جوانی تن به ازدواج دهد, شیطانش به فریاد و ناله می افتد و می گوید: ای وای دوسوم دینش را از من نگه داشت. و پس از آن، در یک سوم دیگر باید تقوای خدا را پیشه سازد.

خداونـد هر چیزی را که در وجـود انسـان به ودیعه گذاشـته است, طرز اسـتفاده صـحیح از آن را نیز بیـان نمـوده است. جوانی دوران طغیـان غریزه جنسـی است و این غریزه سـرکش با ازدواج و تقویت ایمان مهار می شود؛ همان گونه که در حـدیث بالا ذکر شـد، در صورت نـاتوانی از ازدواج، به روزه توصـیه می شود, زیرا روزه اراده انسان را تقویت می نمایـد و اعتماد به نفس می دهد. از طرفی روزه جسم را ضعیف می سازد و روح را قوی؛ ازاین رو انسان را از افتادن در دامن گناه حفظ می نماید. در منابع دیگر آمده است که ادامه دادن روزه, شهوت را ضعیف نموده, مانع از تمایلات جنسی می شود:

فإنه یضعف الشهوه و یمنع الدواعی إلی النکاح؛(۱) روزه شهوت [جنسی] را ضعیف و از انگیزه زناشویی می کاهد.

از سوی دیگر ازدواج کردن به زندگی برکت می دهد و انسان را با انگیزه می سازد که مهم ترین چیز در زندگی ایجاد انگیزه است. در موارد بسـیاری اهـل بیت علیهم السـلام جوانـان فقیر را به ازدواج توصـیه نموده انـد و پس از آن نیز جوان فقیر به بی نیازی دست یافته است که نمونه آن را در احادیث ذیل مرور می کنیم:

عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَشَکَا إِلَیْهِ الْحَاجَهَ فَقَالَ تَزَوَّجْ فَتَزَوَّجَ فَوُسِّعَ عَلَیْهِ؛(۲) اماً

۱- (۱) روضه الواعظین، ج ۲, ص ۳۷۴.

۲- (۲) کافی، ج ۵، ص ۳۳۰.

صادق علیه السلام روایت می کند که مردی برای شکایت از فقر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد؛ آن حضرت فرمود ازدواج کن آن مرد ازدواج کرد و در زندگی اش گشایش حاصل شد.

در حدیث دیگری به همان مضمون چنین آمده است:

عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ أَتَی رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله شَابٌّ مِنَ الْأَنْصَارِ فَشَكَا إِلَيْهِ الْحَاجَةَ فَقَالَ لَهُ تَزَوَّجْ فَقَالَ الشَّابُّ إِنِّی لَأَسْتَحْیِی أَنْ أَعُودَ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَلَحِقَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ إِنَّ لِی بِنْتاً وَسِیمَةً فَزَوَّجَهَا إِیَّاهُ قَالَ فَوَسَّعَ اللَّهُ عَلَیْهِ [قَالَ] فَأَتَی الشَّابُّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ عَلَیْكُمْ بِالْبَاهِ؛(1) امام صادق می فرماید جوانی از انصار نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از فقر شکایت کرد. پیامبر فرمود ازدواج کن. جوان گفت من حیا می کنم تا نزد رسول خدا بازگردم. [و خواسته ام را مطرح سازم] مردی از انصار او را دید و گفت: من دختر زیبایی دارم و او را به ازدواجش در آورد. پس از آن خداوند در زندگی اش گشایشی ایجاد کرد. آنگاه جوان داستان را به اطلاع رسول خدا صلی الله علیه و آله رساند حضرت فرمود: ای گروه جوان بر شما باد ازدواج.

پس جوان مسلمان باید سعی کند تا در جوانی عهده دار مسئولیت زندگی شود و از گناه خود را نگه دارد. البته مسئولیت سنگین تر بر دوش دست اندرکاران و افراد دارای نفوذ و اقتدار جامعه است که در اندیشه جوانان باشند.

توبه در جوانی

کنون است وقت، اوحدی گر جوانی چو مرغان عاشق در آیی به ناله

(اوحدی مراغه ای)

ص:۱۰۶

۱- (۱) همان.

وقتی انسان به مرحله پیری می رسد قادر بر انجام بسیاری از کارها و حتی انجام دادن گناه نیست؛ به همین خاطر توبه پیر ارزش توبه جوان را ندارد، زیرا انجام ندادن گناه زمانی ارزشمند است که انسان توان داشته باشد ولی آن را انجام ندهد, ولی اگر توان نداشته باشد و انجام ندهد, بی ارزش است. به فرموده سعدی در گلستان:

قحبه پیر از نابکاری چه کند که توبه نکند، و شحنه معزول از مردم آزاری.

در ادامه این سخن سعدی شیرین زبان چنین ادامه می دهد:

جوان گوشه نشین شیر مرد راه خداست که پیر خود نتواند ز جا برخاست

جوان سخت می باید که از شهوت بپرهیزد که پیرِ سست رغبت را خود آلت بر نمی خیزد»(۱)

در حدیث نیز می فرماید:

عن ابن عباس قال, قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

یا معشر شباب قریش! احفظوا فروجکم ألا من حفظ فرجه فله الجنه؛(۲) از ابن عباس روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای گروه جوانان! پاکدامنی تان را حفظ کنید. آگاه باشید کسی که پاکدامنی اش را نگه دارد جایگاهش بهشت خواهد بود.

از همین جهت است که توبه در جوانی اجر کار پیامبران را دارد, چنان که در سخنان اهل بیت علیهم السلام این گونه بیان شده است:

شاب تائب أجره کأجر یحیی بن زکریا علیه السلام؛(۳) پاداش جوان توبه کار، مانند پاداش یحیی بن زکریا است.

۱- (۱) کلیات سعدی، ص ۲۴۲.

۲- (۲) المعجم الأوسط، ج ۷، ص ۶۱.

۳- (۳) مجموعه ورام، ج ۲, ص ۱۱۹.

شاعر نیز این نکته را به خوبی و زیبایی بیان کرده است:

در جوانی پاک بودن شیوه پیغمبری است ور نه هر گبری به پیری می شود پرهیزکار

خداوند توبه جوان را دوست دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«إن الله تعالی یحب الشاب التائب».(۱)

در حدیث دیگری می فرماید:

ما فی الدنیا شیء أحب إلی الله من شاب تائب و ما فی الدنیا شیء أبغض إلی الله من شیخ زان؛(۲) در دنیا چیزی محبوب تر از جوان توبه کار و مبغوض تر از پیر زناکار در نزد خداوند نیست.

وقتی انسان قدرت و توان دارد باید کاری بکند و با خدای خویش آشتی و صلح نماید. از این جهت توبه در جوانی از بهترین کارها به حساب آمده است. در سخن بلندی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است:

المحب لأهل بیتی فی الجنه المؤثر علی نفسه من أهل الجنه العدل حسن لکنه فی الأمراء أحسن التوبه حسنه لکنها فی الشباب أحسن الحیاء حسن لکنه فی النساء أحسن؛(۳) دوستدار اهل بیتم در بهشت به سر می برد، عدل نیکوست ولی از فرماندهان نیکوتر است، توبه نیکوست ولی در جوانی نیکوتر است، حیا نیکوست ولی برای زنان نیکوتر است.

جوان اگرچه در معرض لغزش های فراوان قرار دارد، اما می تواند با توبه آن را جبران نماید. توبه نیز کاری است بسیار مشکل؛ ازاین رو بهتر و شایسته تر برای جوان مسلمان آن است که تلاش ورزد به سوی گناه

ص:۱۰۸

۱- (۱) کنز العمال، ج ۴, ص ۲۰۹.

۲- (۲) مشکاه الأنوار، ص ۱۷۱.

۳- (۳) مجموعه ورام، ج ۲, ص ۱۱۸

نرود، زیرا به فرموده امام علی علیه السلام ترک گناه آسان تر از توبه کردن است:

تَرْکُ الْخَطِیئَهِ أَیْسَرُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَهِ وَ کَمْ مِنْ شَهْوَهِ سَاعَهٍ أَوْرَثَتْ حُزْناً طَوِیلًا وَ الْمَوْتُ فَضَحَ الدُّنْیا فَلَمْ یَتْرُکْ لِذِی لُبٍّ فَرَحاً؛(۱) ترک گناه آسان تر از طلب توبه است. چه بسا یک ساعت شهوت پرستی انـدوه طولانی را در پی داشته باشد و مرگ دنیا را رسوا ساخته و برای صاحب اندیشه ای خوشحالی باقی نگذاشته است.

افزون بر این که توبه شرایطی دارد که کار هر کس نیست و برای بسیاری نامیسر به نظر می رسد. بنابراین ممکن است انسان موفق به توبه نشود یا توبه اش مورد قبول واقع نشود. همان گونه که در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:

وَ لَیْسَ کُلُّ مَنْ طَلَبَ التَّوْبَهَ وَجَدَهَا؛(۲) این گونه نیست که هر کس در صدد توبه برآمد، آن را بیابد.

هرچه عمر از انسان بگذرد, نهال عادت ها تثبیت و تنومندتر و توبه مشکل تر می گردد؛ اگرچه توبه و تربیت ناممکن نمی گردد، بلکه داستان انسان، داستان آن خار کن و خار بن می شود که مولوی در مثنوی یاد می کند:

همچو آن شخص درشت خوش سخن در میان ره نشاند او خار بن

ره گذر یانش ملامت گر شدند بس بگفتندش بکن این را نکند

هر دمی آن خار بن افزون شدی پای خلق از زخم آن پر خون شدی

ص:۱۰۹

۱- (۱) کافی، ج ۲, ص ۴۵۱

۲- (۲) کافی، ج ۸، ص ۳۸۴

جامه های خلق بدریدی ز خار پای درویشان بخستی زار، زار

چون به جِد حاکم بدو گفت این بکن گفت آری برکنم روزیش من

مدتی فردا و فردا وعده داد شد درخت خار او محکم نهاد

مولوی ادامه می دهد تا به آنجا می رسد که:

خار بن در قوت و برخاستن خار کن در پیری و در کاستن

خار بن هر روز و هر دم سبز و تر خار کن هر روز زار و خشک تر

او جوان تر می شود تو پیرتر زود باش و روزگار خود مبر

صفات نیک و زشت نیز در نهاد انسان, این گونه تثبیت می گردد. لذا فردا و فردا کردن, تضییع وقتی بیش نیست و باید فرصت را غنیمت شمرد:

هین مگو فردا که فرداها گذشت تا به کلی نگذرد ایام کشت(۱)

تا انسان به دوران بلوغ نرسیده است, والدین مسؤولند که او را تربیت نموده و سجایا و عادت های نیک را در سرزمین وجودش بکارند. اما وقتی به دوران بلوغ می رسد، خودش مسئولیت کارهای خویش را به عهده دارد. پس از دوران بلوغ انسان مورد خطاب الاهی قرار می گیرد و

ص:۱۱۰

۱- (۱) مثنوی معنوی، دفتر دوم، ص ۲۳۳ به بعد.

وظیفه دارد که نگذارد درخت خار در گلستان وجود او ریشه بگیرد, همان گونه که علمای اخلاق، برای فراگیری و تقویت کارهای پسندیده و دوری از سجایای زشت راه هایی را ذکر نموده اند، مانند: مشارطه، مراقبه، محاسبه، و... و نیز یادآوری کرده اند که توبه و دوری از کارهای ناشایست را به فردا و فرداها واگذار نسازید, زیرا علاوه بر این که ممکن است فردایی در کار نباشد، هر روز که می گذرد گناه ریشه دارتر می شود، چنان که حدیث ذیل نیز این نکته را بیان می فرماید:

عنه علیه السلام

:إِذَا بَلَغَ الْعَبْدُ ثَلَاثاً وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً فَقَدْ بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ إِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَقَدْ بَلَغَ مُنْتَهَاهُ فَإِذَا طَعَنَ فِي إحدی وَ أَرْبَعِينَ فَهُوَ فِي النُّقْصَانِ وَ يَنْبَغِي لِصَاحِبِ الْخَمْسِينَ أَنْ يَكُونَ كَمَنْ كَانَ فِي النَّزْعِ. جامع الأخبار: وَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: أَبْنَاءَ الْأَرْبَعِينَ زَرْعٌ قَدْ دَنَا حَصَادُهُ وَ روی إذا بلغ الرجل أربعين سنه ولم يتب، مسح إبليس وجهه وقال: بأبی وجه لا يفلح؛(۱) وقتی انسان به سن سی و سه سالگی می رسد، به مرحله رشد رسیده است، و زمانی که به سن چهل سالگی پا می گزارد، به پایان رسیده است، و هنگامی که در چهل و یک گام بگذارد، رو به نقصان می رود، و شایسته است کسی که پنجاه سال دارد مانند کسی باشد که در حال جان دادن است، و از جامع الاخبار روایت می کند که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چهل ساله ها مانند کِشته ای هستند که هنگام درو آن نزدیک است و باز هم روایت شده است که: وقتی کسی به چهل سالگی می رسد و توبه نکرده است شیطان صورت او را لمس می کند و می گوید: پدرم فدای چهره ای باد که رستگار نمی شود.

بنابراین شایسته است که جوان مسلمان پیش از رسیدن به چنین سنی, خود را از آلوده شدن نگه دارد, زیرا پیشگیری آسان تر از درمان است؛ ولی اگر مرتکب گناه گشت، به سوی توبه بشتابد و توبه ای واقعی و

۱- (۱) مستدرک سفینه البحار، ج ۴, ص ۶۴.

خالصانه نماید که خداوند توبه جوان را دوست می دارد. تأخیر انداختن توبه و امروز و فردا کردن، فرصت ها را ضایع و شیطان را بر انسان مسلط می سازد. توبه در جوانی ارزش بسیار دارد و داستان ذیل که از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است، حکایت گر اهمیت توبه در جوانی است. ترجمه داستان را می خوانید:

مردی با خانواده اش به سفر دریا رفت, اما کشتی شان شکست و همه غرق شدند جز زنش که بر تخته کشتی نشسته بود و خود را بر جزیره ای رساند که در آنجا جوانی حضور داشت و کارش جز دزدی و حرمت شکنی نبود، جوان وقتی سر بلند کرد و زنی زیبا را دید خطاب به او گفت:

- از انسان هایی یا از اجنه؟

- انسانم.

مرد، سخنی نگفت و بر زن چشم طمع و خیانت دوخت, ولی دید که زن مضطرب است. سؤال کرد چه چیزی تو را این همه مضطرب ساخته است؟ زن اشاره به آسمان کرد و گفت: از او (خدا) می ترسم.

- خلافی مرتکب شده ای؟

- به عزت و جلالش قسم، نه!

[ناگهان فطرت نهفته مرد بیدار شد] و گفت: تو بدون هیچ خلافی این همه می هراسی, درحالی که من تو را به این کار مجبور کرده ام؛ قسم به خدا من شایسته این ترسم و چیزی بر زبان نراند و بلند شد و به سوی خانواده اش به راه افتاد و تصمیمی جز توبه و بازگشت به خدا نداشت. در راه با راهبی همسفر گشت، آفتاب سوزان بر آنها می تابید و آزارشان می داد، راهب به جوان گفت: دعا کن و من آمین می گویم تا خداوند ابری بفرستد و بر ما سایه اندازد که گرما بسیار سوزان است.

ص:۱۱۲

جوان گفت: من نزد خدا خوبی ای ندارم تا جسارت خواستن داشته باشم، راهب گفت: پس من دعا می کنم تو آمین بگو! جوان قبول کرد و به زودی ابری پدیدار گشت و آن دو را زیر سایه خویش قرارداد. در این حال راه می پیمودند تا به دو راهی رسیدند که باید از هم جدا می شدند. راهب راهی را در پیش گرفت و جوان راه دیگری را اما دیدند که ابر، جوان را همراهی می کند. راهب گفت: تو برتر از منی, دعای تو مستجاب شده است, نه من؛ داستانت را به من باز گو که تو کیستی؟ جوان حکایت خود و زن را به او عرضه نمود. راهب گفت: خداوند گذشته ات را با همان ترس بخشیده است, اما متوجه آینده ات باش.(۱)

در وجود انسان فطرت و وجدانی قراردارد که او را بیدار می سازد. در این داستان نیز جوان، با سخن آن زن با ایمان از خواب غفلت بیدار گشت. چنین انسان هایی در تاریخ فراوان وجود داشته اند که با تذکری یا آیه ای از خواب سنگینِ غفلت بیدار گشته و برای همیشه در صف خوبان قرار گرفته اند؛ داستان فضیل بن عیاض، که با شنیدن آیه ذیل توبه کرد:

أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَن تخْشَعَ قُلُوبهُمْ لِذِكرِ اللَّهِ وَ مَا نَزَلَ مِنَ الحَقِّ وَ لا يَكُونُوا كالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَاب مِن قَبْلُ فَطالَ عَلَيهِمُ الأَمَدُ فَقَست قُلُوبهُمْ وَ كَثِيرٌ مِّنهُمْ فَاسِقُونَ؛(۲) آیا برای کسانی که ایمان آورده اند هنگام آن نرسیده که دلهای شان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده نرم [و فروتن] گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش بدانها کتاب داده شد و [عمر و] انتظار بر آنان به درازا کشید، و دلهایشان سخت گردید و بسیاری از آنها فاسق بودند؟

۱- (۱) کافی، ج ۲, ص ۶۹ و ۷۰

۲- (۲) حدید (۵۷)، آیه ۱۶

و داستان توبه بشر حافی نیز که با سخن امام بیدار شد، از این قبیل است که با یک ضربه کوچک، چنگ خداشناسی شان به صدا در آمده و تا پایان عمر آنان را به ناله و عشق با خدا واداشته است. امیدواریم خداوند ما و جوان های ما را نیز در زمره این انسان ها قرار دهد.

تأثیر اعمال جوانی بر آینده

شادمانی هاست از حسن و جوانی در سرت شکر آن را یک نظر در حال ناشادی بکن

(ناصر خسرو)

در مکتب اهل بیت علیهم السلام به سرشت انسان می نگرند. اگر انسان پیر، در جوانی اهل عمل شایسته بوده است, در دوران پیری نیز پاداش همان اعمال را به وی می دهند و کسی که اهل کارهای ناشایست بوده است, بعد از ایام جوانی پاداش اعمال جوانی اش را می دهند. بنابراین رفتارهای جوانی در پیری نیز تأثیرگذار است؛ زیرا در اسلام به نیت، هدف و تصمیم انسان ها می نگرند. به تأثیر اعمال جوانی بر پیری در سخنی گهربار از پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده است:

إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا غَلَبَهُ ضَعْفُ الْكِبَرِ أَمَرَ اللَّهُ الْمَلَكَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُ فِي حَالِهِ تِلْكَ مِثْلَ مَا كَانَ يَعْمَلُ وَ هُوَ شَابٌّ نَشِيطٌ صَحِيحٌ وَ مِثْلَ ذَالِكَ إِذَا مَرِضَ وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَكاً يَكْتُبُ لَهُ فِي سُقْمِهِ مَا كَانَ يَعْمَلُ مِنَ الْخَيْرِ فِي صِحَّتِهِ حَتَّى يَرْفَعَهُ اللَّهُ وَ يَقْبِضَهُ وَ كَذَالِكَ الْكَافِرُ إِذَا اشْتَغَلَ بِسُقْمٍ فِي جَسَدِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مَا كَانَ يَعْمَلُ مِنَ الشَّرِّ فِي صِحَّتِهِ؛(۱) وقتی بر مسلمانی، ضعف پیری غالب می شود، خداوند به فرشته ای امر می نماید که برای او همان چیزی را بنویسد که

ص:۱۱۴

۱- (۱) کافی، ج ۳، ص ۱۱۳.

در حال جوانی، شادابی و سلامتی اش عمل می نمود، و همانگونه است وقتی که بیمار شود، خداوند فرشته ای را وظیفه می دهد که در بیماری اش همان اعمال خیر را بنویسد که در سلامتی انجام می داد، تا این که خداوند او را قبض روح نماید. چنین است نسبت به کافر وقتی گرفتار بیماری می شود، همان بدی هایی را در پرونده او می نویسند که در حال سلامتی انجام می داده است.

بسیاری از اعمال انسان در همین دنیا بازتاب دارد, زیرا جهان را خدایی است حکیم که مردم عیال او به حساب آمده اند. پس اگر کسی با دیگران راه نیکی در پیش گیرد، نیکی خواهد دید, همان گونه که معروف است:

تو نیکی می کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز

و اگر بدی را پیشه خویش سازد, روزگار نیز با او ناسازگاری خواهدکرد. به گفته شاعر معاصر, پروین اعتصامی:

با بد به جز بدی نکند چرخ نیلگون از خار هیچ میوه نچیدند غیر خار

در احادیث نیز آمده است که انسان نتیجه اعمالش را در همین دنیا خواهد دید. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

مَا أَكْرَمَ شَابٌّ شَيْخاً إِلَّا قَضَى اللَّهُ لَهُ عِنْدَ شَيْبِهِ مَنْ يُكْرِمُهُ؛(۱) هیچ جوانی به پیری احترام نگذاشت مگر این که خداوند مقدر فرمود در پیری او را احترام کنند.

به تجربه نیز ثابت شده است, انسان های نیکوکاری که به پدر و مادر و دیگران احترام گذاشته اند مورد احترام و تکریم فرزندان خویش و دیگران قرارگرفته اند و آنانی که بی حرمتی کرده اند خود نیز به همان سرنوشت گرفتار آمده اند؛ چنین است رسم این جهان ناپایدار.

ص:۱۱۵

۱- (۱) مستدرک الوسائل، ج ۸, ص ۳۹۳.

همان گونه که اعمال و کردار نیک جوان بر پیری اثر دارد، نتیجه تن پروری و تنبلی نیز در پیری ظاهر می شود:

چاره پیری کن ای نفس که جوانی راه به منزل بر، آن زمان که سواری

(اوحدی مراغه ای)

در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

من أحسن عباده الله فی شبیبته لقاه الله الحکمه عند شیبته قال الله تعالی وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوی آتَیْناهُ حُکْماً وَ عِلْماً ثم قال تعالی وَ کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ؛(۱) کسی که در جوانی عبادت خداوند را به شایستگی انجام دهد، خداوند در هنگام پیری به او حکمت عطا می کند. خداوند فرمود: و چون به حد رشد رسید، او را حکمت و دانش عطا کردیم، و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم.

اگر کسی در جوانی راه درست را برگزیند, دو برکت در عمرش خواهد بود، یک برکت در ایام پیری و برکت دیگر در آخرت که پاداش آن بهشت خواهد بود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

خیر أمتی من هدم شبابه فی طاعه الله و فطم نفسه عن لذات الدنیا و توله بالآخره إن جزاءه علی الله أعلی مراتب الجنه خیر العباد عند الله أکثرهم توکلا علیه و تسلیما إلیه؛(۲) بهترین امت من کسی است که جوانی اش را در راه بندگی خدا صرف کرده و نفسش را از لذت های دنیا باز داشته و آن را به آخرت مشغول داشته باشد. پاداش چنین کس برترین مراتب بهشت است و بهترین بندگان آن کسی است که بیش ترین توکل را به خدا داشته و تسلیم خداوند باشد.

۱- (۱) أعلام الدین، ص ۲۹۶.

۲- (۲) مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۲۳.

ازاین رو بایـد جوان در راه کسب فضایل، معرفت، هنر و... در جوانی بکوشـد تا در پیری و پس از آن بهره برد. اگر کسـی در جوانی کوتاهی کنـد در پیری توانی نـدارد که آن را جبران نماید؛ پیری دوران جمع آوری محصول و هنگام درو کردن است, نه هنگام کاشتن؛ زیرا در جوانی نشاط و حال فراگیری وجود دارد, برخلاف پیری که هرچه هست ضعف است و ناتوانی. امام علی علیه السلام در سخن زیبایش چنین می فرماید:

فَهَـلْ یَنْتَظِرُ أَهْـلُ بَضَـاضَهِ الشَّبَـابِ إِلَّا حَوَانِیَ الْهَرَمِ وَ أَهْلُ غَضَارَهِ الصِّحَّهِ إِلَّا نَوَازِلَ السَّقَمِ وَ أَهْلُ مُـدَّهِ الْبَقَاءِ إِلَّا آوِنَهَ الْفَنَاءِ؛(۱) آیا خوشـی های جوانی را جز ناتوانی پیری در انتظار است؟ و آیا سـلامت و تنـدرستی را جز حوادث بلا و بیماری در راه است؟ و آیا آنان که زنده اند جز فنا و نیستی را انتظار دارند؟

از آنجا که جوانی زود گذر است و شادی ها و مستی های آن موقت، اگر جوانی خود را به زی پیران در آورد, آمادگی برای گرفتن مسـئولیت داشـته باشد و خویش را با وقار بیاراید، مورد تجلیل اهل بیت علیهم السـلام قرار می گیرد، برخلاف پیری که خود را به صورت جوان در آورد و در لباس پوشـیدن و سـخن گفتن و... ادای جوانی در آورد؛ این گونه فردی مورد سرزنش اهل بیت علیهم السلام واقع شده است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

خیر شـبابکم من تشـبه بکهولکم، وشر کهولکم من تشبه بشبابکم؛(۲) برترین جوانان شـما کسانی هسـتند که خود را به پیرانتان شبیه سازند، و بدترین پیران شما آنانی هستند که خویش را به جوانانتان شبیه سازند.

این حدیث با الفاظ دیگری نیز آمده است مانند حدیث ذیل:

۱- (۱) نهج البلاغه، (دشتی), ص ۱۳۴, خ ۸۳.

۲- (۲) کنز العمال، ج ۱۵, ص ۷۷۶.

وقال النبی صلی الله علیه و آله خیر شبابکم من تزیا بزی کهولکم و شر کهولکم من تزیا بزی شبابکم؛(۱) برترین جوانان شما کسانی هستند که خود را به هیئت پیرانتان و بدترین پیران شما آنانی هستند که خویش را به هیئت جوانانتان بیارایند.

شاعر نیز این مضمون را به خوبی بیان می دارد:

نوبت توبه است گرانی مکن روی به پیریست، جوانی مکن

(ناصر خسرو)

این از اصول مسلم است که باید جوان، جوانی کند و پیر, پیری. اصل آن را اسلام به رسمیت می شناسد؛ اما چیزهای بسیاری است که برای پیر عیب است و زیبنده او نیست, درحالی که برای جوان نه تنها عیب نیست, بلکه برازنده جوان به حساب می آید.

در روان شناسی اثبات شده است که از جمله صفات انسان این است که در پیری به پرستش روی می آورد. ازاین رو اگر جوان, وقار و سنگینی را پیشه خود سازد و به عبادت روی آورد, خود را به پیران شبیه ساخته است, چنانکه احادیث نیز این نکته را بیان می نماید:

عنه علیه السلام: إن الله یحب الشاب الذی یفنی شبابه فی طاعه الله تعالی؛ خداوند جوانی را که جوانی خویش را در راه طاعت خداوند متعال بگذراند دوست می دارد.(۲)

یا در حدیث دیگری به صراحت آمده است که خداوند جوانی را دوست دارد که در او صفت کودکی نباشد:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان الله عز وجل لیعجب من الشاب لیست له صبوه.(۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند عز و جل خشنود می شود از جوانی که در او صفت کودکی نباشد.

۱- (۱) إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۴۱.
۲- (۲) منتخب میزان الحکمه، ص ۲۹۰.
۳- (۳) مسند احمد، ج ۴، ص ۱۵۱.

به همین دلیل است که قهرمان عرصه توحید, ابراهیم خلیل که برنده مدال دوستی خداوند گردیده است، به خاطر پاک زیستنش خداوند را ستایش و شکرگزاری می کند:

عن أبی جعفر علیه السلام قال: أصبح إبراهیم علیه السلام فرأی فی لحیته شیبا شعره بیضاء، فقال: الحمد لله رب العالمین، الذی بلغنی هذا المبلغ، ولم أعص الله طرفه عین؛(۱) از امام باقر علیه السلام روایت شده است که وقتی حضرت ابراهیم در ریشش علامت پیری و موی سپیدی را تماشا کرد, فرمود: سپاس خدایی را که به این سن رسیدم و یک چشم به هم زدن عصیان و گناهی را در برابر خدا مرتکب نشدم.

هر جوانی که بتواند خود را در برابر وسوسه های شیطان نگه دارد، محبوب خدا خواهد شد و از پیروان حضرت ابراهیم به حساب خواهد آمد و الگوی او حضرت ابراهیم خواهد بود که خداوند او را به عنوان معلم بشریت معرفی می فرماید که در فصول آینده از آن بیشتر بحث خواهیم کرد.

۱- (۱) علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۰۴.

۶– وظایف مربیان در برابر جوان

اشاره

خداونـد انسان را بدون هدف نیافریده, بلکه برای رسـیدن به کمال خلق کرده است و همه انسان ها وظیفه دارند تا همدیگر را در طی این مسـیر راهنمایی نماینـد. فلسـفه امر به معروف و نهی از منکر این است که منکر رشـد نکنـد و معروف پایدار بماند؛ افراد یکـدیگر را در رسـیدن به کمـال یـاری نموده و از افتـادن در دامن پستی هـا نگه دارد. در این میان, مربّی ها به خصوص والـدین وظیفه سـنگین تری دارنـد و بایـد اسـتعدادهای جوان را به سوی شـکوفا شدن سوق دهند که از آن تعبیر به تربیت می شود. مبـاحث دیگری ماننـد حـدود آزادی و شـیوه تعامـل, وظایفی است که مربیان بایـد به خوبی به آن آشـنا باشـند تا بتوانند جوانان را در راه درست رهنمون شونـد و جامعه خدا پسـندانه ای را پدید آورند. اکنون به بررسـی نظر اهل بیت علیهم السـلام در این مباحث می پردازیم.

تربیت جوان

بی تربیت، آزادی و قانون نتوان داشت سعفص نتوان خواند، نخوانده کلمن را

(ملک الشعرای بهار)

ص:۱۲۱

یکی از مهم ترین وظایف، وظیفه مربی در قبال متربی است. در گام نخست این مهم را پدران و مادران به عهده دارند تا فرزندانشان را درست تربیت نمایند و سالم تحویل جامعه دهند. بدون شک, راهنمایی انسان در سنین جوانی از وظایف خطیر مربیان، پدران و مادران است که در سخنان اهل بیت علیهم السلام به صورت های گوناگون جلوه کرده است؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَی وَالِدِهِ ثَلَاثَهٌ یُحَسِّنُ اسْمَهُ وَ یُعَلِّمُهُ الْکِتَابَهَ وَ یُزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ؛(۱) حق فرزند بر پدر سه چیز است: نامش را نیکو بگذارد، نوشتن به او آموزد، و هنگامی که پا به مرحله بلوغ گذاشت برایش همسر انتخاب نماید.

مربیان در رشد اخلاقی، مذهبی و شخصیت جوان وظیفه ای بسیار مهم دارند, زیرا همان گونه که یادکردیم آنان الگوی جوان و نوجوان می باشند و تا این سرمشق ها خود درست تربیت نشوند، نخواهند توانست جوانان را به راه درست رهنمون گردند. درخت فکری نوجوان، همان نهالی است که در وجود او کاشته اند و محیط کودک فضایی است که در آن رشد و نمو می کند، مباشرانِ دائمی او در این محیط، مادر، پدر و اطرافیانند و طبیعی است که او به فرهنگی متمایل می شود که جو حاکم را تشکیل می دهد. بنابراین نمی توان نوجوان را یک شبه و بدون تدین مادر و پدر، به سوی خوبی ها و دیندار شدن کشاند. این اعمال و رفتار مربیان و اطرافیان است که به تدریج برای او ملکه و تبدیل به صفت می شود؛ وقتی هم ملکه شد، دیگر تغییر بسیار دشوار خواهد بود. ازاین رو به گفته سعدی شیرین زبان، آب را باید از سرچشمه تصفیه کرد زیرا:

۱- (۱) مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۶.

سر چشمه شاید گرفتن به بیل چو پر شد نشاید گذشتن به پیل

در روان شناسی نیز این گفته تأیید شده است:

اودلوم, گفته است بسیاری از جوانان داشتن نوعی فلسفه زندگی را برای خود ضروری می یابند. وقتی برای اولین بار به دنیای اطراف خود می نگرند وسعی می کنند تا شخصیت خود را ارزیابی نمایند، احساس می کنند که درباره جهان، معنای وجود انسان و حتی خودشان نیازمند پاسخ هستند، طبعا پاسخ را در مذهب جست و جو می کنند. در این جا نقش خطیر پدر و مادر و مربیان و روحانیان آشکار می گردد. آنان می توانند الگوی درست و سرمشق واقعی برای جوانان باشند زیرا همان گونه که «دبس» خاطرنشان ساخته است ارزش های اخلاقی در دوران بلوغ در وجود سرمشق های انسانی تجلی می کند و صورت هایی به خود می گیرد که نوجوانان سعی می کنند به هیئت آنان درآیند. نوجوانان این اشخاص نمونه را آیینه و آرمان و کمالی می دانند که خودشان خواهان آنند. اگر سرمشق ها رفتار مناسبی ارائه ندهند نوجوانان را نسبت به ارزش های اخلاقی سست و حتی بی تفاوت می سازند. وجود این نمونه های عملی می تواند نوجوان را مؤمن سازد یا او را از راه به در ببرد و گمراه نماید.(۱)

متأسفانه برخلاف وظیفه پدری و مادری، امروز بسیاری از والدین از این وظیفه مهم و سنگینِ تربیت دینی و اخلاقی سر باز می زنند؛ نه خود الگوی درستی هستند و نه برای آنها الگوی درستی را معرفی می نمایند و مصداق فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله اند که فرمودند:

عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ نَظَرَ إِلَی بَعْضِ الْأَطْفَالِ فَقَالَ وَیْلٌ لِأَطْفَالِ آخِرِ

۱- (۱) روان شناسی نوجوانان و جوانان، ص ۶۱.

الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يُعَلِّمُونَهُمْ شَيْئاً مِنَ الْفَرَائِضِ وَ إِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادُهُمْ مَنَعُوهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُمْ بِعَرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِیءٌ وَ هُمْ مِنِّی بِرَاءٌ؛(۱) پیامبر صلی الله علیه و آله به برخی از کودکان نگریست و فرمود: وای بر کودکان آخر الزمان از دست پدرانشان. گفته شد ای رسول خدا از پدران مشرکشان؟ فرمود: نه از پدران مؤمنشان که به آنان از فرایض چیزی نمی آموزند، وقتی فرزندانشان فرایض را فرا می گیرند آنان را باز می دارند، و از آنان به متاع ناچیز دنیا راضی اند من از چنین پدرانی بیزارم و آنان نیز از من بیزارند.

در این حدیث شریف, پدران و مادرانی که بیش از تربیت فرزندان شان به دنیا روی می آورند، به دلیل توجه به دنیا پرستی شان سرزنش شده اند, زیرا که نخستین وظیفه پدر و مادر, تربیت اطفال و تأمین سلامتی روانی و روحی آنها می باشد.

حدود آزادی جوان

سرو آزادم و سر بر فلک افراشته ام بی ثمر بین که ثمر دارد از این بی ثمری

(شهریار)

یکی از مهم ترین وظیفه مربیان, موضع گیری درست در برابر آزادی دادن به جوان است. امروزه برخی از والدین به خاطر نداشتن آگاهی های لازم از مرزهای آزادی آن را بی حد و حصر قرار داده اند و ضربه های سنگینی را بدین خاطر بر پیکره نوجوان و جوان خویش وارد کرده اند. برخی دیگر نیز سخت گیری های بیش از حدّی دارند که آن هم شایسته

۱- (۱) مستدرک الوسائل، ج ۱۵, ص ۱۶۴.

جوان نمی باشد. آزادی بیش از حد - به ویژه در اوضاع کنونی - مضر و فساد آور است, همان گونه که محدودیت بیش از حد نیز به نفع جوان نیست. بنابراین استقلال جوان, ارزشمند, است به شرط نظارت بر کارها و راهنمایی او. چنان که برخی از روان شناسان می گویند:

وظیفه پدران و مادران است که به حکم این که سرپرست و مشوق زندگی آینده جوانان هستند و در این زمینه مسئولیت وجدانی دارند، رفتار دوستانه تری پیش گرفته و با توجه به این دوران بحرانی چنان آزادی محدود و مشروط به فرزندان خود بدهند که آنها بتوانند با خیال فارغ از عهده حل مشکلات خود برآیند. اگر پدر و مادران و اطرافیان توانستند با میانه روی جلو یاغی گری و پرخاش فرزندان را بگیرند و با نیروی زبان و گفت و گوی دوستانه آنها را به راه راست بکشانند، آستانه تمایلات شان تا اندازه ای محدود و از بسیاری حوادث به کنار خواهد ماند.(۱)

خداوند هم در عین این که وجود جوان را به رسمیت شناخته و برای شناختن خدا و اعتقاد به قیامت و سایر اصول دین او را آزاد می گذارد تا خود در این مسیر گام بردارد و معتقد شود، همزمان با آن با گوهر تکلیف، وجودش را آذین می بندد که دیگر آزادی دوران کودکی را ندارد. از این جهت محدودیت در کنار آزادی در اسلام از اصول مسلم است, زیرا از یک جهت او مستقل در تصمیم گیری می کند و از جهتی او را با تکلیف محدود می سازد و در نتیجه از انجام دادن بسیاری از کارهایی که در دوران کودکی می توانست انجام بدهد محروم می شود.

دوره جوانی, دوران بحران است که خود نوجوانان نیز نمی دانند چه

۱- (۱) . جوانی، ص ۷۰ و ۷۱.

باید بکنند، دوران سرگردانی و بلاتکلیفی است، چنانکه گفته اند:

دوره بلوغ درست مشابه برهه ای است که امواج متلاطم دریا، رو به آرامش و سکون می گذارد. نوجوان تازه بالغ که خود را در آستانه ورود به مرحله جدیدی از زندگی خویش می بیند، پنداری کسی است که در جریان تجربه ای دگرگون، «شدن» به انسانی دیگر را با حال و هوای متفاوت از آن چه پیش تر با آن آشنا بوده است تجربه می کند. در این جا نقش کلیدی تربیت، بیش تر به چشم می آید.(۱)

در بیان اهل بیت علیهم السلام نیز به نحوی آزادی جوان را به رسمیت می شناسد، در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین آمده است:

الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وأَسِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ رواه الديلمى عن سعيد بن جبير، و زاد: فَإِنْ رَضِيتَ مكانفتَهُ لِإِحْدَى وَ عِشْرِينَ سَنَةً وَ إِلَّا فَقَدْ أَعْذَرْتَ إِلَى اللَّهِ؛(۲) فرزند هفت سال سید، هفت سال اسیر و هفت سال وزیر است. دیلمی در ذیل آن از سعید بن جبیر روایت می کند که: اگر تا بیست و یک سالگی خلق و خوی او را پسندیدید، [که چه بهتر] وگرنه در پیشگاه خداوند کوتاهی کرده اید.

از آنجا که هفت سال دوم زندگی را اسارت می نامد و در برابر آن در هفت سال سوم لفظ وزیر را می آورد، بیانگر این است که در این سن (دوره جوانی) باید به او استقلال داد و حضورش را پذیرفت, چنانکه این روایت در منابع شیعه نیز با اندک تفاوتی وجود دارد و دانشمندان دیگر نیز از حدیث یاد شده چنین استفاده نموده اند. در لغت هم وزیر قراردادن, به معنای بار سنگین بر دوش او گذاشتن و استقلال دادن است. در حدیث دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

۱- (۱) دریچه ای به دنیای جوانان، ص ۸۱.

۲- (۲) کشف الخفاء، ج ۲، ص ۳۳۸.

لاعب ابنک سبعا، وأدبه سبعا، وصاحبه سبعا، ثم اترک له الحبل علی الغارب؛(۱) با فرزندت هفت سال بازی کن و هفت سال به او ادب بیاموز و هفت سال با او همراهی کن, آنگاه به خود رهایش کن.

تعبیر «اترک له الحبل علی الغارب» کنایه از استقلال دادن است؛ یعنی وقتی جلو اسب را رها می کنی, او هر کاری بکند آزاد است. در این جا نیز تعبیر لطیف و کنایه آمیز است که پس از این مرحله باید به جوان استقلال داد.

شیوه تعامل با جوان

مرنجان دلم را که این مرغ وحشی ز بامی که برخاست مشکل نشیند

(طبیب اصفهانی)

یکی از مهم ترین نکته ها به خصوص برای مربیان، روش و چگونگی تعامل با جوان است؛ زیرا جوان حساس و زود رنج است و در اوج غرور قراردارد. بدون شک برخورد درست با چنین کسی نوعی هنر است. در سیره و بیان اهل بیت علیهم السلام بر این نکته تأکید شده است که با جوان برخورد شایسته کنید و به او شخصیت داده، احترام بگذارید و محبت نمایید، زیرا جوان مؤمن، نزد خدا حرمت دارد. در حدیثی آمده است:

أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَی یُکْرِمُ الشَّبَابَ مِنْکُمْ وَ یَسْتَحْیِی مِنَ الْکُهُولِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ فَکَیْفَ یُکْرِمُ الشَّبَابَ وَ یَسْتَحْیِی مِنَ الْکُهُولِ فَقَالَ یُکْرِمُ اللَّهُ الشَّبَابَ أَنْ یُعَذِّبَهُمْ وَ یَسْتَحْیِی مِنَ الْکُهُولِ أَنْ یُحَاسِبَهُمْ؛(۲) آیا نمی دانی که خداوند جوانان شما را گرامی داشته

ص:۱۲۷

۱- (۱) شرح رساله الحقوق، ص ۵۸۶.

۲- (۲) کافی، ج ۸، ص ۳۱.

است و از پیرانتان حیا می کنـد، راوی می گوید: عرض کردم فدایت گردم چگونه خداوند جوانان را گرامی می دارد؟ فرمود: خداوند جوانان را گرامی می دارد از این که عذاب نماید، و از پیران حیا می کند که محاسبه نماید.

چنان که ذکر شد اهل بیت علیهم السـلام بسیار برخورد شایسته و احترام آمیز با جوانان داشتند و به والدین و مربیان هم توصیه های فراوان نموده اند که تربیت سالم و احترام گذاشتن به جوانان را پیشه خود سازند:

أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ يُغْفَرْ لَكُمْ؛(۱) فرزنـدانتان را گرامی بدارید و نیکو ادب شان کنید، زیرا با این کار، گناهانتان بخشیده می شود.

روان شـناسان نیز تأکیـد کرده انـد که بـا جوانان مهربانی کنیـد و احترام آمیز رفتار نماییـد؛ زیرا جوانان به چنین برخوردی نیاز دارند و چنین رفتاری ایجاد صمیمیت می کند و جوان را به همکاری وامی دارد:

باید همیشه به یاد داشـته باشـید که مهربانی، توجه و کوشش درک جوانان، بهترین وسیله علاج دردهای آنهاست و این علایق و ادراکات از احکام روان شناسی بسیار مؤثرتر و گرانقدرتر است.(۲)

مهـم تریـن جایگـاه تربیت درست جوانـان، خـانه و خـانواده است، ازاین رو شایسـته است در این مرکزِ تربیت، بـا جـوان رفتـار درسـت و محبـت آمیز شـود و شخصـیت و وجـود او را بـه رسـمیت بشناسـند چنـان کـه در احـادیث بالاـ به آن اشـاره شـده و دانشمندانِ علوم تربیتی نیز به آن سفارش کرده اند:

مسلماً نباید ارزش جوان را در محیط خانواده نادیده گرفت. توجه به جوان و جایگاه ویژه او در امور خانه و خانواده یک

۱- (۱) وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۷۶.

۲- (۲) مشکلات روحی جوانان، ص ۲۰۳.

امر لازم و ضروری است و شرکت دادن جوان در تصمیمات مشترک خانواده، بهترین تمرین شخصیتی برای او است.(۱)

برخی از دانشمندان اسلامی از حدیث شریف نبوی ذیل، همین سخن را استفاده نموده اند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ رَضِيتَ خَلَائِقَهُ لِإِحْدَى وَ عِشْرِينَ سَنَةً وَ إِلَّا ضُرِبَ عَلَى جَنْبَيْهِ فَقَدْ أَعْذَرْتَ إِلَى اللَّهِ؛(۲) فرزند هفت سال سید، فرمان ده، هفت سال فرمان بر و هفت سال نیز وزیر است. اگر خلق و خوی فرزندت را تا بیست و یک سالگی پسندیدید، که چه بهتر وگرنه در پیشگاه خداوند کوتاهی کرده اید [و عذری ندارید.]

از کلمه وزیر در حدیث بالا استفاده کرده اند که در هفت سال سوم باید با فرزند در امور خانه مشورت کرد و به رأی و نظر او ارزش و اهمیت داد تا احساس شخصیت نماید و تمرین و آمادگی باشد برای احساس وظیفه کردن؛ زیرا اگر در خانه به جوان محبت نشود و به او اهمیت ندهند و احساساتش را درک نکنند، در رنج ها و گرفتاری های او شریک نخواهند شد، یکی از روان شناسان می گوید:

خانه تان مسافرخانه ای است که در آن می خوابد و غذا می خورد اما هرگز در آن شریک نمی شود و سفره دلش را نمی گشاید.(۳)

بنای اسلام بر احترام گذاشتن است. نه تنها احترام و محبت کردن به جوانان و شخصیت دادن به آنان را توصیه نموده است, بلکه با همه کسانی که برخورد داریم باید رفتار احترام آمیز داشته باشیم؛ چنان که

۱- (۱) جوان در پرتو اهل بیت علیهم السلام، ص ۲۶.

۲- (۲) وسائل الشیعه, ج ۲۱, ص ۴۷۶.

۳- (۳) هفت گام به سوی کامیابی، ص ۳۰۱.

موارد ذیل از نمونه های آن است: امام علی علیه السلام می فرماید حتی به بزرگان دشمن احترام بگذارید:

أَکْرِمُوا کَرِیمَ کُلِّ قَوْمٍ وَ إِنْ خَالَفَکُمْ؛(۱) بزرگ هر قوم را گرامی بدارید، اگرچه با شما مخالفت نمایند.

در حدیث دیگری آمده است که هم نشین خود را محترم بشمارید تا محبت در میان شما افزایش یابد:

وَ أَکْرِمُوا الْجَلِیسَ تُعْمَرْ نَادِیکُمْ؛(۲) به هم نشین خویش احترام بگذارید تا هم نشینی شما بهبود یابد

پیامبر صلی الله علیه و آله توصیه فرموده است که به ناتوان هایتان احترام بگذارید تا روزی شما افزایش یابد و یاور بیش تری داشته باشید:

أکرموا ضعفاءکم فإنما ترزقون و تنصرون بضعفائکم؛(۳) ناتوان های خویش را گرامی بدارید، زیرا به سبب آنان روزی داده و یاری می شوید.

به هرحال اسلام همواره تأکید می نماید که با جوانان برخورد سالم نمایید و به آنان شخصیت بدهید، زیرا محبت کردن و شخصیت دادن سبب می شود تا جوان ها به دنبال کارهای خلاف و زشت نرود، زیرا اولین اثر بی شخصیتی، رفتن به دنبال اعمال ناشایست است. وقتی به جوان احترام نگذارند و به او شخصیت و ارزش ندهند، او نیز به تدریج، باور خواهد کرد که بی شخصیت است و جوانی که احساس شخصیت نکند، مرتکب هرگونه خلاف می شود، همان گونه که یک انسان با شخصیت حاضر نمی شود دست به دزدی و... بزند.

۱- (۱) مستدرک الوسائل، ج ۸, ص ۳۹۵.

۲- (۲) بحارالأنوار، ج ۷۵, ص ۵۳.

۳- (۳) إرشادالقلوب، ج ۱, ص ۳۲.

بسیاری از کسانی که اهل جنایتند، مربیان و اطرافیان شان در کودکی و نوجوانی به آنها بی احترامی نموده و آنها را تحقیر نموده اند. در روان شناسی نیز گفته شده:

بسیاری از رفتارهای غیر اجتماعی و حتی گاه ضد اجتماعی (مثل جنایت و دزدی)، ناشی از احساس حقارت و عدم اعتماد به نفس است.(۱)

آدم با شخصیت هرگز خود را به کارهای ناشایست مشغول نمی سازد. آن کس که جنایت می کند، در اولین گام، شخصیت خود را زیر پا می نهد, آنگاه شروع به کارهای خلاف می کند. جوانی که در خانه و خانواده مورد توجه و احترام قرار می گیرد، برای خودش شخصیت قایل است و دنبال خلاف نمی رود. ولی اگر در خانواده مورد توجه قرار نگیرد، مرتکب هر کاری می شود. سرگذشت ذیل مشتی است نمونه ای از خر وار:

در چهاردهم ماه ژوئن ۱۹۶۲ [م.] مردی به آرامی در اطراف شهر «بوستون» قدم می زد. یک تور و یک قلاب ماهیگیری بر پشت حمل می کرد و ظاهرش نشان می داد که ماهیگیری بی آزار و ملایمی است که می رود تا با صبر و حوصله، قلاب صید ماهیگیری خود را در آب های زلال یک جویبار کوچک بیاندازد. ولی این ناشناس که در این روزهای ماه ژوئن. در خیابان های «بوستون» راه می رفت، در دل احساس وصف ناپذیری داشت و این احساس او را به طرف اعمالی هدایت می کرد که منجر به مرگ چندین نفر بی گناه ساده دل گردید.

این مرد آلبرت دوسالوو(۲) نامیده می شد، سی و یک سال داشت و تا آن روز به ظاهر از یک زندگی طبیعی با همسرش ایرمگارد(۳) و دختر کوچکش برخوردار بود. ولی چندین سال

ص:۱۳۱

۱- (۱) رشد اجتماعی برای جوانان و خانواده ها، م.ع. سیما نظیری، ص ۳.

۲- (۲) . Albert de salvo.

۳- (۳) . Irmgard.

بود که آلبرت دوسالوو در واقع زندگی دوگانه ای داشت و تا آن هنگام نیز بارها با پلیس درگیر شده بود. البته این گرفتاری های او با پلیس چندان مهم نبود، اما می توانست نمودار روح شیطانی او بوده باشد. بعدها، بررسی هایی که در باب سوابق او انجام شد، نشان داد که در ایام طفولیت از داشتن پدر خشن و سختگیر و مادر بی شخصیت و وارفته، رنج فراوان برده است.(۱)

داستان بالا و هزاران مانند آن، حکایت از این می کند که شخصیت ندادن و سخت گیری های بی مورد, انسان را دچار تزلزل شخصیت می سازد. آن کس که دچار این مرض شود به جنایت دست می زند و جامعه را آشفته می سازد، ولی با محبت کردن می توان از بروز بسیاری از این فاجعه ها جلوگیری کرد:

نوجوانان متمرد، سرکش، یاغی و منفی گرا، هنگام مواجهه با صمیمیت و شخصیت دادن، به راحتی خلع سلاح می شوند و عقب می نشینند.(۲)

از این جهت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به جوانان توصیه می فرماید که به جوانان شخصیت بدهید و در مجالس برای شان جا باز کنید:

أوسعوا للشباب فی المجلس، و أفهموهم الحدیث، فانهم الخلوف و اهل الحدیث؛ برای جوانان در مجلس ها جا باز کنید و حدیث را به آنان بفهمانید؛ زیرا آنان جانشین [پدران خویش] و اهل حدیثند.(۳)

پیامبر که نسبت به جوانان چنین توصیه فرمود، در کردار نیز با آنان مشورت می کرد و در کارهای مهم, نظر آنان را دخالت می داد:

ص:۱۳۲

۱- (۱) در پیشگاه حقیقت، ص ۴۷ و ۴۸.

۲- (۲) دنیای نوجوان، ص ۳۵۰.

۳- (۳) حکمت نامه جوان، ص ۲۸۴.

عن سـهل بن سـعد (رض) قال أتى النبى صـلى الله عليه و آله بقدح فشـرب منه وعن يمينه غلام أصغر القوم والأشياخ عن يساره فقال يا غلام أتأذن لى ان أعطيه الأشياخ قال ما كنت لأؤثر بفضلى منك أحدا يا رسول الله فأعطاه إياه؛(۱) سهل بن سعد روایت می کند که برای پیامبر صلی الله علیه و آله یک کاسه شیر آوردند, آن حضرت از آن نوشید. در سمت راستش جوانی بود که کم سن تر از همه بود و مردان سـالخورده در سـمت چپ آن حضـرت قرار داشـتند، پیامبر فرمود: ای جوان اجازه می دهی که شیر را به سالخوردگـان بـدهم؟ جوان گفت: یـا رسول الله من کسـی را در باقی مانـده شـیر بر حق خود مقـدم نمی کنم. آنگاه پیامبر شیر را به جوان داد.

رسول خدا آن قدر به جوانان اهمیت می داد که وقتی اجازه نداد شیر را به دیگران بدهد، آن را به جوان داد, بدون اینکه او را سرزنش کند. پیامبر از جوان اجازه خواست و به او شخصیت داد, وقتی که دیگران برای جوان ارزش قائل نشوند او نیز به خود شخصـیت نخواهـد داد و در این صورت انجـام هر کـار ناشـایستی را می توان از او انتظار داشت، همان گونه که امام علی علیه السلام در حدیثی می فرماید:

مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنْ شَرَّهُ؛(۲) کسی که خود را خوار و بی شخصیت بشمارد از شر او در امان نخواهی بود.

آن کس که احساس شخصیت نماید، مرتکب خلاف نمی شود، زیرا در حدیث دیگری از آن حضرت علیه السلام آمده است:

مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيا؛(۳) کسی که خود را دارای شخصیت پندارد، دنیا نزد او حقیر و ناچیز است.

در تعبیر دیگری چنین آمده است:

۱- (۱) صحیح البخاری، ج ۳، ص ۷۴.

۲- (۲) تحف العقول، ص ۴۸۳.

۳- (۳) همان، ص ۲۷۸.

مَنْ کَرُمَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَیْهِ شَهَوَاتُهُ؛(۱) آن کس که خود را دارای شخصیت پندارد، شهوت ها نزد او حقیر و ناچیز است.

از آنجا که سرچشمه تمام گرفتاری ها و بدبختی های انسان, دنیا دوستی و شهوت پرستی است که در احادیث گاهی به کلید گناهان(۲) و گاهی به انگیزه همه مصیبت ها،(۳) تعبیر شده است, اگر این دو، نزد کسی حقیر شمرده شود، ارتکاب کارهای خلاف برای رسیدن به آن دو حقیرتر از خود آنها خواهد شد. در این صورت دیگر انسان به دنبال خلاف نمی رود. برای کسی دنیا ناچیز و حقیر است که برای خود ارزش و شخصیت قایل باشد، همان گونه که در حدیثی آمده است:

مَنْ کَرُمَتْ نَفْسُهُ صغرت الدُّنْیا فی عینه؛(۴) کسی که خود را گرامی و با شخصیت بداند دنیا در چشمش کوچک جلوه می کند.

معصیت، آلودگی، جنایت و... نوعی ذلت و خواری است و کسی آن را مرتکب می شود که خود را ذلیل دانسته، کرامت و ارزشی برای خویش قایل نباشد. انسان با شخصیت، آلوده نمی شود و با انجام گناه و جنایت خود را لکه دار نمی سازد، چنان که در سخن گهربار مولای آزاد مردان, حضرت امام علی علیه السلام آمده است:

مَنْ کَرُمَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ لَمْ یُهِنْهَا بِالْمَعْصِیَهِ؛(۵) آن کس که کرامت نفس دارد، آن را با معصیت خوار نمی سازد.

۱- (۱) نهج البلاغه (دشتی)، ص ۷۳۶, حکمت ۴۴۹.
۲- (۲) «قال النبی صلی الله علیه و آله حُبِّ الدُّنْیا رَأْسُ کُلِّ خَطِیئَهٍ وَ مِفْتَاحُ کُلِّ سَیِّئَهٍ وَ سَبَبُ إِحْبَاطِ کُلِّ حَسَنَهٍ» إرشادالقلوب، ج ۱, ص ۲۱.
۳- (۳) در حدیثی آمده است: «أَیُّهَا النَّاسُ إِیَّاکُمْ وَ حُبَّ الدُّنْیا فَإِنَّهَا رَأْسُ کُلِّ خَطِیئَهٍ وَ بَابُ کُلِّ بَلِیَّهٍ وَ قِرَانُ کُلِّ فِتْنَهٍ وَ دَاعِی کُلِّ رَزِیَّهٍ» بحار الأنوار، ج ۷۵ ص ۵۴.
۴- (۴) غررالحکم، ص ۲۳۱
۵- (۵) مستدرک الوسائل، ج ۱۱, ص ۳۳۹.

بنابراین هر کس کرامت نفس داشته باشد، احساس شخصیت خواهد نمود و آن کس که شخصیت داشته باشد به دنبال کارهای ناشایست نخواهد رفت و کرامت نفس وقتی حاصل می شود که در کودکی و نوجوانی به او بی احترامی نشود و استقلال او به رسمیت شناخته شود.

شیوه مقابله با اشتباهات جوان

هر چند غرق بحر گناهم ز صد جهت گر آشنای عشق شوم ز اهل رحمتم

عیبم مکن به رندی و بدنامی ای حکیم کاین بود سرنوشت ز دیوان قسمتم

(حافظ)

یکی از چیزهایی که اهل بیت علیهم السلام یادآوری فرموده اند، شیوه برخورد با اشتباهات جوان ها است. جوان در عین این که حساس است و غرور دارد، زود تسلیم می شود، زود می رنجد و زود راه زورگویی، دشمنی و لجاجت را در پیش می گیرد. هم جواب محبت را سریع می دهد، هم جواب بی احترامی و سرزنش را. ازاین رو اهل بیت علیهم السلام فرموده اند: وقتی جوانی را سرزنش می کنی، برخی از اشتباهاتش را نادیده بگیر تا از راه ستیز و لجبازی واردنشود:

إذا عاتبت الحدث فاترك له موضعا من ذنبه لئلا یحمله الإخراج علی المکابره؛(۱) وقتی جوانی را [به سبب اشتباهش] سرزنش کردی همه لغزش ها و گناهانش را یادآور نشو تا راه زورگویی و سرکشی در پیش نگیرد.

۱- (۱) شرح نهج البلاغه، ج ۲۰, ص ۳۳۳.

تجربه نیز ثابت کرده است که اگر کسی منفی شد و جواب نه داد, اگرچه بداند که ناحق است, می خواهد سخن باطلش را ادامه دهد. در حدیث آمده است:

وَ الْإِفْرَاطُ فِي الْمَلَامَهِ تَشِبُّ نِيرَانَ اللَّجَاجِ وَ كَمْ مِنْ دَنِفٍ قَدْ نَجَا وَ صَحِيحٍ قَدْ هَوَى؛(۱) زیاده روی در سرزنش کردن، آتش لجاجت را شعله ور می سازد، چه بسیار مریضان مزمن که نجات یافتند و چه بسا افراد سالم که منحرف گشتند.

روان شناسان نیز می گویند:

بهترین راه مقابله با رفتارهای نامطلوب دانش آموزان، بی توجهی به این نوع رفتارها و توجه و تقویت رفتارهای مطلوب آنان است. از این طریق رفتارهای مطلوب جای رفتارهای نامطلوب را خواهندگرفت.(۲)

اهل بیت علیهم السلام نیز می فرمایند: جوانان را محترم بشمارید و از طرفی توصیه نموده اند که اشتباهات شان را نادیده بگیرید. بنابراین گفته های روان شناسان سخن جدیدی نیست، بلکه همان سخنان اهل بیت علیهم السلام است. یکی از مهم ترین راهکارها برخورد ملایم و توأم با محبت است. در حدیثی که جوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضا می کند تا اجازه دهد کار قبیحی را مرتکب شود، پیامبر با شیوه بسیار ملایم او را به درونش ارجاع می دهد و غیرت او را تحریک می کند. هیثمی در بابی تحت عنوان «ادب دانشمند» داستان را چنین نقل می کند:

جوانی از قریش خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت: ای رسول خدا! به من اجازه بده تا زنا کنم! مردم بر او هجوم آوردند و او را از این سخن منع نموده، گفتند ساکت باش. ولی پیامبر به جوان فرمود: نزدیک بیا!

۱- (۱) بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۲۳۲.

۲- (۲) روان شناسی تربیتی، ص ۱۸۳.

جوان نزدیک حضرت آمد. حضرت فرمود: آیا این کار را برای مادر خودت می پسندی؟

- فدایت گردم, نه یا رسول خدا.

- مردم نیز برای مادرانشان چنین کاری را نمی پسندند.

- آیا دوست داری این عمل را برای دخترت؟

- فدایت گردم, نه یا رسول خدا.

- دیگران هم برای دخترانشان روا نمی دارند.

- آیا برای خواهرت این کار را می پسندی؟

- فدایت گردم, نه یا رسول خدا.

- مردم نیز برای خواهرانشان چنین کاری را نمی پسندند.

- آیا برای عمه خودت آن را درست می دانی؟

- فدایت گردم, نه یا رسول خدا.

- دیگران هم برای عمه شان نمی پسندند.

- برای خاله ات چطور؟

- فدایت گردم, نه یا رسول خدا.

- دیگران نیز چنین اند.

آنگاه پیامبر دست بر سینه جوان گذاشت و چنین دعا فرمود: خدایا گناهانش را ببخش و قلبش را پاک کن و پاک دامنی عنایت کن! آن جوان پس از این هرگز سراغ کارهای ناشایست نرفت.(۱)

در این داستان حضرت با نهایت آرامی جوان را متوجه کار زشتش می کند و احساساتش را تحریک می کند تا آن چه را برای خود نمی پسندد برای دیگران نیز نپسندد. اگر پیامبر اجازه می داد شاید اصحاب به جوان

١- (١) مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ١، ص ١٢٩.

آزار می رساندند و او را در کار خود لجوج می ساختند ولی پیامبر با نهایت لطف و حوصله با آن جوان برخورد کرد. اما اینکه آن جوان دیگر به سراغ گناه نرفت, هم از برکت دعای آن حضرت بود و هم نتیجه برخورد سالم و درست پیامبر صلی الله علیه و آله. چنانکه برای پیامبر فراوان این اتفاق افتاده بود که به آن حضرت بی احترامی کرده اند و اصحاب خشمگین شده اند, اما آن حضرت با نرمی و زبان خوش افراد را راضی می نمود. این مسئله از مهم ترین نکات تربیتی است که باید همه مربیان مسلمان از آن پیروی کنند.

توجه به احساسات لطیف جوان

روز بازار جوانی پنج روزی بیش نیست نقد را باش ای پسر کآفت بود تأخیر را

(سعدی)

جوانی دورانی است که در آن حس تجمل گرایی شکوفا می شود. اسلام تا آنجا که به بیهوده کاری منتهی نشود, تجمل گرایی جوان را ستوده و مهر تأیید زده است در حدیثی چنین می خوانیم:

أَنَّ حَلْقَ الرَّأْسِ مُثْلَةٌ بِالشَّابِّ وَ وَقَارٌ بِالشَّيْخِ؛(۱) تراشیدن سر برای جوان, مثله کردن (گوش و بینی بریدن) است و برای پیر، سنگینی.

مو, یکی از زیبایی هایی است که جوان به آن علاقه بسیار دارد. بنا به تفسیر برخی از مفسران، قرآن کریم دوران زندگی را به پنج دوره تقسیم می کند. هر دوره هشت سال طول می کشد تا به چهل سالگی برسد که در آن صورت شخصیت کامل می شود. آیه ذیل را برخی از دانشمندان اسلامی به همین معنا گرفته اند:

۱- (۱) وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۰۷.

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرُ بَيْنَكَمْ وَ تَكاثُرٌ فى الأمْوَالِ وَ الأوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعجَب الْكَفَّارَ نَبَاتُهُ ثمَّ يهِيجُ فَترَاهُ مُصفَرًّا ثمَّ يَكُونُ حُطاماً وَ فى الآخِرَهِ عَذَابٌ شدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رِضوَانٌ وَ مَا الحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلا مَتَاعُ الْغُرُور؛(۱) بدانید که زندگی دنیا، در حقیقت، بازی و سرگرمی و آرایش و فخر فروشی شما به یک دیگر و فزون جویی در اموال و فرزندان است. [مَثَل آنها] چون مَثَل بارانی است که کشاورزان را رستنی آن [باران] به شگفتی اندازد، سپس [آن کشت] خشک شود و آن را زرد بینی، آنگاه خاشاک شود. و در آخرت [دنیا پرستان را] عذابی سخت است و [مؤمنان را] از جانب خدا آمرزش و خشنودی است، و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست.

از شیخ بهایی رحمه الله نقل شده که گفته است: پنج خصلتی که در آیه شریفه ذکر شده، از نظر سنین عمر آدمی و مراحل حیاتش مترتب بر یکدیگرند؛ چون تا کودک است حریص در بازی است و همین که به حد بلوغ می رسد و استخوان بندی اش محکم می شود, علاقه مند به لهو و سرگرمی ها می شود و پس از آن که بلوغش به حد نهایت رسید، به آرایش خود و زندگی اش می پردازد و همواره به فکر این است که لباس فاخری تهیه کند، مرکب جالب توجهی سوار شود، منزل زیبایی بسازد و به زیبایی و آرایش خود بپردازد و بعد به سنّ کهولت می رسد؛ آن وقت است که دیگر به این گونه امور توجهی نمی کند بلکه بیشتر به فکر تفاخر به حسب و نسب می افتد و چون سالخورده شد همه کوشش و تلاشش در بیشتر کردن مال و اولاد صرف می شود.(۲)

خداوند مراحل زندگی را به این پنج دوره تقسیم می کند و

۱- (۱) حدید (۵۷)، آیه ۲۰.

۲- (۲) ترجمه المیزان، ج ۱۹, ص ۲۸۹.

تجمل گرایی و زیبا پسندی را که مربوط می شود به دوره جوانی به رسمیت شناخته و آن را ستوده است, زیرا حسی است که وجود آن در جوان لازم و شایسته است. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ النِّعْمَهِ عَلَى عَبْدِهِ؛(۱) خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، و دوست دارد که اثر و علامت نعمت را بر بندگانش ببیند.

از آنجا که خداوند زیبا و زیبا پسند است، باید آفریده برترش نیز زیباترین عاشق زیبایی باشد که اثر از مؤثر رنگ می گیرد. متأسفانه برخی از مربیان نسبت به جوان و نوجوان بسیار سخت می گیرند و هرگز به احساسات جوان توجه ندارند و برای جوان همان را می خواهند و می پسندند که برای خود انتخاب می کنند. درحالی که امام علی علیه السلام می فرماید, فرزندان شما برای زمانی دیگر آفریده شده اند و آنان را مجبور نکنید تا به آدابی که شما پایبند هستید, ملزم باشند:

لاـ تقسروا أولادكم على آدابكم فإنهم مخلوقون لزمان غير زمانكم؛(۲) فرزندانتان را بر آداب و روش خویش مجبور نسازید زیرا آنها برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده اند.

ناگفته پیداست که حساب ارزش ها از آداب جداست. با ارزش ها نمی توان چنین برخوردکرد، ولی آداب را نباید تحمیل کرد؛ زیرا آداب در حال تغییر هستند اما ارزش ها این گونه نیستند.

ص:۱۴۰

۱- (۱) کافی، ج ۶, ص ۴۳۸.

۲- (۲) شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۶۷

۷- الگوها و دوستی های جوان

اشاره

الگـو برای انسـان راهگشـا است. در جـوانی, دوست, یکی از الگوهـای مهم به حسـاب می آیـد که بسـیار سـرنوشت سـاز و با اهمیت است. ازاین رو در این فصـل بحث الگوهـا و دوستی در کنـار یکـدیگر آمـده است و معیارهای اهل بیت علیهم السـلام برای یک دوست خوب بیان گردیـده است تا جوان بدانـد شخصـی که می خواهد به دوستی با او اقدام کند، چه ویژگی هایی باید داشته باشد و نیز روشن گردد مربیان چه کسانی را به آنان به عنوان راز دار، الگو و دوست معرفی نمایند.

۱- الگوی جوان

اشاره

قرب نیکان خاکساران را کند با آبرو این سفال خشک را سیراب ریحان می کند

(صائب تبریزی)

مفهوم الگو: الگو در لغت عبارت است از:

رو بر، مدل، سرمشق، مقتدی، اسوه، قدوه، مثال، نمونه.(۱)

ص:۱۴۱

۱- (۱) فرهنگ دهخدا، ماده الگو.

و در اصطلاح نمونه ای کاملی است که آن را قالب قرارمی دهند تا مانند آن را بسازند. الگوی انسانی همان شخصیتی است که انسان می خواهد در پیمودن راه طولانی او را پیشگام قرار دهد و مانند او مسیر زندگی را بپیماید و قدم در جای پای او بگذارد. چنان که گفته اند:

الگو چیزی است که ساخته می شود تا برای ساختن نمونه های دیگر سرمشق قرار گیرد.(۱)

اهمیت الگو: الگو برای همه اهمیت دارد, ولی برای جوان اهمیت بیشتری دارد، به دلیل اینکه گفته اند:

الگوها قدرتمند هستند، زیرا آنها دریچه ای را می سازند که از طریق آن ما دنیا را می بینیم.(۲)

تأثیر الگو بر جوان: جوان مانند آیینه صاف و مانند آب، زلال است. زود اشیا، رویدادها، رفتارها، و... را در خود منعکس می سازد. تأثیری که الگو دارد، موعظه ندارد. ازاین جهت جوانانی که به مسجد می روند، الگوهای شان کسانی هستند که به مسجد راه دارند و در نتیجه به مسجد علاقه مند می شوند, چنانکه عکس این گزاره نیز درست است بدین جهت الگوها در اسلام ائمه اطهار علیهم السلام و پیامبرانند. وقتی انسان در آغاز زندگی قرار داشته و اطلاعاتش اندک باشد، زود تحت تأثیر الگو و سرمشق قرار می گیرد. الگو تاثیر فراوان بر الگو گیرنده دارد، همان گونه که گفته اند:

به طور کلی هرچه آگاهی ما در باره مطلبی کم باشد، بیش تر تحت تاثیر نظر کسانی قرار می گیریم که برای ما به عنوان سرمشق و نمونه قابل احترام هستند.(۳)

۱- (۱) تبیین جامعه شناختی واقعه کرب و بلا، ص ۱۵۵.

۲- (۲) هفت گام به سوی کامیابی، ص ۳۲.

۳- (۳) تغییر دادن رفتار های کودکان و نوجوانان، ص ۱۰۳.

ازاین رو اسلام در مبارزه و صلح، در چگونگی زندگی و... انسان های معصوم را معرفی می فرماید:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَیْرُ رِجَالِکُمْ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ وَ خَیْرُ شَبَابِکُمُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ وَ خَیْرُ نِسَائِکُمْ فَاطِمَهُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ؛(۱) از امام صادق صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: بهترین مردان شما علی بن ابیطالب، بهترین جوانانتان حسین و حسین و بهترین زنان فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله، است.

در این حدیث برترین انسان ها را معرفی نموده است تا از آنان پیروی نموده، الگو و سرمشق خویش را برگزینیم. امامان و پیامبران انسان های کاملی هستند که همواره انتخاب درست و پسندیده دارند و راه و رسم شان ستودنی و قابل پیروی است. قرآن در باره الگو بودن پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

لَّقَدْ کانَ لَکُمْ فی رَسولِ اللّهِ أُسوَهٌ حَسنَهٌ لِّمَن کانَ یَرْجُوا اللّهَ وَ الْیَوْمَ الاَـخِرَ وَ ذَکَرَ اللّهَ کَثِیراً؛(۲) قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا صلی الله علیه و آله سرمشقی نیکوست. برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.

در این آیه سرمشق پذیری از پیامبر در کار و تلاش و مقاومت در راه دین داری است. آن حضرت در برابر سختی ها آن چنان مقاوم و صبور و نسبت به مؤمنان دلسوز بود که قرآن می فرماید:

فَلَعَلَّکَ بَاخِعٌ نَفْسَکَ عَلَی آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ یُؤْمِنُوا بِهَـذَا الْحَدِیثِ أَسَفاً(۳) شاید اگر به این سخن ایمان نیاورند، خویشتن را به خاطرشان از اندوه هلاک سازی.

ص:۱۴۳

۱- (۱) بحارالأنوار، ج ۳۸، ص ۹.

۲- (۲) احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.

۳- (۳) کهف، آیه ۶.

مراغی نیز در ذیل آیه لَقَدْ کانَ لَکَمْ فِی رَسُولِ اللّهِ أَسْوَهٌ حَسَنَهٌ...؛ می نویسد: معنای آیه این است که اگر خواسته باشید نمونه برتر و پیشوای نیکو در برابر شما مجسم گردد, پس از پیامبر در کردارش پیروی نمایید، به روش او رفتار نمایید. اگر آرزوی ثواب خدا را دارید و از روز قیامت می ترسید؛ روزی که نه یاوری وجود دارد و نه همکاری.(۱)

در برخی از تفاسیر دیگر وجود دارد که از پیامبر صلی الله علیه و آله در صبر، بردباری و جنگ پیروی کنید و حضرت را با این کار، یاری نمایید, چنانکه آن حضرت در روز جنگ احد با همه سختی ها صبر نمود؛ تا آنجا که دندان هایش را شکستند و پیشانی اش را شکافتند و عمویش حضرت حمزه را به شهادت رساند. ولی او با شما برابری و مواسات نمود! آیا شما نیز چنین کردید؟(۲)

در آیات دیگر ابراهیم علیه السلام را سرمشق مسلمانان قرار داده است که در جوانی بت شکنی را پیشه خویش ساخته بود. جوان مسلمان نیز باید مانند او بت شکن باشد, اما نه بت سنگی, بلکه بت های زمانه را بشکند و مانند ابراهیم از بت پرستان زمان اعلام بیزاری نماید:

قَدْ کانَت لَکُم أُسوَهٌ حسنَهٌ فی إِبْرَاهِیمَ وَ الّذِینَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنّا بُرَءاؤُا مِنکُمْ وَ مِمّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ کَفَرْنَا بِکمْ وَ بَدَا بَیْنَنَا وَ بَیْنَکُمُ الْعَدَاوَهُ وَ الْبَغْضاءُ أَبَداً حَتی تُؤْمِنُوا بِاللّهِ وَحْدَهُ؛(۳) قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست: آنگاه که به قوم خود گفتند: «ما از شما و از آن چه به جای خدا می پرستید بیزاریم. به شما کفر می ورزیم و میان ما و

۱- (۱) تفسیر المراغی، ج ۲۱، ص ۱۴۶

۲- (۲) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۵۴۸.

۳- (۳) ممتحنه (۶۰)، آیه ۴.

شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید.

توافق میـان جوان و والـدین در انتخاب الگو: از موضوعات مهم دیگر، توافق میان مربیان و جوانان در انتخاب الگو است. چنان چه معیارها در الگودهی و الگوگیری مشخص نباشد، میان والدین و جوانان تضاد پیش می آید, زیرا:

جوانان در حال ساختن شخصـیت خود هسـتند و می کوشـند که این شخصـیت را نظیر شخصیت کسی که می پسندند به عمل آورند در عین حال احتیاج دارند که مورد پسـند و تمجید والدین خود نیز قرارگیرند و وقتی می بینند مورد تایید پدر و یا مادر نیسـتند و آنها در او به دنبال شخصیت دیگری، غیر از شخصیت مورد علاقه اش می گردند، دچار نگرانی و امراض روحی می شوند... اگر با اعمال قدرت و استبداد و بدون توجه به خواسته جوانان آن چه خود می پسندند از آنان بسازند, لطمه بزرگی به رشد شخصیت و موقعیت آنها می زنند.(۱)

ولی اگر مربیان، پدران و مادران با متربیان و فرزندان شان در یک مسـیر قرارداشته باشند و از یک الگو پیروی نمایند, تضاد از میان برداشته می شود و برای سلامت روانی جوانان نیز مؤثر خواهد بود. بنابراین همان گونه که قرآن پیامبران را به عنوان الگو معرفی می نمایـند، مربیان نیز بایـد سـعی کنند این الگوها را درست بشـناسانند تا جوان آنان را به عنوان الگوی خویش بپذیرد. در این صورت برخورد و تضادی پیش نخواهد آمد. این امر با استبداد میسر نیست, بلکه راهش معرفت و شناساندن است. زیرا تا انسان گوهر ناب را نشـناسد، قـدرش را نمی دانـد, چنان که کودکی زر ناب را با یک شـکلات عوض می کنـد, چون نمی شناسد و

۱- (۱) مشکلات روحی جوانان، ص ۱۰۲.

ارزش آن را نمی داند. به گفته شاعر: «طفل گوهر را به قرص نان دهد.» چون شناخت ندارد وگرنه در صندوق محکم و نسوز آن را نگه داری می نمود.

الگوی مؤثر

شکی نیست که اگر الگوها با الگو گیرنده هم سنخ باشند, تأثیرشان بیشتر است. ازاین رو دیده ایم که وقتی ساعت ها در باره موضوعی تبلیغ و سخنرانی می شود, تأثیرش به اندازه عمل چند لحظه ای یک جوان نیست. مثلا اگر ساعت ها تبلیغ کنند که جوانان باید به قرآن آموزی روی آورند, تأثیرش کم تر از این است که یک جوان چند دقیقه ای برنامه قرآنی اجرا کند. مکرر دیده شده است که وقتی یک جوان برنامه قرآنی را اجرا می کند جوانان بسیاری در همان مجلس تصمیم می گیرند که مانند او به قرآن آموزی بشتابند. اسلام نیز به این امر مهم اهمیت داده و پیامبر آن را در عمل پیاده نموده است, چنانکه وقتی نمایندگان اوس و خزرج نزد رسول خدا مشرف شدند و درخواست نمودند که حضرت نماینده ای برای آنان بفرستد تا اسلام را برای آنان معرفی نماید و قرآن را به آنان بیاموزد, پیامبر صلی الله علیه و آله نیز جوانی را به نام «مصعب» فرستاد تا مردم را به احکام اسلام آشنا سازد و قرآن بیاموزد:

... وَ أَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ بِالْخُرُوجِ مَعَ أَسْعَدَ وَ قَدْ كَانَ تَعَلَّمَ مِنَ الْقُرْآنِ كَثِيراً فَخَرَجَا إِلَى الْمَدِينَهِ وَ مَعَهُمَا مُصْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ فَقَدِمُوا عَلَى قَوْمِهِمْ وَ أَخْبَرُوهُمْ بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَبَرِهِ فَأَجَابَ مِنْ كُلِّ بَطْنٍ الرَّجُلُ وَ الرَّجُلَانِ وَ كَانَ مُصْعَبٌ نَازِلًا عَلَى أَسْعَدَ بْنِ زُرَارَهَ وَ كَانَ يَخْرُجُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَيَطُوفُ عَلَى مَجَالِسِ الْخَزْرَجِ يَدْعُوهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ فَيُجِيبُهُ الْأَحْدَاثُ؛(۱) رسول خدا به مصعب - که قرآن را فراگرفته بود - دستور داد تا با اسعد عازم مدینه شود. دو

ص:۱۴۶

۱- (۱) بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۰.

نماینده اوس و خزرج (از نزد پیامبر) به مدینه رهسپار شدند و با آنان مصعب بن عمیر نیز حضور داشت و بر قوم خویش وارد شدند و از رسول خدا به آنان خبر دادند که از هر طایفه یک یا دو شخص ایمان آوردند و مصعب در منزل اسعد ساکن شد و هر روز در مجالس خزرجی ها وارد می شد و آنان را به اسلام دعوت می کرد و جوانان دسته دسته دعوتش را می پذیرفتند.

وقتی مصعب مردم را به اسلام دعوت می کرد, جوانان اجابت می کردند, زیرا جوانان می دیدند که این جوان خود دارای فضیلت است و سخنش مؤثر واقع می شد. به همین علّت مردم مدینه خیلی زود به اسلام روی آوردند و پیامبر در این تبلیغ مشکلات مکه را نداشت.

۲- جوان و دوستی

اشاره

یا به زاهد هم قدم شو یا به شاهد هم نشین یا خریدار خزف یا گوهر یک دانه باش

(فروغی بسطامی)

انسان موجودی است اجتماعی. دوستی و ارتباط از بخش های مهم زندگی اوست. دوستی نحوه ارتباط را به انسان می آموزد و دوست تأثیر بسیاری بر او دارد، به ویژه دوستی های دوران نوجوانی و جوانی که سازنده شخصیت آدمی است

دوستی های ایام جوانی و دوران بلوغ در نتیجه تجاربی که به وجود می آورند در توسعه شخصیت نقش مهمی بازی می کنند. همچنین این دوستی ها مولّد دوستی های عاقلانه تری در زمان کمال و بزرگی می شوند که بر روی علاقه و اعتماد متقابل متکی می باشد و از یادگارهای یک جوانی پرشور و پر حرارت روشن و نورانی است.(۱)

۱- (۱) بلوغ، ص ۵۷.

شخصی ممکن است برای دوستش الگوی کامل قرار بگیرد و الگو بردارنده, تمام تمایلات و افکار او را بپذیرد؛ ازاین رو گفته اند:

تو اول بگو با کیان زیستی تا من بگویم که تو کیستی

دوستی ها در زندگی جوان بسیار اهمیت دارد. به تعبیر یکی از روان شناسان:

دوست برای نوجوان به منزله گروهی در جمع گروه دیگر است و در حکم جزیره امنی است که عزت نفس بیشتری تولید می کند، به همین دلیل به فرزندان خود کمک کنید تا دوستان مناسبی پیدا کنند که آنها را همانطور که هستند بپذیرند.(۱)

اهل بیت علیهم السلام بر دوست گزینی جوان بسیار حسّاس بوده و در اعمال نیک و بد، دوست را متاثر از دوست به حساب آورده اند:

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدَعِ وَ لَا تُجَالِسُوهُمْ فَتَصِیرُوا عِنْدَ النَّاسِ کَوَاحِدٍ مِنْهُمْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمَرْءُ عَلَی دِینِ خَلِیلِهِ وَ قَرِینِهِ؛(۲) امام صادق علیه السلام فرمود: با اهل بدعت, مصاحبت و نشست و برخاست نکنید، زیرا نزد مردم مانند آنان به حساب می آیید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس بر آیین دوست خویش است.

در حدیثی از پیامبر آمده است:

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم مثل الجلیس الصالح و الجلیس السوء کمثل صاحب المسک وکیر الحداد لایعدمک من صاحب المسک اما تشتریه أو تجد ریحه وکیر الحداد یحرق بدنک أو ثوبک أو تجد منه ریحا خبیثه؛(۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مثل همنشین

۱- (۱) روان شناسی رشد، ص ۲۴۴.

۲- (۲) کافی، ج ۲, ص ۳۷۵.

۳- (۳) صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۶.

شایسته و بد، مانند داستان صاحب مشک و دم آهنگر است. از صاحب مشک نمی گذری مگر اینکه یا از آن می خری یا بوی آن را استشمام می کنی و دم آهنگر بدن یا جامه ات را می سوزاند، یا از آن بوی زشت به مشامت می رسد.

با همه تأثیراتی که دوست و هم نشین دارد، نکته مهم این است که تأثیرگذاری دوست در اختیار انسان نیست, بلکه دوستی و هم نشینی ناخواسته اثر گذار است. امام علی علیه السلام می فرماید:

لا تصحب الشریر فإن طبعک یسرق من طبعه شرا و أنت لا تعلم؛(۱) با بدان هم صحبت مشو, زیرا طبع تو بدی را از آنان می دزدد, بدون این که خود آگاه باشی.

سعدی شیرین زبان که بسیاری از سخنانش برگرفته از احادیث است، چنین می گوید:

هر که با بدان نشیند، اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند, به طریقت ایشان متهم گردد. و گر به خراباتی رود به نمازکردن، منسوب شود به خمر خوردن.

وی در ادامه با چکامه های ذیل مطلبش را تکمیل می کند:

«رقم بر خود به نادانی کشیدی که نادان را به صحبت برگزیدی

طلب کردم ز دانایی یکی پند مرا فرمود با نادان مپیوند

که گر دانای دهری خر بباشی و گر نادانی ابله تر بباشی»(۲)

سنایی غزنوی نیز، می سراید:

منشین با بدان، که صحبت بد گرچه پاکی ترا پلید کند

آفتاب ارچه روشن است او را پاره ای ابر، ناپدید کند

۱- (۱) شرح نهج البلاغه، ج ۲۰, ص ۲۷۲

۲- (۲) کلیات سعدی، ص ۲۳۶.

دوست و خانواده دو محیط بسیار تأثیرگذار در زندگی انسان است و در اصطلاح بسیاری از روان شناسان رفتارگرا, دوست جزیی از محیط انسان به حساب می آید, زیرا:

محیط... شامل تمامی متغیرهای خارج از وجود فرد می شود که از آغاز باروری و انعقاد نطفه تا هنگام تولد و سپس تا مرگ، انسان را در بر گرفته و بر او تأثیر می گذارد یا از وی تأثیر می پذیرد.(۱)

ازاین رو تأثیر دوست بر تربیت و یا گمراهی انسان قابل انکار نیست. در حدیثی، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید, در انتخاب دوست باید دقتی بسیار کرد, زیرا انسان همرنگ دوست خویش می شود و به آیین او گرایش پیدا می کند:

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ الْمُؤْمِنُونَ كَأَسْنَانِ الْمُشْطِ يَتَسَاوَوْنَ فِي الْحُقُوقِ بَيْنَهُمْ وَ يَتَفَاضَلُونَ بِأَعْمَالِهِمْ وَ الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ؛(۲) مؤمنان در حقوق مانند دندانه های شانه مساوی هستند، و بر همدیگر به سبب کردارشان برتری می یابند، هر شخص بر آیین دوست خود است. پس بنگرید با چه کسی طرح دوستی می ریزید.

بنابراین باید جوان در انتخاب و دوستی ها بسیار دقت نماید و باید بکوشد تا دوستانی را برگزینند که اهل بیت علیهم السلام ویژگی های آنان را برای ما برشمرده اند که در موضوع بعد از آن بحث خواهیم کرد.

معیار دوست گزینی

یکی از مهم ترین نکته ها به خصوص برای جوانان این است که چه کسانی را برای دوستی باید انتخاب کرد؟

ص:۱۵۰

۱- (۱) روان شناسی رشد (۱)، ص ۲۱۹

۲- (۲) مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۲۷.

اهل بیت علیهم السلام فرموده اند باید دوستانی را برگزید که در دنیا شما را از عیب ها آگاه سازد و در امور آخرت شما را به عمل خویش متمایل سازد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

أَحبُّ إِخْوَانِی إِلَیَّ مَنْ أَهْدَی إِلَیَّ عُیُوبِی؛(۱) دوست داشتنی ترین برادرانم کسی است که عیب هایم را به من هدیه کند.

در این حدیث شریف نفرمود، عیب هایم را به من بنمایاند، بلکه با آوردن لفظ هدیه, خود را مدیون به حساب می آورد. از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله روایت شده است که با چه کسی طرح دوستی بریزیم و با او هم نشینی کنیم؟ فرمود: با کسی که دیدنش شما را به یاد خدا بیندازد و منطقش بر دانش تان بیفزاید و کردارش شما را به آخرت متمایل سازد:

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ أَیُّ الْجُلَسَاءِ خَیْرٌ قَالَ مَنْ تُذَکِّرُکُمُ اللَّهَ رُؤْیَتُهُ وَ یَزِیدُ فِی عِلْمِکُمْ مَنْطِقُهُ وَ یُرَغِّبُکُمْ فِی الْآخِرَهِ عَمَلُهُ.(۲)

پس باید در انتخاب دوست که سرنوشت انسان را می سازد، بسیار کوشید. به خصوص جوانان که تجربه اندک دارند و زود فریب می خورند. ازاین رو انتخاب دوستِ سالم، بسیار اهمیت دارد؛ زیرا این ارتباطهای دوستانه اگر چه در این دنیا قطع خواهد شد, امّا در قیامت نه تنها از هم جدا می شوند, بلکه برخی از دوستان دشمن هم خواهند بود؛ قرآن کریم می فرماید:

الأَخِلاءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلا الْمُتَّقِینَ؛(۳) در آن روز، یاران - جز پرهیزگاران - بعضی شان دشمن بعضی دیگرند.

۱- (۱) کافی، ج ۲، ص ۶۳۹.

۲- (۲) وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳.

۳- (۳) زخرف (۴۳), آیه ۶۷.

این دشـمنی بـدان جهت است که سـبب گرفتاری و افتادن در دامن گناه شده است. در همین دنیا نیز دوسـتان صـمیمی فراوان، وقتی به کار ناشایستی اقدام می کنند، آنگاه که گیر می افتند, تقصـیرها را به دوسـتان شان نسـبت می دهند و با قهر و خشم از هم جدا می شوند و آرزوی شان این است که کاش با چنین شخصی دست دوستی نمی دادند. اما دیگر سودی نخواهد داشت. بـدین جهت اهـل بیت علیهم السـلام برای پیشـگیری از این حالت, به جوانان و مربیان برای انتخاب دوست هشـدار داده انـد تا گرفتار پشیمانی نشوند.

ص:۱۵۲

۸- خطرهای جوانی

اشاره

جوانی دوران پر خطر عمر انسان است. دام ها و خطرهای زیادی در این سن جوان را تهدید می کند. در این فصل تنها دو مورد آن که مهم تر به نظر می رسید گوشزد گردیده است.

۱- زمینه های انحراف

برون از شرع هر راهی که خواهی رفت گمراهی خلاف دین هر آن علمی که خواهی خواند شیطانی

(فخرالدین عراقی)

همان طور که انسان در جوانی حال و حوصله کار و فعالیت دارد، احتمال لغزش او نیز فراوان است. بنابراین جوانی یکی از پرخطرترین دوران زندگی است و اگر انسان متوجه نباشد، ممکن است در میان تلاطم دریای جوانی غرق گردد. انسان در جوانی اهل تشخیص کامل نیست، از این جهت اهل بیت علیهم السلام جوانی را شعبه ای از دیوانگی به حساب آورده اند:

الشَّبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُونِ؛(۱) جوانی شاخه ای از دیوانگی است.

۱- (۱) من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۷.

امام علی علیه السلام نسبت به مستی جوانی هشدار می دهد و می فرماید:

یَنْبَغِی لِلْعَاقِلِ أَنْ یَحْتَرِسَ مِنْ سُکْرِ الْمَالِ وَ سُکْرِ الْقُدْرَهِ وَ سُکْرِ الْعِلْمِ وَ سُکْرِ الْمَدْحِ وَ سُکْرِ الشَّبَابِ فَإِنَّ لِکُلِّ ذَلِکَ رِیَاحاً خَبِیثَهً تَسْلُبُ الْعَقْلَ وَ تَسْتَخِفُّ الْوَقَارَ؛(۱) شایسته هر عاقل است که از مستی مال، مستی قدرت، مستی علم، مستی مدح و مستی جوانی خود را نگه دارد، زیرا برای هریک از اینها رایحه آلوده ای است که عقل را می رباید و وقار را می گیرد.

در حدیث دیگری چنین آمده است:

أصناف السکر أربعه: سکر الشباب و سکر المال و سکر النوم و سکر الملک؛(۲) اقسام مستی چهار است: مستی جوانی، مستی مال، مستی خواب و مستی سلطنت.

مستی جوانی بسیار خطرساز است؛ زیرا جوان بی تجربه است و اندیشه خام دارد و دست به کارهای خطرناک می زند، چنان که در سخنی از مولای متقیان این نکته آمده است و جوان را بر اثر این بی تجربگی قابل عفو و بخشش به حساب آورده است:

جهل الشاب معذور و علمه محقور؛(۳) عذر نادانی جوان پذیرفته و دانایی او ناچیز است.

بنابراین خطرهای جوانی بسی فراوان است که انسان عاقل از آن خود را در امان نگه می دارد و تلاش می کند تا از این مرحله حساس به سلامت عبور نماید. یکی از خطرها و انحرافاتی که جوانان - به ویژه جوانان مغرب زمین - به سوی آن پیش می روند تا در عمق این فساد غرق شوند، همجنس بازی است که غربی ها بی شرمانه آن را به عنوان آزادی

۱- (۱) مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۱.

۲- (۲) تحف العقول، ص ۱۲۴.

۳- (۳) غررالحکم، ص ۷۶.

تبلیغ می کننـد و حتی کشوری که از آن منع کند را ناقض حقوق بشـر به حساب می آورند. درحالی که بزرگان و دانشـمندان چند دهه گذشـته شان، آن را یکی از انحرافات جوان به حساب می آوردند. اما متأسفانه امروزه آن را یکی از مصادیق آزادی می شمارند، «موریس دبس» می نویسد:

یکی دیگر از انحرافـات که خیلی سـخت تر و شدیـدتر است تمایـل به سـمت همجنس است، یعنی این که شـخص بخواهـد به کمک شخصی از جنس خود دفع شهوت و کسب لذت نماید؛ این همان است که اصطلاحا آن را لواط می نامند.

خوشـبختانه اطبا دراین باره موافقت دارنـد که این کار به نـدرت بین جوانان معمول است. هرگز خود آنها دراین باره ابتکار به خرج نمی دهنـد. بلکه عموما از طرف یک مرد کامل و فاسد است که در جست و جوی یک طرف مقابل می باشد. چاره این موضوع آن است که جوانان را از معاشرت های مشکوک منع نماییم.(۱)

اما نوادگان ناخلف او (موریس دبس) وقیحانه آن را به رسمیت شناخته و آن را از مصادیق آزادی به حساب می آورند. این از مهم ترین مصادیق همان سـخن است که مردم روزگاری به دلیل پایبنـدبودن به معروف، ملامت می شونـد. امیـد است که این خطر که اهـل بیت علیهم السـلام هشـدار داده انـد، جوانان مسـلمان را تهدیـد نکنـد. روزی پیامبر صـلی الله علیه و آله در میان جمعی از مسلمانان چنین فرمود:

کَیْفَ بِکُمْ إِذَا فَسَـدَتْ نِسَـاؤُکُمْ وَ فَسَقَ شَـبَابُکُمْ وَ لَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ فَقِیلَ لَهُ وَ یَکُونُ ذَلِکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَـالَ نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِکَ کَیْفَ بِکُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْکَرِ وَ نَهَیْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ فَقِیلَ لَهُ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ یَکُونُ ذَلِکَ قَالَ نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ

۱- (۱) بلوغ، ص ۶۴ و ۶۵.

ذَلِكَ كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَراً وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفاً؛(۱) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی خواهد رسید که زنانتان فاسد و جوانانتان گنه کار شوند و امر به معروف و نهی از منکر نکنید، به آن حضرت عرض شد، چنین خواهد شد یا رسول الله؟ فرمود: بدتر از آن، زمانی خواهد رسید که امر به منکر و نهی از معروف کنید، گفته شد یا رسول الله چنین خواهد شد؟ فرمود بلی بدتر از آن هنگامی فرا خواهد رسید که معروف را منکر و منکر را معروف ببینید.

خطر این مسئله بیش از حد بوده است، زیرا در چنین شرایطی که پیامبر آن را وصف می نماید, زندگی سالم و داشتن ایمان, بسیار مشکل است, چون معیار ارزش ها دگرگون می گردد.

همان گونه که در ذکر کردیم برخی از روان شناسان جوانی را مرحله رشد جنسی دانسته اند و یکی از خطرهای مهم در جوانی نیز انحرافات جنسی است. طغیان غریزه جنسی در جوانی خطری است که بسیاری از جوانان را تهدید می نماید و باید این غریزه سرکش از راه درست و طبیعی مهار شود. اهل بیت علیهم السلام, انتخاب همسر و ازدواج به موقع را پیشنهاد نموده اند و برای مؤمنان دستور داده اند تا دختران شان را زودتر به ازدواج درآورند, چنانکه حضرت امام صادق علیه السلام فرموده است:

مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ لَا تَطْمَثَ ابْنَتُهُ فِي بَيْتِهِ؛(۲) از خوشبختی انسان، این است که دخترش در خانه او عادت نشود.

سخن نورانی بالا- کنایه از زود شوهر دادن دختران است. اهل بیت علیهم السلام از یک طرف توصیه به سرعت در امر خیر نموده و از طرفی

ص:۱۵۶

۱- (۱) کافی، ج ۵, ص ۵۹.

۲- (۲) کافی، ج ۵، ص ۳۳۶.

معیارهای انتخاب را ارزش های انسانی دانسته اند و برای زنان و مردان جوان راه انتخاب آسان را ارائه داده اند، در سخن گهر باری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است:

إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَزَوِّجُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسادٌ كَبِيرٌ؛(۱) هرگاه، کسی که خلق و دینش را می پسندید، به خواستگاری [دختر شما] آمد به او همسر دهید وگرنه فتنه و فساد بزرگ در زمین بپا خواهدشد.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در این سخنِ پرارزش بر دو چیز تکیه کرده است:

۱. اخلاق و دین را مهم دانسته و از ثروت و مال و ارزش های اعتباری دیگر سخن به میان نیاورده است. برعکسِ جامعه امروز که اولین معیار را مادیات قرار می دهند. به راستی اگر کسی دین و اخلاق داشته باشد چه ثروتی بالاتر از آن و چه چیزی به جز آن دو، خوشبختی انسان را تأمین می کند؟!

۲. اثبات ارتباط نزدیک میان ازدواج و حفظ دین که تأخیر در امر مقدس ازدواج، سبب گسترش فتنه و افزایش فساد می گردد.(۲)

اگر هر ملتی به این برنامه های انسان ساز، جامه عمل بپوشاند جلو بسیاری از انحرافات و خطرهای جوانی را خواهد گرفت.

۲- فراغت در جوانی

اشاره

به روزگار جوانی خوش است کوشیدن چرا که خوشتر ازین وقت روزگاری نیست

ص:۱۵۷

۱- (۱) تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۹۶.

۲- (۲) مهارت های زندگی، ص ۲۱ به بعد.

کدام غنچه که خونش به دل نمی جوشد کدام گ - ل که گرف - تار طعن خ - اری نیست

(پروین اعتصامی)

جوانی فصل تلاش و کوشش است فصلی که در آن نیروی انسان به حداکثر خود می رسد، از نظر اهل بیت علیهم السلام کار و تلاش، بسیار ارزشمند است, به خصوص اگر جنبه قربت به خدا داشته باشد. بدین جهت کار برای بی نیازی و تأمین خانواده مانند جهاد در راه خدا است. امام صادق علیه السلام فرموده است:

الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛(۱) تلاش کننده برای بی نیازی اهل و عیال خود، مانند مجاهدی است در راه خدا

در حدیث دیگری آمده است:

کان [رسول الله صلی الله علیه و آله] جالسا مع اصحابه ذات یوم فنظر الی شاب ذی جلد و قوه قد بکر یسعی فقالوا: ویح هذا لوکان شبابه و جلده فی سبیل الله تعالی؟

فقال صلی الله علیه و آله لاتقولو هذا فانه ان کان یسعی علی نفسه لیکفها عن المسأله و یغنیها عن الناس فهو فی سبیل الله، و إن کان یسعی علی ابوین ضعیفین او ذریه لیغنیهم و یکفیهم فهو فی سبیل الله، و إن کان یسعی تفاخرا و تکاثرا فهو فی سبیل الشیطان. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله، در میان یاران خود نشسته بود. چشمش به جوانی چالاك و نیرومند افتاد که پگاه، کار می کرد. یاران گفتند: وای بر او! چه می شد اگر جوانی و چالاکی اش در راه خدا بود؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چنین مگویید. اگر او برای خود تلاش می کند تا خود را از مردم بی نیاز کند و نزد آنان دست دراز نکند، در راه خدا کار می کند. اگر برای پدر و مادرِ ناتوان

۱- (۱) همان، ص ۸۸.

خویش تلاش می کنـد تا آنان را بی نیاز و زنـدگی شان را اداره کنـد، کار او در راه خداست؛ ولی اگر برای ثروت اندوزی و فخر فروشی تلاش می کند، کار او در راه شیطان است.(۱)

از طرفی نیز، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّهُ عَلَى النَّاسِ؛(۲) از رحمت خدا به دور است آن کس که بار مسئولیت خویش را بر عهده مردم بگذارد.

افزون بر این که بی کـاری سـبب می شود سـنگینی زنـدگی انسـان بر دوش دیگران باشـد. بی کاری معمولا سـبب بسـیاری از مفاسـد اجتمـاعی نیز می شود. انسـانی که همواره در پی کـار و زحمت می گردد، از توفیق الاهی بهره منـد بوده و از کارهای خلاف و زشت در امان می مانـد. شاعر عرب زبان «أبوالعتاهیه» چه زیبا این نکته را به شـعر در آورده است که با این بیت آغاز می گردد:

ما زالت الدنیا لنا دار أذی ممزوجه الصفو بألوان القذی

آنگاه این گونه بیان می نماید:

إن الشباب و الفراغ و الجده مفسده للمرء أی مفسده(۳)

به طور یقین جوانی، بی کاری و توانمندی, مفسده ای بزرگ برای انسان است.

این سخن شاعر برگرفته از فرمایش معصوم علیه السلام است که فرمود:

أشـد الناس حسابا یوم القیامه المکفی الفارغ إن کان الشـغل مجهـده فالفراغ مفسـده؛(۴) روز قیـامت با انسان توانمنـدِ بی کار، سخت ترین محاسبه ها

۱- (۱) حکمت نامه جوان، ص ۱۰۲.
۲- (۲) تهذیب الأحکام، ج ۶, ص ۳۲۷.
۳- (۳) شرح نهج البلاغه, ج ۳, ص ۳۴۰.
۴- (۴) مجموعه ورام، ج ۱, ص ۶۰.

می شود. اگر کار، سبب تلاش است، بی کاری فساد آور است.

اگر موارد بالا که شاعر در شعرش از آن یاد کرده بود (جوانی، بی کاری و توانمندی)، یک جا جمع شود، به راستی که بسیار فساد آور است؛ زیرا وقتی انسان مشغولیت دارد، فرصتی برای کارهای دیگر ندارد, اما اگر بی کاری با امکانات و سرمایه توأم گشت و در کنار آن جوانی نیز بود، آن وقت است که انسان به سوی کارهای خلاف کشیده می شود. ازاین رو مبغوض ترین انسان ها در پیشگاه خداوند و اهل بیت علیهم السلام کسانی هستند که کار و فعالیت ندارند:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيُبْغِضُ الْعَبْدَ النَّوَّامَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيُبْغِضُ الْعَبْدَ الْفَارِغَ؛(۱) خداوند دشمن می دارد، بنده پرخواب را. خداوند دشمن می دارد، بنده تنبل و بی کار را.

شایسته انسان و جوان مسلمان این است که یا گرفتار زندگی دنیوی از راه حلال باشد یا مشغول زندگی آینده و پس از مرگ. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین آمده است:

أن الله يبغض الصحيح الفارغ لا فی شغل الدنيا و لا فی شغل الآخره؛(۲) خداوند دشمن می دارد بنده سالم و بی کاری را که نه گرفتار امور دنیوی اش باشد و نه گرفتار امور اخروی.

خلاصه این که تن پروری و بی کاری از نظر اهل بیت علیهم السلام شایسته جوان مؤمن نیست. جوان مؤمن اهل تلاش است. آمار نشان می دهد که فساد و بی بندوباری در ایام تعطیلات مدارس افزایش می یابد, زیرا دانش آموزان و معلمان بی کار می شوند. همان گونه که در حدیث ذکر شد اگر جوان،

۱- (۱) من لا يحضره الفقيه، ج ۳, ص ۱۶۹.
۲- (۲) شرح نهج البلاغه، ج ۱۷, ص ۱۴۶.

بی کار، توانا و پولدار باشد, ولی مشغول نباشد، شیطان و هوای نفس او را وسوسه می کنند و به سوی کارهای خلاف فرا می خوانند و اگر بی کار باشد، بی پول و فقیر خواهد شد؛ وقتی بی پول و فقیر باشد برای این که از دوستان کم نیاورد ممکن است به سوی کارهای خلاف، مانند: دزدی و... کشیده شود, به خصوص در زمانه ما که ارزش ها بر مدار پول می چرخد و خدای کاغذی مورد پرستش بسیاری از انسان ها است و معیار عزت و سرفرازی, کاغذ اعتباری است.

جوان اگر امکانات داشته باشد و فراغت و بی کاری در کنار آن باشد، دام های دیگری در راه او است. بنابراین فراغت و بی کاری سبب بسیاری از گناهان و خلاف ها می شود که جامعه را از رشد و ترقی باز می دارد. ازاین رو خداوند و اهل بیت علیهم السلام، بی کاری را به ویژه برای جوانان نمی پسندند.

نتیجه

کای پسر از ملک و جوانی مناز ناز بدو کن که شد او بی نیاز

خشم به هر جرم میاور به کس زاتش سوزنده نگهدار خس

(ناصر خسرو)

آن چه از همه بحث های گذشته به دست می آید این است که اسلام و اهل بیت علیهم السلام از جوانان و نوجوانان می خواهند که این گوهر گران بها را ارزان از دست ندهند. به خصوص که در قیامت اولین سؤال از انسان این است که عمر گران مایه را در چه راهی به مصرف رسانده است. افزون بر این که انسان موجودی است ضعیف و در برابر سختی ها مقاومت اندکی دارد و پس این ضعف و ناتوانی، ضعف دیگری در پیش است.

ص:۱۶۱

اگر جوان به این مسائل فکر کند، راه صلاح و سعادت را در پیش خواهد گرفت تا آینده اش را با خطر رو به رو نسازد. جوان عاقبت اندیش جوان شایسته ای است که خداوند، پیامبر و اهل بیت علیهم السلام او را با دیده تقدیر و برتری نگریسته اند.

جوانی دوران شور و حرارت و دوران توانمندی و آموختن است. اهل بیت علیهم السلام از آن جهت که این نسل توان کارهای مهم را دارند، اهمیت فراوانی برای آنان قائل شده و به آنان بیش از هر قشر دیگر توصیه هایی نموده اند. مسلّم است اگر این گروه از جامعه، راه صلاح را در پیش گیرند بسیاری از مشکلات جوامع حل می شود و جامعه نیز به سمت و سوی خوشبختی به حرکت در خواهد آمد. زیرا جوان فردی تأثیرگذار در جامعه است. البته این مهم است که جوان خود را به زیور فضایل خالص بیاراید، چنان که در سخنان اهل بیت علیهم السلام آمده است:

من سعاده الحدث ألا یتم له فضیله فی رذیله؛(1) از جمله خوشبختی های جوان این است که فضیلتی توأم با رذیلت در او رشد نکند.

مراد این است که جوان باید فضایل خالص را از آن خود کند و فضایل توأم با رذائل را در وجود خویش رشد ندهد. فضیلتی که همراه با رذائل است ارزشمند نیست.

به هرحال دوران جوانی دورانی است که انسان در آن می تواند راه خیر و نیکی را در پیش گیرد و دشمن درون و بیرون را نومید سازد و هم می تواند آنان را امیدوار سازد و راهی را انتخاب کند که هم آینده خود را به تباهی بکشاند و هم پشتیبانی باشد برای دشمن و دشمنی باشد برای معنویت، دین، ایمان و هرچه خوبی است.

۱- (۱) همان، ج ۲۰، ص ۳۳۱.

جوانی دورانی پر خطر و با اهمیت است؛ جوان اگر اندکی غفلت کند هم از دین می ماند، هم از دنیا؛ زیرا غرور جوانی و قدرت غرایز سرکش گاهی سبب می شود تا جوان از همه چیز چشم بپوشد و تنها به لذت های زودگذرِ دنیا و گناه چشم بدوزد. به خصوص که امروزه امکانات و وسایل گناه برای جوان فراوان است. چه بسیار جوان هایی که شب تا به سحر گرد هم جمع می شوند, اما جز بیهوده کاری چیزی انجام نمی دهند. چنین جوانانی در معرض سقوط قرار دارند و نه برای خود نفع می رسانند، نه برای دیگران و جامعه. امید است جوانان مؤمن از خواب غفلت بیدار گشته، به فرمایش معصومین توجه نمایند و با فکر و اندیشه راه آینده خویش را انتخاب نمایند که این مهم ترین و باارزش ترین تصمیم زندگی است که سرنوشت انسان را رقم می زند.

به پایان آمد این دفتر، حکایت همچنان باقی. امید است این نوشته نارسا از خامه ناتوان, تذکری باشد برای آن کس که در میان دریایی از نعمت (جوانی) غوطه ور است تا قدر و ارزش آن را خوب بداند و از آن بهترین استفاده را بنماید که آب رفته از جوی جوانی باز نمی گردد. سخن را با چند بیت زیبا از حافظ شیرین زبان و شاعران دیگر پارسی گوی به پایان می رسانیم که زیبا فرمود:

بنشین بر لبِ جوی و گذر عمر ببین کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس.

(حافظ)

یا به تعبیر زیبای دیگر:

دریغا عمر چون باد بهاری وزد در صبحدم بر سبزه زاری

فهرست منابع

۱. قرآن، ترجمه فولادوند.

۲. نهج البلاغه، م. محمد دشتی، یازدهم، مؤسسه انتشارات مشهور، قم، ۱۳۸۰.

۳. دیوان امام علی علیه السلام، انتشارات پیام اسلام قم، ۱۳۶۹.

۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۵. مجموعه ورام، ورام ابن ابی فراس، انتشارات مکتبه الفقیه، قم، بی تا.

۶. الطبقات الکبری، محمد ابن سعد، دار صادر، بیروت، بی تا.

۷. لسان العرب، جمال الدین محمدبن مکرم ابن منظور، ادب الحوزه، اول، ۱۴۰۵ ق.

۸. دیوان اشعار، ابوسعید ابوالخیر، به کوشش محمد عالمگیر تهرانی، اول، نشر محمد، ۱۳۶۹.

۹. روان شناسی رشد نوجوانی، بزرگسالی (جوانی، میانسالی، پیری)، حسن احدی، فرهاد جمهری، پنجم، پردیس، تهران ۱۳۸۴.

۱۰. مسند احمد، احمد بن حنبل، دار صادر، بیروت – لبنان، بی تا.

۱۱. روان شناسی نوجوانان و جوانان، سیداحمد احمدی، دهم، انتشارات مشعل، اصفهان، ۱۳۸۲.

۱۲. هفت گام به سوی کامیابی، استیفن آر. کاوی، جمعی از مترجمین، اول، نشر نی، تهران، ۱۳۷۶.

۱۳. دیوان پروین، پروین اعتصامی، به کوشش: قادر شاسب، سوم، انتشارات تلاش، ۱۳۷۲.

۱۴. الغدیر، عبدالحسین امینی، چهارم، دار الکتاب العربی بیروت – لبنان، ۱۳۹۷ ق – ۱۹۷۷ م.

ص:۱۶۵

۱۵. صحیح البخاری، ابی عبد الله محمد بن إسماعیل بخاری، دار الفکر للطباعه و النشر، بیروت، ۱۴۰۱ ق (۱۹۸۱ م).

۱۶. پرواز در فضای جوانی، ابوالقاسم بخشیان، اول، نشر روح، قم، ۱۳۸۱.

۱۷. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، تحقیق: سید جلال الدین حسینی (محدث)، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۰-۱۳۳۰ ق.

۱۸. روان شناسی رشد (از نوجوانی تا پایان زندگی)، لورای برک، ترجمه: یحیی سید محمدی، ارسباران، تهران، ۱۳۸۵.

۱۹. مفتاح الفلاح، بهاء الدین محمد بن الحسین بهایی، اول، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۲۰. روان شناسی رشد (۱) با نگرش به منابع اسلامی، ناصر بی ریا و دیگران، اول، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران، ۱۳۷۴.

۲۱. روان شناسی رشد (۲) با نگرش به منابع اسلامی، ناصر بی ریا و دیگران، دوم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران، ۱۳۸۳.

۲۲. تصمیم های بزرگ جوانی، محمدباقر پورامینی، دوم، مؤسسه دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۲.

۲۳. غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد تمیمی آمدی، اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶.

۲۴. دعائم الإسلام، نعمان بن محمد تمیمی مغربی، دوم، دار المعارف مصر، ۱۳۸۵ ق

۲۵. انگیزش و هیجان، جان مارشال ریو، ترجمه: یحیی سیدمحمدی، سوم، نشر ویرایش، تهران، ۱۳۸۵.

۲۶. دیوان حافظ، خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، تصحیح علی محمد رفیعی، پنجم، انتشارات قدیانی، تهران، ۱۳۷۴.

۲۷. تفصیل وسائل الشیعه، محمدبن الحسن حر عاملی، اول، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۹ ق.

۲۸. تحف العقول، حسن بن شعبه حرانی، م. آیت الله کمره ای / علی اکبر غفاری، پنجم، انتشارات کتابچی، تهران ۱۳۷۳.

۲۹. جوان در پرتو اهل بیت علیهم السلام، محمد علی خادمی کوشا، اول، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۲.

۳۰. تربیت از دیدگاه قرآن، خزعلی، اول، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۷۴.

۳۱. کلیات رباعیات،، عمر خیام نیشابوری، پنجم، انتشارات سعدی، تهران، ۱۳۷۳.

۳۲. سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله واهل بیت علیهم السلام جلد دوم تربیت دینی، محمد داوودی، دوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۴.

۳۳. بلوغ، موریس دبس، م. حسن صفاری، دوم، کتابفروشی علی اکبر علمی، ۱۳۳۵.

۳۴. دهخدا، علی اکبر، فرهنگ دهخدا، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.

۳۵. إرشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن دیلمی، اول، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.

۳۶. أعلام الدین، حسن بن ابی الحسن دیلمی، اول، مؤسسه آل البیت قم، ۱۴۰۸ ق.

۳۷. انسان شناسی، محمود رجبی، ششم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم ۱۳۸۴.

۳۸. اخلاق و تربیت اسلامی، محمد حسن رحیمیان، و محمد تقی رهبر: یازدهم، سمت، ۱۳۸۳.

۳۹. آیین زندگی، مجید رشید پور، کتابخانه سیار حایری تهرانی، قم، ۱۳۵۲.

۴۰. در پیشگاه حقیقت، رنه ویکتور پیل. ژان پی یرامبرو هوریس، م. ابوالفضل قاضی، دوم، نشر راهنما، تهران، ۱۳۶۸.

۴۱. جوانی، روبرت لاپلان/ ژزود لاسفراک، م. عنایت الله شکیبا پور، اول، انتشارات آرمان، ۱۳۵۱.

۴۲. مشکلات روحی جوانان، روزول گلاگر/ هبرت هاریس، م. ناهید فخرایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۸.

۴۳. کلیات اشعار، مشرف الدین مصلح سعدی، تصحیح: محمد علی فروغی، دوم، نشر طلوع، ۱۳۷۵.

۴۴. Hadith ۱۳۸۴. blogfa.cam.

، سلطان محمدی، منیر، دانشجویان دانشکده مجازی علوم حدیث، هفتم فروردین ۱۳۸۵. ۴۵. روان شناسی تربیتی، علی اکبر سیف، سوم، دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۰.

۴۶. الجامع الصغیر، جلال الدین سیوطی، دار الفکر، اول، بیروت, ۱۴۰۱ ق.

۴۷. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، جلال الدین سیوطی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۴۸. دنیای نوجوان، محمد رضا شرفی، انتشارات تربیت، تهران, ۱۳۷۲, دوم.

۴۹. روان شناسی رشد، علی اکبر شعاری نژاد، سوم، انتشارات کتابفروشی تهران.

۵۰. مکتب های روان شناسی و نقد آن (۱)، حسین شکرشکن، و دیگران، چهارم، سمت، تهران، ۱۳۸۰.

۵۱. مهارت های زندگی، محمد عارف صداقت، دوم، مهر امیرالمؤمنین، قم، ۱۳۸۴.

۵۲. امالی، علی بن الحسین بن بابویه قمی صدوق، انتشارات کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲.

۵۳. علل الشرائع، علی بن الحسین بن بابویه قمی صدوق، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، المکتبه الحیدریه نجف اشرف، ۱۳۸۵-۱۹۶۶ م.

۵۴. معانی الأخبار، علی بن الحسین بن بابویه قمی صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۱.

ص:۱۶۷

۵۵. من لایحضره الفقیه، علی بن الحسین بن بابویه قمی صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ ق.

۵۶. المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبائی، سید محمد حسین، م. سید محمد باقر موسوی همدانی، پنجم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.

۵۷. حقائق الأصول، سید محسن طباطبایی (حکیم)، پنجم، کتابخانه بصیرتی، قم، ۱۴۰۸ ق.

۵۸. المعجم الأوسط، أبی القاسم سلیمان بن أحمد طبرانی، دار الحرمین للطباعه والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵–۱۹۹۵ م.

۵۹. المعجم الکبیر، أبی القاسم سلیمان بن أحمد طبرانی، تحقیق: حمدی عبد المجید السلفی، دوم، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵–۱۹۸۵ م.

۶۰. مشکاه الأنوار، علی طبرسی، دوم، کتابخانه حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۵ ق.

۶۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن احمد طبرسی، سوم، انتشارات ناصر خسرو، تهران, ۱۳۷۲.

۶۲. مجمع البحرین، فخرالدین طریحی، تحقیق: سیداحمد الحسینی، دوم، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۹ ق.

۶۳. الإستبصار، أبی جعفر محمدبن الحسن طوسی، سوم، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ق.

۶۴. الأمالی، أبی جعفر محمدبن الحسن طوسی، اول، انتشارات دارالثقافه، قم، ۱۴۱۴ ق.

۶۵. تهذیب الأحکام، أبی جعفر محمدبن الحسن طوسی، چهارم، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.

۶۶. الخلاف، أبی جعفر محمدبن الحسن طوسی، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، تحقیق سید علی و دیگران، قم، ۱۴۱۱ ق.

۶۷. کشف الخفاء و مزیل الإلباس عما اشتهر من الأحادیث علی ألسنه الناس، اسماعیل بن محمد عجلونی جراحی، دار الکتب العلمیه، سوم، بیروت ۱۴۰۸–۱۹۸۸ م.

۶۸. روضه الواعظین، محمد بن حسن فتال نیشابوری، انتشارات رضی، قم. بی تا.

۶۹. کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، تحقیق: مهدی المخزومی/ ابراهیم السامرایی، دوم، مؤسسه دارالهجره. ۱۴۰۸ ق.

۷۰. دریچه ای به دنیای جوانان، سید محمدحسین فضل الله، م. عبدالهادی فقهی زاده، انتشارات دادگستر، بی تا.

۷۱. جوان از نظر عقل و احساسات، محمد تقی فلسفی، بیستم، انتشارات الحدیث، تهران, ۱۳۶۹.

۷۲. بزرگسال و جوان ازنظر افکار و تمایلات، محمد تقی فلسفی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.

۷۳. دیوان ناصر خسرو، ناصربن خسرو قبادیانی بلخی، سوم، نشر سیمای دانش، تهران، ۱۳۷۸.

۷۴. شرح رساله الحقوق، سید علی قپانچی، دوم، مؤسسه إسماعیلیان، ۱۴۰۶ ق.

۷۵. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، آزاد گرافیک، قم, ۱۳۸۱.

۷۶. تفسیر قمی، علی بن بابویه قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، چهارم، دارالکتاب، قم، ۱۳۶۷.

۷۷. ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم قندوزی، تحقیق: سید علی جمال اشرف الحسینی، اول، دارالاسوه، ۱۴۶۱ ق.

۷۸. تغییر دادن رفتار کودکان و نوجوانان، کرومبولتز، جان، دی/ کرومبولتز، هلن، بی، م. یوسف کریمی، هشتم، مؤسسه انتشارات فاطمی، تهران، ۱۳۷۶.

۷۹. کافی، محمدبن یعقوب کلینی، چهارم، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.

۸۰. الجعفریات (الأشعثیات)، محمدبن اشعث کوفی، کتابخانه جدید نینوا، تهران، بی تا.

۸۱. کلیات اشعار فارسی، اقبال لاهوری، دوم، چاپخانه احمدی، ۱۳۶۶.

۸۲. روان شناسی رشد (۲) نوجوانی، جوانی و بزرگسالی، حسین لطف آبادی، هفتم، سمت، تهران، ۱۳۸۴.

۸۳. روان شناسی رشد، توماس لیکونا، سوم، م. مهدی قراچه داغی، ۱۳۷۱.

۸۴. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت – لبنان، ۱۴۰۴ ق.

۸۵. نهج الفصاحه، غلامحسین مجیدی خوانساری، اول، انتشارات انصاریان، قم ۱۳۸۵.

۸۶. جامع المقاصد فی شرح القواعد، علی بن الحسین کرکی محقق ثانی، اول، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۱۱ ق.

۸۷. اندلس سرزمین خاطره ها، سید علی محقق، چهارم، انتشارات نسل جوان.

۸۸. حکمت نامه جوان، محمد محمدی ری شهری و دیگران، م. مهدی مهریزی، چهارم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، قم، ۱۳۸۵.

۸۹. منتخب میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری و دیگران، م. حمید رضا شیخی، سوم، دارالحدیث، قم ۱۳۸۴.

۹۰. نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، محمد باقر محمودی، اول، دارالتعارف، بیروت، ۱۳۹۶ ق.

۹۱. تفسیر المراغی، احمدبن مصطفی مراغی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

۹۲. تبیین جامعه شناختی واقعه کرب و بلا، شمس الله مریجی، سوم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۵.

۹۳. تعلیم و تربیت در اسلام، مرتضی مطهری، بیست و سوم، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۳.

ص:۱۶۹

۹۴. داستان راستان، مرتضی مطهری، دهم، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۷.

۹۵. روان شناسی ژنتیک ۲, از روان تحلیل گری تا رفتار شناسی، محمود منصور، / دادستان، پریرخ، چهارم، انتشارات رشد، تهران، ۱۳۸۱.

۹۶. جوانان از دیدگاه امام خمینی، روح الله موسوی خمینی، اول، مؤسسه نشر آثار امام، ۱۳۷۷.

۹۷. صحیفه امام، روح الله موسوی خمینی، اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

۹۸. مثنوی معنوی، مولانا جلال الدین محمد مولوی بلخی، اول، اقبال، ۱۳۷۴.

۹۹. جامع السعادات، محمد مهدی نراقی، تحقیق: سید محمد کلانتر، دار النعمان للطباعه والنشر، نجف اشرف بی تا.

۱۰۰. مستدرک سفینه البحار، شیخ علی نمازی، جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۹ ق.

۱۰۱. مستدرک الوسائل، حسین نوری، اول، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۸ ق.

۱۰۲. رشد اجتماعی برای جوانان و خانواده ها، آلیس وایتزمن، مترجم. ع. سیما نظیری، هشتم، سازمان انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۹.

۱۰۳. تربیت و شخصیت انسانی، سید مجتبی هاشمی، اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۲.

۱۰۴. کنز العمال، علاءالدین علی المتقی بن حسام الدین هندی، تصحیح: صفوه السفا، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹.

۱۰۵. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدین علی بن ابی بکر هیثمی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ ق. – ۱۹۸۸ م.

۱۰۶. تاریخ الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، مؤسسه ونشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، قم، بی تا.

ص:۱۷۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹